



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

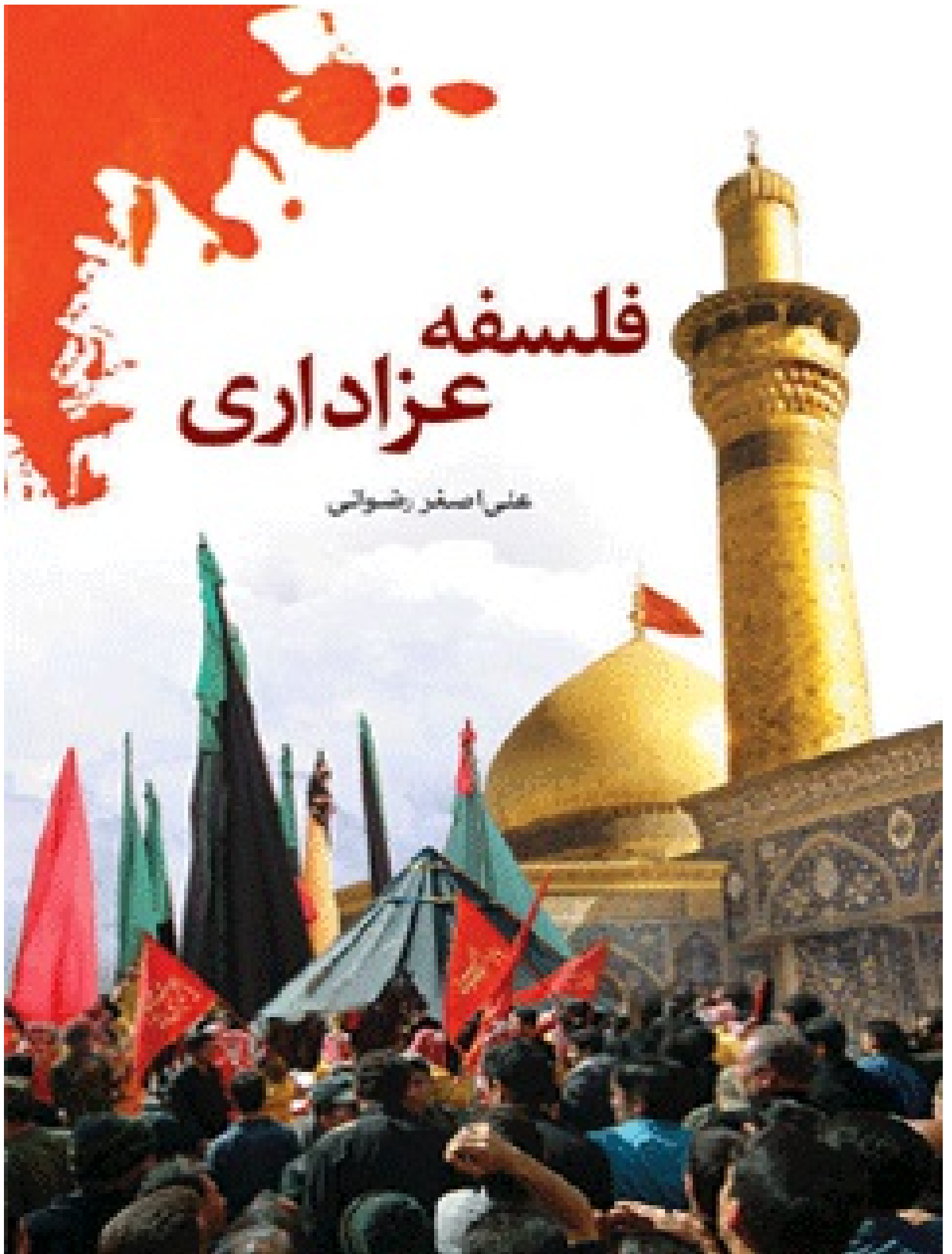


عزیز الرحمن
علیه صلی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فلسفه عزاداری

علی اصغر رشیدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه عزاداری

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	فلسفه عزاداری
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	پیشگفتار
۱۳	برپایی شعائر دینی
۱۳	اشاره
۱۳	مفهوم شعائر
۱۵	تنوع شعائر
۱۶	بررسی ادله رجحان
۲۰	واگذاری تطبیق به عرف
۲۱	پاسخ به شبهات
۲۷	عزاداری
۲۷	عزاداری از دیدگاه عقل
۲۸	۱ - عزاداری و احیای فرهنگ عاشورا
۳۲	۲ - ارتباط عاطفی امت با اولیای الهی
۳۹	۳ - بهره برداری از جو معنوی مجالس
۴۰	۴ - اصلاح و ارشاد جامعه
۴۱	۵ - مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا
۴۱	عزاداری از مظاهر حبّ و بغض
۴۱	توضیح
۴۱	کسانی که محبت آن ها واجب است
۴۳	اهل بیت کیانند؟
۴۵	دوستی اهل بیت در قرآن کریم
۴۶	دوستی اهل بیت علیهم السلام در روایات

۴۹	تأکید بر دوستی افرادی بر دوستی خدا
۵۰	جلوه های محبت در زندگی انسان
۵۱	حکم حضور در عزای اولیای الهی
۵۱	برپایی عزاداری در راستای وحدت
۵۳	سینه زنی در سوگ امام حسین علیه السلام
۶۱	لباس مشکی پوشیدن
۶۴	مرثیه سرایی
۶۴	مرثیه سرایی به نثر
۶۴	توضیح
۶۵	مرثیه سرایی در سوگ اولیای الهی
۶۶	مرثیه سرایی در سوگ امام حسین علیه السلام
۶۶	اشاره
۶۷	۱ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از ولادت امام حسین علیه السلام
۶۸	۲ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه وآله بعد از ولادت امام حسین علیه السلام
۷۰	۳ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه وآله در خانه ام سلمه
۷۱	۴ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه وآله در خانه عایشه
۷۲	۵ - مرثیه سرایی رسول خدا صلی الله علیه وآله در عالم برزخ
۷۳	۶ - مرثیه سرایی امام علی علیه السلام
۷۴	۷ - مرثیه سرایی امام صادق علیه السلام
۷۴	۸ - مرثیه سرایی ام البنین
۷۵	۹ - مرثیه سرایی حضرت زینب علیها السلام
۷۶	۱۰ - مرثیه سرایی ابن عباس
۷۷	۱۱ - مرثیه سرایی زید بن ارقم
۷۷	۱۲ - مرثیه سرایی حسن بصری
۷۷	مرثیه سرایی به شعر
۷۷	توضیح

- ۷۷ ادله جواز و رجحان مرثیه سرایی به شعر
- ۷۷ اشاره
- ۷۷ ۱ - اصل اباحه
- ۷۸ ۲ - تعظیم شعائر دینی
- ۷۸ ۳ - مرثیه سرایی حضرت آدم علیه السلام
- ۷۸ ۴ - مرثیه سرایی به شعر برای پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۸۱ ۵ - تقریر مرثی صحابه از ناحیه پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۸۸ مرثیه سرایی به شعر در سوگ امام حسین علیه السلام
- ۹۲ گریستن
- ۹۲ گریستن از دیدگاه قرآن و روایات
- ۹۵ آثار گریستن
- ۹۷ گریه در سوگ اولیای الهی از دیدگاه عقل
- ۱۰۰ گریه در سوگ اولیا از دیدگاه تاریخ
- ۱۰۰ توضیح
- ۱۰۰ ۱ - گریستن حضرت آدم علیه السلام در سوگ هابیل
- ۱۰۰ ۲ - گریه یعقوب در فراق یوسف
- ۱۰۰ ۳ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر حمزه
- ۱۰۲ ۴ - گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله بر عترتش
- ۱۰۲ ۵ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر جدش عبدالمطلب
- ۱۰۲ ۶ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر شهدای جنگ موته
- ۱۰۲ ۷ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر جعفر
- ۱۰۲ ۸ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله در سوگ مادرش
- ۱۰۳ ۹ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر فاطمه بنت اسد
- ۱۰۳ ۱۰ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر عبدالله بن مظعون
- ۱۰۳ ۱۱ - رخصت پیامبر صلی الله علیه وآله به گریستن
- ۱۰۳ ۱۲ - گریه حضرت علی علیه السلام در سوگ حضرت زهرا علیها السلام

- ۱۳ - گریه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ عمار ۱۰۳
- ۱۴ - گریه علی علیه السلام بر هاشم بن عتبہ ۱۰۴
- ۱۵ - گریه علی علیه السلام بر محمّد بن ابوبکر ۱۰۴
- ۱۶ - گریه حضرت زهراعلیها السلام در سوگ پدرش ۱۰۴
- ۱۷ - گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش ۱۰۴
- ۱۸ - گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه ۱۰۴
- ۱۹ - گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر ۱۰۴
- ۲۰ - گریه امام حسن علیه السلام و اهل کوفه در سوگ حضرت علی علیه السلام ۱۰۵
- ۲۱ - گریه امام حسین علیه السلام در سوگ برادرش عباس علیه السلام ۱۰۶
- ۲۲ - گریه امام حسین علیه السلام بر مسلم بن عقیل ۱۰۶
- ۲۳ - گریه امام حسین علیه السلام بر طفل شیرخوارش ۱۰۷
- ۲۴ - گریه امام حسین علیه السلام بر قیس بن مسهر ۱۰۸
- ۲۵ - گریه امام حسین علیه السلام بر حرّ بن یزید ریاحی ۱۰۸
- ۲۶ - گریه اهل مدینه در سوگ رسول خداصلی الله علیه وآله ۱۰۸
- ۲۷ - گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن علیه السلام ۱۰۸
- ۲۸ - گریه ابوهریره بر امام حسن علیه السلام ۱۰۸
- ۲۹ - گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن علیه السلام ۱۰۸
- ۳۰ - گریه محمّد بن حنیفه بر امام حسن علیه السلام ۱۰۹
- ۳۱ - گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خداصلی الله علیه وآله ۱۰۹
- گریستن در سوگ امام حسین علیه السلام ۱۰۹
- بررسی ادله مخالفین ۱۱۵
- جزع در سوگ امام حسین علیه السلام ۱۲۲
- تباکی در سوگ اولیای الهی ۱۲۷
- روان شناسی گریستن ۱۲۸
- توضیح ۱۲۸
- مراتب گریه ۱۲۸

- تحول مذهبی با گریه در سوگ امام حسین علیه السلام ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- ۱ - استاد مصری، ابوشریف، معروف عبدالمجید ۱۳۰
- ۲ - استاد صائب عبدالحمید ۱۳۲
- ۳ - استاد ادريس حسینی مغربی ۱۳۴
- ۴ - دکتر محمد تیجانی تونسسی ۱۴۲
- ۵ - خانم هاجر حسینی ۱۴۴
- ۶ - احمد حسین یعقوب اردنی ۱۴۵
- ۷ - علامه دکتر محمد حسن شحاته ۱۴۶
- واقعه عاشورا در اندیشه اهل سنت ۱۴۶
- ۱ - عباس محمود عقاد ۱۴۶
- ۲ - شیخ محمد عبده ۱۴۶
- ۳ - شیخ طنطاوی ۱۴۷
- ۴ - عبدالحمید جوده السحار ۱۴۷
- ۵ - العبیدی ۱۴۷
- ۶ - شیخ عبدالله علائی ۱۴۸
- ۷ - خانم بنت الشاطی ۱۴۸
- ۸ - عبدالرحمن شرقاوی ۱۴۸
- ۹ - توفیق ابوعلم ۱۴۸
- ۱۰ - محمد عبدالباقی ۱۴۹
- ۱۱ - خالد محمد خالد ۱۴۹
- ۱۲ - شیخ محمد محمود مدنی ۱۵۰
- ۱۳ - محمد زغلول پاشا ۱۵۲
- ۱۴ - دکتر کلیم صدیقی ۱۵۲
- ۱۵ - احمد اسکندر ۱۵۲
- ۱۶ - محمد علی جناح ۱۵۲

- ۱۵۲ ----- ۱۷ - فاروق احمد خان لغاری
- ۱۵۲ ----- ۱۸ - خانم بی نظیر بوتو
- ۱۵۳ ----- واقعہ عاشورا در اندیشه مسیحیان
- ۱۵۳ ----- اشاره
- ۱۵۴ ----- ۱ - انطوان بارا
- ۱۶۲ ----- ۲ - کارل بروکلمان
- ۱۶۲ ----- ۳ - ولیم لوفتس
- ۱۶۲ ----- ۴ - دکتر، ج، هوکار
- ۱۶۲ ----- ۵ - گوستاو گروینام
- ۱۶۳ ----- ۶ - ماریین
- ۱۶۶ ----- ۷ - جرجی زیدان
- ۱۶۶ ----- ۸ - پروفیسور واشنگتن ایروینگ
- ۱۶۷ ----- ۹ - کورت فریشلر
- ۱۶۷ ----- ۱۰ - بولس سلامه
- ۱۶۸ ----- ۱۱ - جورج جرداق
- ۱۶۸ ----- ۱۲ - توماس ماساریک
- ۱۶۸ ----- ۱۳ - سر پرسی سایکس
- ۱۶۸ ----- ۱۴ - روزولت
- ۱۷۰ ----- پی نوشت ها
- ۱۷۰ ----- ۱ تا ۱۱۴
- ۱۷۸ ----- ۱۱۵ تا ۲۲۵
- ۱۸۶ ----- ۲۲۶ تا ۳۳۷
- ۱۹۴ ----- درباره مرکز

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه عزاداری / تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (برون سپاری)

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۰ (فیفا).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها

موضوع: سوگواری های اسلامی

موضوع: گریه -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- نظر اهل سنت

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- نظر خاورشناسان

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۶۰ / ۶۶ف ۱۳۸۷۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۱۲۴۹۶

یکی از سؤال‌ها یا اعتراضاتی که بعضی اوقات توسط برخی افراد مطرح می‌شود این است که چرا در سوگ اولیای الهی عزاداری می‌کنیم؟ و چرا در سوگ آنها می‌گرییم و مراسم برپا می‌کنیم؟ چرا به سینه می‌زنیم و مرثیه می‌خوانیم؟ و چرا در مورد گذشته‌ها تجدید خاطره می‌کنیم؟ آیا آن‌ها به عزاداری ما احتیاج دارند یا ما به عزاداری برای آنها محتاجیم؟

آنان این عمل را بدعت می‌دانند و می‌گویند: هیچ دلیل و مدرکی برای آن‌ها وجود ندارد و لذا جزء سنت به حساب نمی‌آید و باید ترک شود.

ابن تیمیه می‌گوید: «و من حماقاتهم اقامه المآتم و النياحه علی من قد قتل من سنين عديده. و من المعلوم انّ المقتول و غيره من الموتی اذا فعل مثل ذلك بهم عقب موتهم كان ذلك ممّا حرّمه الله و رسوله... و هؤلاء یأتون من لطم الخدود و شق الجيوب...»؛ (۱) «از جمله حماقت‌های آنان برپایی مراسم عزاداری و نوحه خوانی بر کسی است که سال‌های پیش کشته شده

است. و معلوم است که مقتول و غیر او از مردگان اگر بعد از مرگشان این کارها برایشان انجام شود این ها از جمله چیزهایی است که خدا و رسولش حرام کرده است... ولی آن ها این گونه کارها از قبیل به صورت زدن و گریبان چاک دادن را انجام می دهند...».

او نیز می گوید: «و كذلك حديث عاشوراء... و اقبح من ذلك و اعظم ما تفعله الرافضه من اتخاذه مأتماً يقرأ فيه المصراع و ينشد فيه قصائد النياحه...»؛ (۲) «و نیز از حدیث عاشورا... و قبیح تر و بزرگ تر از آن کاری است که رافضه انجام می دهند و آن روز را ماتم گرفته و مقتل خوانده و قصیده هایی برای نوحه انشاء می کنند...».

ما در این کتاب به بررسی و پاسخ به این موضوع از نظر عقل و دیدگاه عقلا و قرآن و روایات و سیره صحابه و بزرگان می پردازیم.

علی اصغر رضوانی

برپایی شعائر دینی

اشاره

از دستورات اکید شرع مقدس اسلام، برپایی شعائر دینی است. امری که تعظیم آن از تقوای قلب شمرده شده است. در اصل این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد، ولی اختلاف در آن است که آیا تطبیق این حکم بر مصادیق آن به شرع واگذار شده است یا آن که این تطبیق می تواند به واسطه عرف متشرعه و عقلا باشد. در این مبحث به این موضوع می پردازیم.

مفهوم شعائر

۱ - خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: «شَعْرَةٌ، یعنی تعقل کردم و آن را فهمیدم...» (۳)

۲ - جوهری می گوید: «شعائر، اعمال حج است، و هر چه که علم برای اطاعت خداوند متعال باشد جزء شعائر است... و شعار قوم در جنگ: علامت آنان است تا برخی، برخی دیگر را بشناسند... وَأَشْعْرُتُهُ فَشَعْرٌ، یعنی فهماندم او را، او نیز فهمید.» (۴)

۳ - فیروزآبادی می گوید: «أَشْعَرَةُ الأَمْرِ، یعنی امر را به او اعلام کرد... و شعار حج عبارت است از مناسک و علامات حج...» (۵)

۴ - ابن فارس می گوید: «اشعار به معنای اعلام از طریق حس است. و مشاعر به معنای معالم و مفرد آن مشعر است، به معنای مواضعی که به توسط علاماتی معلوم شده است.» (۶)

۵ - قرطبی می گوید: «هر چیزی که برای خداوند متعال است و در آن امری است که نشانگر اعلام و اشعار می باشد، به آن شعار یا شعائر می گویند. و شعار یعنی علامت و اشعرت یعنی اعلام کردم، و شعیره به معنای علامت، و شعائر خدا به معنای عَلم های دین خداست.» (۷)

از مجموع این کلمات استفاده می شود که لفظ «شعائر» هم در موارد اعلام حسی به کار می رود که در آن جنبه اعلامی دارد،
و هم مطابق استعمال قرآنی در

جنبه اعلام دینی و نشر دین و گسترش نور خداوند به کار می رود.

در این کلمه جنبه دیگری نیز وجود دارد که همان بُعد اعلا و سرافرازی است. این بُعد گرچه در ماهیت کلمه «شعائر» یافت نمی شود، ولی در ماهیت متعلق شعائر وجود دارد.

نتیجه این که: شعائر همان نُسک و اعمال حج من حیث هو نیست، آری نُسک و اعمال حج را مشاعر گویند؛ زیرا در آن ها جنبه اعلامی وجود دارد. و به تعبیر دیگر شعائر، دین خدا نیستند، بلکه شعائر اشاره به جنبه اعلامی دین خدا دارد.

نوع شعائر

شعائر دینی که مورد اعتراض برخی از فرقه های اسلامی قرار گرفته است، دارای انواع گوناگون و مختلفی است:

۱ - برپایی یادبود و جشن های بزرگ میلاد بزرگان دین؛ همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان از اهل بیت علیهم السلام امری که وهابیان آن را از امور مستحده برشمرده و حکم به بدعت و ضلالت آن نموده اند.

۲ - اهتمام به روزهایی که در اسلام به یادماندنی بوده، در آن حوادث مهمی اتفاق افتاده است؛ مثل: روز مبعث، روز جنگ بدر، خندق، روز فتح مکه، شب معراج، شب هجرت، روز مباحله و روز غدیر و...

۳ - درجه ای بالاتر از این موارد، به این که قبور اولیای دین را آباد کرده و بر روی آن ها گنبد و مناره بنا کنیم، تا در حقیقت اعلان و اشعاری بر وجود امام و رهبری الهی و دعوت به اقتدا به کیش و آیین او باشد.

۴ - اهتمام به مکان های جغرافیایی، مکان هایی که در آنجا وقایع مهمی اتفاق افتاده است؛ مثل محل غدیر خم، غار حرا، موضع غزوه بدر و مساجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله در

آن‌ها نماز به جا آورده است. به این که در آن مکان‌ها حاضر شده و از آن‌ها تبرک جوئیم.

۵- برپایی شعائر حسینی علیه السلام و اقامه مجالس عزا و روضه خوانی در یادبود اولیای الهی و ذکر مصایب آنان.

۶- خواندن دعاها و ذکرهای دسته جمعی و به صورت مشترک، به نیت برپایی شعائر دینی.

بررسی ادله رجحان

کسانی که قائل به جواز و رجحان برپایی شعائر دینی هستند، به انواعی از ادله تمسک کرده اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) آیات شعائر

در آیات بسیاری سخن از شعائر الهی به میان آمده است؛ از قبیل:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»؛ (۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم شمیرید و مخالفت با آنها] را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام، و نه قربانی‌های بی نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.»

در این آیه دو احتمال داده شده است: یکی آن که حکم ایجابی باشد و در حقیقت خداوند مؤمنین را امر به تعظیم شعائر الهی نموده است. و دیگر اینکه حکم تحریمی باشد و در صدد نهی از سستی کردن در برپایی شعائر الهی و مصادیقی که در این آیه ذکر شده است.

۲- «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ (۹) «این است [مناسک حج]؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.»

این آیه از واضح‌ترین آیات

برای اثبات رجحان برپایی مراسم است؛ زیرا به طور صریح دلالت بر محبوبیت و رجحان تعظیم شعائر الهی به طور عموم دارد.

۳ - «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ»؛ (۱۰) «و شترهای چاق و فربه را [در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آن ها برای شما خیر و برکت است.»

در این آیه «من» تبعیضیه به کار رفته است که دلالت دارد بر این که شترهای قربانی در ایام حج نیز از جمله شعائر الهی به حساب می آید.

۴ - «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ اللَّهَ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ (۱۱) «صفا و مروه از شعائر [و نشانه های] خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ [و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی رویه مشرکان، که بت هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی کاهد].»

۵ - «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»؛ (۱۲) «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.»

این آیه نیز درصدد بیان شعائر دینی با لفظ مشعر شده است.

ب) آیات مشابه نوعی دیگر از آیات است که اشاره به شعائر دینی کرده، ولی لفظی غیر از لفظ «شعائر» در آن به کار رفته است.

۱ - «وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ بَيْمَتِهِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا

الْبَائِسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ * ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ (۱۳) «و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند. تا شاهد منافع گوناگون خویش [در این برنامه حیات بخش باشند]؛ و در ایام معینی نام خدا را، بر چارپایانی که به آنان داده است، [به هنگام قربانی کردن ببرند؛ پس از گوشت آن ها بخورید و بینوای فقیر را اطعام نمایید. سپس باید آلودگی هایش را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کنند. [مناسک حج این است؛ و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.»

علما و مفسرین ذیل آیه فوق را که اشاره به تعظیم حرمت های الهی شده، داخل در برپایی شعائر الهی کرده اند؛ زیرا مطابق قاعده همان گونه که می توان استدلال به ادله ای کرد که عنوان خاصی در آن وارد شده، همچنین می توان به عناوینی استدلال کرد که مشابه و مشترک با آن عنوان خاص می باشد، و این در صورتی است که حکم بر یک عنوان نوعی یا جنسی کلی وارد شده که دارای افراد گوناگون است، و گرنه منجر به قیاس باطل خواهد شد.

۲ - «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ (۱۴) «آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.»

از آن جا که این آیه

در سیاق آیات جهاد و دعوت به توحید و نشر و تبلیغ دین آمده، لذا مقصود از دین خدا که دشمنان اسلام در صدد خاموش کردن آن برآمدند همان «شعائر» الهی است، که در آیه دیگر «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ» به آن اشاره شده است.

۳ - «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ (۱۵) «[این چراغ پرفروغ در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن بالا رود] تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد» به خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود، و صبح و شام در آن ها تسبیح او می گویند...».

این آیه با ملاحظه آیات قبل آن، از جمله آیه «نور» دلالت دارد که مقصود از «فِي بُيُوتٍ...» خانه هایی است که در آن ها نور خداست، و مراکزی است که مصدر و منبع پرتوافکنی نور دین و محلّ هدایت و شریعت است.

خداوند متعال اراده کرده این خانه های نوری ترفیع و تکریم شود. و نیز سزاوار است که به طور مداوم محلّ ذکر خدا و عبادت و طاعت حضرت حق باشد.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که خداوند اراده کرده تا هر محلی که متکفل بیان احکام دین اسلام و تعالیم آسمانی است که از آن به نور خدا تعبیر شده، تعظیم و تکریم شود. و نیز استفاده می شود که «شعائر» اختصاص به بابی خاص ندارد؛ یعنی مختص به مناسک حجّ یا عبادات معهود نیست، بلکه شامل هر چیزی می شود که در آن نشر احکام دین است، و نیز هر موضوعی را که در آن بیان و تبلیغ معارف اسلامی

است در بر می گیرد.

۴ - «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (۱۶) «و خداوند گفتار [و هدف کافران را پایین قرار داد] و آنان را با شکست مواجه ساخت و سخن خدا [و آیین او] بالا [و پیروز] است و خداوند عزیز و حکیم است.»

توجیه این آیه بدین قرار است که از این آیه استفاده می شود، هرچه بازگشتش به اعلاى کلمه الله و نابودى کلمه الكفر است از اغراض شرع و از مقاصد دین به حساب می آید.

۵ - «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ (۱۷) «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

در این آیه مبارکه اشاره به بُعد دیگری از حقیقت «شعائر» شده است، و آن جنبه ازدیاد سربلندی و عزت اسلام و مسلمین است. و بُعد دیگر آن که قاعده شعائر دینی بر آن دلالت دارد جنبه اعلاى کلمه الله و اعزاز کلمه مسلمین است.

واگذاری تطبیق به عرف

شارع مقدس هنگامی که در وجود معنای معینی تصرف نمی کند، معنای آن این است که شارع، عرف و عقلا و متشرّعه را اجازه داده تا هر مصداق از آن معنا را می توانند در خارج پیاده کنند.

در مورد عنوان «شعائر دینی» که شارع مقدّس ترغیب به تعظیم آن نموده است، از همین قرار است. برای روشن شدن بیشتر موضوع به سه نکته اشاره می کنیم:

الف) عناوینی که در لسان شرع وارد شده و دلیلی بر نقل آن از معنای لغوی به معنای جدید نیست، باید آن عناوین را بر معنای لغوی اولی خود باقی گذاشت.

ب) در مورد کیفیت موضوعات در خارج، اگر شارع تصرفی کرده و به

کیفیتی خاص تصریح نموده است، آن را اخذ می‌کنیم و گرنه به همان معنای عرفی آن اخذ می‌نماییم.

ج) وجود اشیا بر دو نحو است: یکی وجود تکوینی و دیگری وجود اعتباری؛ مثلاً- عناوین اغلب معاملات؛ از قبیل بیع، اجاره و... وجودشان اعتباری است.

در مورد کلمه «شعائر» که به خدا یا دین اسلام اضافه می‌شود نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا معنای حقیقی و اصلی که در کلمه «شعائر» اخذ شده همان اعلام و انتشار است. و از آن جا که شارع مصداق خاصی برای آن به طور خصوص تعیین نکرده است لذا آن را در زمینه اول و دوم بر حال خود باقی می‌گذاریم؛ یعنی باقی بر معنای عرفی نموده و درباره کیفیت وجود آن در خارج به عرف متشرعه واگذار می‌کنیم.

و از طرفی دیگر، از آن جا که «شعائر دینی» علامت و نشانه‌ای بر امور دیگر است، گرچه فی حدّ نفسه از امور تکوینی به حساب می‌آیند، لذا دلالت آن‌ها بر معانی اعلامی اعتباری است نه تکوینی.

در نتیجه: این امر اعتباری که شارع در بیان مصداق آن در خارج دخالتی نکرده به عرف متشرعه واگذار می‌شود.

نتیجه این که: هر موردی را که شارع مقدّس به عنوان شعائر دینی معین کرده است آن را اخذ کرده و آن را یکی از مصادیق شعائر دینی می‌پنداریم. ولی به مرور زمان مصادیقی پیدا می‌شود که عرف متشرعه و عقلا آن را از مصادیق حتمی شعائر دینی به حساب می‌آورند، و در عمل به آن هیچ محذوری نمی‌بینند، آن‌ها نیز به طور قطع داخل در عموم ادله تعظیم شعائر الهی خواهد بود.

پاسخ به شبهات

در رابطه با برپایی مراسم عزاداری

امام حسین علیه السلام از ناحیه مخالفین؛ همانند وهابیان شبهات و اشکالاتی وارد شده است که در این مبحث به آنها می پردازیم:

۱ - ضرورت جعل از جانب شارع!!

می گویند: هر شعاری که قرار است از جانب دین برپا شود باید از جانب شارع، جعل و تشریح شده باشد و گرنه بدعت و ضلالت و افتراء بر خداوند است.

پاسخ با بیاناتی که قبلاً به آن ها اشاره شد، دیگر جایی برای این اشکال باقی نمی ماند، زیرا:

اولاً: جعل و تشریح شارع بر دو نوع است: جعل خاص و جعل عام، به جعل خاص تمسک کرده و در موارد جعل عام و کلی هر مصداقی را که شارع مشخص کرده، به آن اخذ می کنیم و در مواردی که شارع از آن ها اسمی نبرده، ولی عرف متشرعه آن را پذیرفته است به آنها نیز عمل می نمایم.

ثانیاً: در بحث اصول اشاره شده که شارع اگر امر به فعل کلی کند؛ مثل امر به نماز، و در به جا آوردن آن قیدی نیاورد، انسان مخیر است که مصداق آن را به هر نحوی که مانع شرعی ندارد انجام دهد. مثلاً نماز را در هر زمان و مکانی که محذور شرعی ندارد انجام دهد. در مورد تعظیم شعائر دینی نیز حکم از این قرار است.

۲ - لزوم تفویض شریعت می گویند: اگر شارع مقدس امر شعائر را به عرف متشرعه واگذار کند در نتیجه لازم می آید که امر شریعت به آنان تفویض شده باشد، و این نوع تفویض باطل است.

پاسخ تطبیق کلی بر مصداق جدید، تفویض در دین به حساب نمی آید. آن وقتی تفویض است که اصل حکم کلی نیز از ناحیه عرف به دست آمده و

به او تفویض شده باشد.

به بیانی دیگر، عناوین ثانوی بر دو قسم اند:

الف) عناوین ثانوی در ناحیه حکم؛ که ملاکشان ثانوی است و لذا حکمشان نیز ثانوی است؛ از قبیل عنوان ضرر، حرج، نسیان، اکراه، اضطراب و...

ب) عناوین ثانوی در ناحیه موضوع؛ که عبارت است از حالاتی که بر موضوع عارض می شود نه حکم. این حالات عارضی ملاکشان ثانوی نیست بلکه ملاک و حکم آنها اولی است، و تنها موضوعش ثانوی است؛ از قبیل: مصادیق احترام به پدر و مادر و میهمان که ملاک و حکم آنها اولی است، ولی موضوع آنها ثانوی است یعنی بر موضوع حکم حالت های گوناگون عارض می شود. در این مورد خاص می گوئیم: احترام، حکم اولی است که عقل و شرع بر آن حاکم است، ولی مصادیق جدید و حادث از احترام که در بین مردم مرسوم است، حالات جدیدی است که در موضوع حکم پدید می آید که امر آن به عرف واگذار شده مادامی که منع شرعی خاص بر آن مترتب نشود.

۳- لزوم تحلیل حرام و تحریم حلال!!

می گویند: اگر شارع مقدس امر شعائر و رسوم دینی را به عرف واگذار کند، منجر به تحلیل حرام و تحریم حلال خواهد شد؛ زیرا عرف به جهت آن که معصوم نیست گاهی چیزی را که حرام است حلال دانسته و گاهی بالعکس کاری را که حلال است حرام می پندارد.

پاسخ تحلیل حرام و تحریم حلال اگر به این معنا است که مکلف و متشرعه فعل مصداقی خارجی را بدون هیچ دلیل و مدرکی حلال و مصداقی را نیز حرام کند، این کار منجر به تحریم حلال و تحلیل حرام می شود، و در این

صورت اعتراض فوق وارد است، ولی اگر این عمل با استناد به دلیل شرعی ولو عام باشد هیچ اشکالی بر آن مترتب نیست؛ زیرا محلّ و محرّم، مدرک و دلیل شرعی است، و کار انسان مکلف تطبیق بر مصادیق است.

۴ - بازی با ثوابت شریعت!!

و نیز می گویند: اگر جعل شعائر و برپایی آن ها به عرف واگذار شود منجر به عبث کاری و بازی با ثوابت شریعت می شود، زیرا موقعیت ها مختلف است.

پاسخ در مورد این اشکال می گوئیم: محذوری را که اشکال کننده از آن خوف دارد توسعه شریعت و گسترش آن است، این امری است که خود آیات قرآن به آن اشاره دارد.

خداوند متعال می فرماید: «... وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛ «خداوند اراده کرده که نور خود و دین و شریعتش را گسترش داده و منتشر سازد.» و نیز می فرماید: «... وَ كَلِمَةٌ أَللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا»؛ «خداوند اراده سرفرازی دین و آیین خود را نموده است.»، و برپایی مصادیق الهی از قبیل توسعه در اعلاّی کلمه الله و تتمیم نور الهی است که خداوند به نحو کلی آن را اراده کرده است. و اگر مقصود از توسعه دین و شریعت، تغییر و تحوّل حتی در ثوابت آن دو است، این امر شکی در بطلانش نیست، و می دانیم که تطبیق عنوان کلی شعائر دینی بر موضوعات جدید و مصادیق مختلف از قسم توسعه دین در ثوابت آن نیست.

۵ - تعمیم به تمام موارد

می گویند: اگر قرار باشد که برپایی شعائر به مردم واگذار شود چه فرقی بین ابواب و موارد مختلف است؟ چرا در ابواب دیگر؛ مثل نماز، روزه، حجّ، زکات، خمس و ابواب دیگر، عرف و متشرعه حقّ دخالت

نداشته باشند و هر کس یا گروهی برای خود شرط و قیدی در آن‌ها نگذارند و آن حقیقت را با قیود و شرایط خاص به خود به عنوان شعار دینی معرفی کنند؟

پاسخ فرقی است بین قاعده توقیفی بودن امور و بین بحث اصولی از حقیقت شرعی و حقیقت لغوی؛ در موردی که عنوان حقیقت شرعی است قاعده توقیفی بودن امور به تمام معنا جاری می‌شود، به خلاف مواردی که شارع در عناوین و معانی آنها تصرّفی نداشته و معنای لفظ را بر حقیقت لغوی آن باقی گذاشته است، که در این موارد شارع مقدس هنگام تشریح و تقنین حکم، عنوان و معنا را بر اطلاق و کلیت خود باقی گذاشته است؛ مثلاً در مورد امر شارع به نیکی به پدر و مادر، حقیقت شرعی از خود به جای نگذاشته است، و برای این تکلیف خصوصیات و جزئیات معین نکرده است، لذا آنچه بر انسان واجب است انجام هر کاری است که آن عنوان نیکی به پدر و مادر تحقق پیدا کند، زیرا شارع این عنوان را تحدید نکرده و بر معنای لغوی آن باقی گذاشته است.

بر خلاف آن مواردی که شارع از خود حقیقت شرعی به جای گذاشته است؛ مانند نماز، حج، اعتکاف، روزه و دیگر موضوعات عبادی، که در این موارد ما نمی‌توانیم از خود قیود و شرایطی اضافه کنیم، بلکه در اجزا و شرایط تا روز قیامت باید تابع شرع باشیم، گرچه در خصوصیهایی که از ماهیت عمل خارج است، خود را مختار می‌بینیم، مثل آن که نماز را در کدام مکان بخوانیم، مگر آن که منع شرعی خاص رسیده باشد که در اصول

از آن به تخییر عقلی تعبیر می شود.

۶ - هتک حرمت مبانی اسلام و ارکان شریعت!!

می گویند: در صورتی که امر شرایع دین به مردم واگذار شود، باعث هتک حرمت و اسائه ادب به مبانی اسلام و ارکان شریعت خواهد شد و نیز با مضامین شامخ و تعالیم عالی اسلام سازگاری ندارد.

پاسخ هتک در لغت به معنای پاره کردن ستر و امر پوشیده را گویند. (۱۸) و در مورد دین مقصود به آن کشف نقاط ضعف مسلمین است.

در مورد اشکال فوق می گوئیم: واگذاری شریعت در امور و تکالیف توقیفی به مردم موجب هتک حرمت دین و شریعت و استهزا و اسائه ادب به مبانی اسلام و ارکان شریعت خواهد بود، ولی در عناوینی که حقیقت شرعی از ناحیه شارع ندارد، امر مصداق و تطبیق کلی آن بر افراد خارجی به دست متشرعه و عرف مردم واگذار شده است.

۷ - ضرری بودن برخی از شعائر!!

می گویند: اقامه برخی از شعائر منجر به ضرر بر اسلام یا مسلمین خواهد شد، خصوصاً شعائر حسینی علیه السلام که برپایی آن همراه با تحمّل ضررهای فراوانی است. و مطابق دستورات شرع مقدس دفع ضرر به هر درجه ای که باشد واجب است.

پاسخ در مورد شعائر دینی که عنوان کلی آن از عناوین توقیفی نیست بلکه از قبیل احترام به پدر و مادر غیر توقیفی است تا حدی بر مصداق خارجی آن تطبیق می کنیم که منجر به حرمت نشود، زیرا ما به طور کلی ادعا نمی کنیم که هر عنوان غیر توقیفی را می توان در هر مصداقی پیاده کرد، بلکه تنها بر مصداقی می توان پیاده کرد که محقق عنوان کلی باشد. و به تعبیر دیگر شارع آن مصداق

را به خصوصه تحریم نکرده باشد، بلکه تصریح به حلیت آن داشته یا داخل در اصاله الحلیه باشد.

۸- به استهزا کشانده شدن شریعت!!

برخی می گویند: تفویض مصادیق شریعت به دست عرف منجر می شود که مردم عناوین کلی را بر مصادیقی پیاده کنند که شریعت به استهزا کشیده شود. و از آن جا که حفظ کیان و آبروی شریعت واجب است، در نتیجه امر تطبیق شریعت را باید به دست خود شارع در تمام موارد واگذار کرد.

پاسخ استهزا؛ چه از ناحیه فرقه های دیگر اسلامی یا از ملت ها و ادیان دیگر بر چند قسم است:

الف) استهزای باطل و غیر حق:

این نوع استهزا هیچ گونه تأثیری نداشته و مانعیتی ندارد؛ مثل این که مردم مذاهب یا ادیان دیگر اعمال عبادی ما را به استهزا بگیرند. این نوع استهزا کاشف از نقص و عیبی در مؤمنین یا در خود دین نیست.

ب) استهزای عرفی:

این نوع استهزا نتیجه اختلاف عرف ها و محیطهاست. شعارهای هر قومی به جهت دلالت بر معنای بلندی وضع شده است، ولی ممکن است قومی دیگر از آن ها معنای دیگری را برداشت کنند، ولی این اختلاف برداشت باعث نمی شود که آن معانی را در قومی که اختراع کرده منع نماییم.

ج) استهزای به جهات واقعی:

برخی از استهزاهای جهات واقعی دارند، و لذا موجب هتک حرمت و استهزای واقعی شریعت و دین است. و از آن جا که این دو عنوان از مصادیق و اصناف حسن و قبح عقلی است و عقل آن را درک می کند، لذا اگر در موردی تطبیق عنوان کلی بر مصداق منجر به استهزای واقعی شد آن را تحریم می کنیم.

عزاداری

عزاداری از دیدگاه عقل

با مراجعه به عقل و دیدگاه

عقلا- پی می بریم که عزاداری در سوگ اولیا خصوصاً سرور و سالار شهیدان مورد تأیید عقل و نظر عقلا است. اینک این موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- عزاداری و احیای فرهنگ عاشورا

با مراجعه به عقل سلیم پی می بریم که برپایی مراسم عزای اولیای الهی، خصوصاً سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام موافق با عقل می باشد، زیرا احیا و تکریم آنان در حقیقت تکریم شخصیت عظیم و شعارهای آنان است و هر امتی که بزرگان خود را تکریم نکند محکوم به شکست و نابودی است. بزرگانند که تاریخ امت ها را ترسیم کرده و آن را می سازند.

شیخ عبدالله علائلی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «شیعه هر سال خاطره عاشورا را به جهات تربیتی و دینی تجدید می کند، و این زنده یادی است بسیار مهم و سازنده که با نمایش جانبازی دلاوران کربلا، روح شهامت و فداکاری به انسان ها می دهد و آن ها را ضدّ قدرت های ستمگر بسیج می کند. از این رو ما معتقدیم که تنها با آموزش و پیگیری نهضت حسین علیه السلام است که می توانیم در راه مبارزه با استعمارگران غرب و شرق و حکومت های دست نشانده آنان موفق گردیم». (۱۹)

نویسنده انگلیسی «توماس کارلایل» بعد از آنکه شاهد یکی از عزاداری های عاشورا بود درباره آن می گوید: «لم یکن هناک ای نوع من الوحشیه او الهمجیه و لم یعدم الضبط بین الناس، فشعرت فی تلک اللحظه و خلال تلک الشعائر و مازلت اشعر بانّی توصلت الی جمیع ما هو حسن و ممتلیء بالحویه فی الاسلام، و ایقنت بانّ الورع الکامن فی اولئک الناس و الحماسه المتدفقه منهم بوسعهما هزّ العالم هزاً

فيما لو وُجِّها توجيهاً صالحاً و انتهجا السبل القويمه. و لاغرو فلهؤلاء الناس واقعيه فطريه في شؤون الدين»؛ (۲۰) «در آن جا هيچ گونه وحشی گری يا تهاجم نبود و يك لحظه انضباط مردم بر هم نمی خورد. من در آن لحظه و در بين شعارها فهميدم و تا کنون هم می فهمم که به تمام آنچه زيبا و نیکوست و پراز زندگی است در اسلام رسيدم و يقين پيدا کردم که تقوا و ورعی که در نهران مردم نهفته و حماسه ای که از آنان جوشش دارد در صورتی که درست توجیه شود و راه محکم و صحيح خود را بپيمايد می تواند عالم را تکان داده و در جهان تأثيرگذار باشد.»

او نیز می گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا- می گيريم اين است که حسين عليه السلام و يارانش با همه وجودشان ايمانی استوار به خداوند بزرگ داشتند. اينان با عمل خود به جهانيان ثابت کردند آنجا که حق با باطل روبه رو می شود جمعيت زياد مهم نيست؛ زیرا پیروزی حسين عليه السلام با وجود اقليتی که داشت باعث شگفتی همه دانایان جهان شد؛ چون نتیجه کار، پیروزی حسين عليه السلام بود.» (۲۱)

خانم ماریین فیلسوف معروف آلمانی می گوید: «مجالس حسینی که در استانبول تشکیل می شود را مشاهده کرده ام که مردم در آن جلسات به یکدیگر می گویند: همانا حسینی که امام و هدایت گر ماست، همان کسی که پیروی و اطاعت از او بر ما واجب است، نخواست که پیرو یزید شود و لذا جان و مال و اولاد و عیال خود را به جهت حفظ شرف و حسب و عظمت مقامش تقدیم نمود و در عوض از خود یاد نیکی در دنیا و شفاعت و قرب

و منزلت از خدای متعال را در آخرت به جای گذاشت و این در حالی است که دشمنان او خسران را در دنیا و آخرت برجای گذاردند... آنگاه دیدم و فهمیدم که آنان به حقیقت می دانند و به یکدیگر اعلام می دارند و می گویند: اگر پیرو حسین علیه السلام هستید و اهل شرف می باشید و دارای روحیه بزرگ منشی هستید و افتخار را طالب می باشید، پس شما نیز باید پیرو افرادی همچون یزید نباشید، و بر شما سزا است که مرگ با عزت را بر زندگی همراه با خواری ترجیح دهید تا جاودانه شده و به سعادت آخرت نایل آید...

آری شیعه تمام انواع سعادت و شرف را درک می کند. و هر کدام از آنان به دنبال عزت و افتخار هم نوعان و هم کیشان خوداند و این همان حقیقت پیشرفت در بین ملت های ترقی خواه می باشد و این همان تعلیمات حقوقی است... و این حقیقت مفاهیم دیپلماسی ماست. ما مردم اروپا به مجرد این که وضعیت و حرکات مذاهب دیگر را با اصول خود در تنافی و تضاد می بینیم آن ها را به جنون و وحشی گری نسبت می دهیم، غافل از آنکه اگر مقصود و اهداف آن ها را دنبال کنیم پی به سیاستی عقلایی می بریم...» (۲۲)

«فردریک جمس» که یک شرق شناس است درباره درسی که از قیام امام حسین علیه السلام گرفته می گوید: «درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین هر گاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشر در راه آن استوار نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار

برخی از شعارهای حسینی ما در اینجا به برخی از شعارهای ماندگار حسینی اشاره می کنیم؛

۱ - «أَنْتِي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»؛ (۲۴) «من در چنین شرایطی مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی دانم.»

۲ - «لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ، وَ لَيْسَ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ»؛ «مرگ در راه عزت جز زندگانی جاویدان نیست. و زندگانی با ذلت جز مرگ نیست.»

۳ - «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِّنَ الذَّلَّةِ...»؛ «آگاه باشید که زنازاده، پسر زنا زاده [ابن زیاد] مرا بین دو چیز مخیر ساخته است. یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است.»

۴ - «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و علی الاسلام السلام إذ قد بليت الأمه براع مثل یزید؛ (۲۵) «ما برای خدا و به سوی او رجوع خواهیم کرد. هنگامی که امت به رهبری مانند یزید مبتلا است باید با اسلام وداع کرد.»

۵ - «... إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا - بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، و إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي صلى الله عليه وآله، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و ابي علي بن ابي طالب عليه السلام...»؛ (۲۶) «من به جهت طغیان گری و ایجاد تفرقه بین مسلمین و فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در امت جد خود خروج نمودم، می خواهم

امر به معروف و نهی از منکر کرده و به سیره جد و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم.»

۲- ارتباط عاطفی امت با اولیای الهی

یکی از راه های اساسی و مهم در توجیه مسائل عقیدتی و سیاسی و اجتماعی برای عموم مردم، راه تحریک عاطفه در وجود انسان است. انسان از این جهت، بیشتر تأثیرپذیر است تا جنبه عقلی و جوانب دیگر. به تعبیری دیگر، این روش مؤثرتر از دیگر روش ها است. گرچه راه عقل و تعقل را نیز نباید فراموش کرد و همراه احساس عقل گرایی را نیز باید در مردم زنده نمود؛ زیرا تنها مکتب و مذهبی دوام دارد که برگرفته از عقل و احساس باشد. حال با توجه به قضیه شهادت اولیای الهی خصوصاً سرور و سالار شهیدان، تذکر و توجه دادن مردم به آن واقعه سبب تحریک احساسات مردم خواهد شد و از این طریق می توانیم آن بزرگواران را به عنوان الگو معرفی کرده، شعارها و دستورهایشان را - که همان شعارها و دستورهای خداوند است - به مردم برسانیم.

این مطلب با در نظر گرفتن مدح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آن حضرت بیشتر مشخص می شود؛ آنجا که فرمود: «حسین منی و أنا من حسین، أحبّ الله من أحبّ حسیناً»؛ (۲۷) «حسین از من و من از حسینم، خداوند دوست می دارد هر کس که حسین را دوست بدارد.»

هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة»؛ (۲۸) حسن و حسین سرور و سید جوانان اهل بهشتند.»

نویسنده مسیحی «انطوان بارا» در این باره می گوید: «لم تحظ ملحمة انسانیة فی التاریخین القدیم و الحدیث بمثل ما حظیت به ملحمة الاستشهاد فی کربلاء من اعجاب

و درس و تعاطف»؛ (۲۹) «هیچ حماسه انسانی در تاریخ قدیم و جدید به مقداری که حماسه شهادت حسین علیه السلام در کربلا بهره مند شد از اعجاب و درس و عاطفه بهره مند نشده است.»

او نیز در ادامه واقعه کربلا را این گونه توصیف می کند: «الأولى و الرائدة و الوحیده و الخالده فی تاریخ الانسانیه مذ وجدت و حتی تنقضی الدهور؛ اذ هی خالده خلود الانسان الذی قامت من اجله»؛ (۳۰) «این حماسه برترین و پیشتازترین و یگانه و ماندگار در تاریخ انسانیت است از روزی که تحقق یافت و تا نهایت روزگار؛ زیرا این حماسه تا انسانی وجود دارد، زنده است، انسانی که آن حماسه به جهت او پدید آمد.»

او نیز می گوید: «و احتل قبر الحسين الشهيد کعلم لا یندرس، اثره فی الضمائر قبل الأرض و لم یزده کروز اللیالی و الأيام الا رسوخ رسمه، و ما زادته اجتهادات ائمه الکفر و اشیاع الضلال الا بروزاً و ثباتاً، فزاد اثره علواً.»

و لنجل عیوننا الآن اذا کتبا فی شک من تمام هذه المعجزات التي اجترحها شهاده سیدالشهداء... لنجعلها فی کل البقاع و الأصقاع باحثین عن ای اثر لیزید او معاویه او شمر، فلا یمکن ان نعثر علی ای اثر لهؤلاء، فقد اندرست آثارهم و انمحي ذکرهم، و اذا ذکروا فلاجل لعنهم و الدعاء لهم بنار حامیه لاتنطفئ...»

الحسین مناره هدی و فوق کل یم... الحسین طوق نجاه و فی کلّ مظلّمه... الحسین قبس من نور و حق و امام کل طاغیه... الحسین ثوره لا یتبقی و لا یندر، هو علیه السلام ملء الأبصار و الأسماع، أمل للحائزین و المظلومین، و یلسم للمجروحین المحزونین و شفاء لكلّ عله اجتماعیه و اخلاقیه.

و لنر الآن أين اولئك الظالمون

و أين قبورهم و كيف يذكرون... و لنر الآن كيف يُكرم المؤمنون على اختلاف أديانهم الحسين عليه السلام و كيف يستلهمون ثورته في قيامهم و قعودهم، في صغائر امورهم الدنيويه و كبائرهما، فتمجد الله الذي كان رفوقا بعباده؛ اذ أعد لهم طوق خلاصهم و رفع أمام بصائرهم الكليله مناره الفضيله و الحق بشخص الحسين الشهيد.

و أنّها لعبره و درس علوى لبنى البشر كى لا- يعموا بصائرهم و يصموا آذانهم عن دعوات الحق التى يرسل لها تعالى اربابها لحكمه فوق مستوى إدراكهم.

و نهضه الحسين عليه السلام هى السفينه التى عناها الرسول الكريم؛ فمن يركبها ينجو و من يتخلف عن ركوبها يغرق.

فما اجدر بالبشرية و هى تجتاز فى هذا العصر المظلم اخلاقياً و اجتماعياً و سُلطوياً، درب آلامها، لأن تتوجه نحو مناره الحسين كيلا تضل و تتمسك بأطواق مبادئه كيلا تغرق، و تسترشد بصرخته كى تبعد عنها وحوش الضلاله و ثعابين الظلم و الإذلال.

و ما أحرانا الآن اكثر من اى وقت مضى، لأن نستدفى بحراره قتل الحسين المنبعثه من قلوبنا حاره لا تبرد أبداً، و هى حاره تستوطن قلوبنا و لاداعى للبحث عنها بعيداً عن صدورنا، فهى جزء من حراره قلوبنا اذ كُنّا مؤمنين. و لنا فى قوله الرسول الكريم: "انّ لقتل الحسين حراره فى قلوب المؤمنين لا- تبرد أبداً" دافعاً لإدراك حقيقه جوهرية لطالما تغافلنا عنها، و هى انّ حراره قتل الحسين قد احتلت قلوبنا و امتزجت فى دموعنا...؛(٣١) «قبر حسين شهيد به مانند علمى كه از بين نمى رود اثر خود را در نهان ها قبل از موجوديت كره زمين گذاشته و در گذر شبانه روز نه تنها چيزى از آن كم نشده بلكه حقيقت آن در مردم رسوخ پيدا كرده است.

و کوشش های رؤسای کفر و پیروان ضلالت راه به جایی نبرده و تنها بر ظهور و ثبات قبر حسین علیه السلام افزوده و روز به روز بلندمرتبه تر شده است.

چه خوب است که امروز چشم های خود را باز کنیم اگر در تمام این معجزاتی که شهادت سید الشهداء از خود به یادگار گذاشته شک داریم، آری چشم های خود را باز کنیم و در هر کوی و نقطه ای جستجو نماییم که آیا اثری از یزید و یا معاویه و یا شمر وجود دارد، هر چه تفحص کنیم هیچ گونه اثری از آنان نمی یابیم، آری، آثار آنان مندرس شده و یاد آنان محو گشته است، و اگر هم یادی از آن ها می شود به جهت لعن و نفرین بر آن ها با آتش افروخته ای است که هرگز خاموش نمی شود...

حسین علیه السلام مناره هدایت و بالاتر از هر اقیانوسی است... حسین علیه السلام حلقه نجات و در برابر هر ظلمی وجود دارد... حسین علیه السلام مشعلی از نور و حق و مقابل هر طاغوتی است... حسین علیه السلام نهضتی است که نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می کند. او چشم ها و گوش ها را پر کرده و امید کسانی است که متحیر شده و مظلومند، و کمک کار مجروحین محزون و شفای هر درد اجتماعی و اخلاقی است.

خوب است که الآن مشاهده کنیم، کجایند آن کسانی که ظلم کردند و قبرهایشان کجاست و چگونه یاد می شوند؟...

و نیز چه خوب است الآن ببینیم که چگونه مؤمنان با اختلاف در ادیان، حسین علیه السلام را تکریم می کنند، و چگونه از نهضت او در قیام و صلحشان و در کوچک ترین و بزرگ ترین امور دنیوی خود از او

الهام می گیرند. و ما خدا را به جهت مهربانی که به بندگانش دارد تمجید می کنیم؛ چرا که برای مردم راه خلاصی را آماده کرده و در مقابل چشم های تارشان نور فضیلت و حق را در شخصیت حسین شهید علیه السلام بلند نموده است.

آری، نهضت حسین علیه السلام منشأ عبرت و درس علوی برای نوع بشر است تا چشم های خود را نبسته و در گوش های خود را از دعوت های حق که خداوند افرادی را برای آن به جهت بالا بردن سطح درک بشر فرستاده، نگیرند...

نهضت حسین علیه السلام همان کشتی است که رسول کریم آن را قصد کرده است؛ پس هر کس آن را سوار شود نجات یافته و هر کس از سوار شدن بر آن کوتاهی کند غرق خواهد شد.

چه بسیار سزاوار است برای بشریتی که در این عصر تاریکی در مورد مسایل اخلاقی و اجتماعی و حکومتی مصیبت ها کشیده، به نورانیت حسین علیه السلام رو کند تا گمراه نگردد و به حلقه های مبادی او تمسک کند تا غرق نگردد و از شعارهای او بهره مند شود تا درندگان ضلالت و ظالمان و گمراهان از او دور گردند. و چه قدر الآن برای ما بیش از هر وقت دیگر لازم و سزاوار است تا حرارت شهادت حسین علیه السلام که در قلب هایمان برافروخته را شعله ور کنیم، حرارتی که هرگز سرد و خاموش نخواهد شد، حرارتی که بسیار گرم بوده و در قلب های ما سکنی خواهد گزید و جهتی ندارد که دور از سینه های خود آن را جستجو کنیم، چرا که ما مؤمنیم. و گفتار رسول کریم "همانا شهادت حسین علیه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین قرار می دهد که هرگز خاموش نمی شود"

برای ما انگیزه ای است برای درک حقیقتی اساسی که مدت ها از آن غافل بوده ایم و آن این که حرارت شهادت حسین قلب ما را فتح کرده و در اشک های ما ممزوج شده است...».

دکتر «ژوزف» فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شیعه و ترقیّات محیّرالعقول» می نویسد: «... و از جمله امور طبیعی که مؤید فرقه شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است. و این مسأله از امور طبیعی به شمار می آید، زیرا طبع هر کس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد و طبیعت های بشری متمایل به ضعیف است...»

این مصنّفان اروپایی که تفصیل مقاتله حسین علیه السلام و اصحابش و کشته شدن او را می نویسند با وجود آن که به آنان اعتقاد ندارند، ولی به ظلم و تعدّی و بی رحمی قاتلین آن حضرت و یارانش اذعان دارند و نام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد می کنند. این امور طبیعی در مقابلش هیچ چیز نمی تواند بایستد. و این نکته از مؤیّدات برای فرقه شیعه به شمار می آید...» (۳۲)

خانم «مارین» فیلسوف آلمانی می گوید: «برخی از نویسندگان ما به جهت بی اطلاعی از کمیّت و کیفیت این شعار مترقیانه یعنی عزاداری حسینی... بدون هیچ اطلاعی قلم فرسایی کرده و این عزاداری حسینی را از جنون شیعه می دانند، ولی در این مسأله دقت نکرده که چگونه این عزاداری شؤن اسلام را تغییر داده است...»

صد سال پیش شیعیان علی و حسین علیهما السلام در هند انگشت شمار بودند در حالی که امروزه سومین جمعیت بزرگ هند به شمار می روند و این نسبت در سایر کشورها هم وجود

و چون این تبلیغات را با تبلیغات مسیحیان مقایسه کنیم با آن همه اموال و کوشش فراوانی که در این راه دارند یک دهم از پیشرفت شیعه را ندارند، با آنکه مبشران مسیحی مصیبت های مسیح را ذکر می کنند که تأثیر بسزایی در بین مردم دارد ولی نمی توانند به مانند روش شیعیان حسین علیه السلام ترویج نمایند. و شاید به این جهت باشد که مصیبت های مسیح به درجه مصیبت های حسین علیه السلام در قلب های مردم تأثیر گذار نباشد و اگر تاریخ نگاران ما پی به حقیقت شعار و عادات این اقوام بیگانه ببرند آنان را به جنون نسبت نمی دهند...

من به چشم خود پی به صیانت و حفظ قانون محمّدی و پیشرفت مسلمین و رونق اسلام به سبب کشته شدن حسین علیه السلام و پدید آمدن این وقایع به واسطه عزاداری حسینی می برم، که چگونه در بین این قوم حقیقت سیاست تجلی پیدا کرده است که عبارت باشد از دوری و تنفر از ظلم و جور، و این صفت نزد حکمای سیاسی شریف ترین شعار و بهترین سعادت و زیباترین بهره پسندیده در انسان است، و مادامی که این ملکه برای آنان وجود دارد هرگز زیر بار خواری و ذلت نمی روند... سزاوار است با دقت نظر کنیم که چه نکات دقیقی به روح زندگی می وزد که آنان در مجالس عزای حسینی به زبان جاری می سازند و چه معانی را فرامی گیرند». (۳۳)

«بولس سلامه» شاعر مسیحی می گوید: «اذا كان التشيع حياً لعلی و اهل البيت الطيبين الاكرمین و ثوره علی الظلم و توجعاً لما حلّ بالحسين و ما نزل باولاده من النكبات فی مطاوی التاريخ، فأننی شیعی»؛ (۳۴) «اگر تشیع به معنای محبت علی و اهل

بیت پاک و کریم و انقلاب بر ضد ظلم و اظهار همدردی با مصایب حسین و آنچه بر اولاد او از گرفتاری هاست که در طول تاریخ بر آنان وارد شده، پس به طور حتم من شیعه هستم.»

او نیز می گوید: «حقاً ان البیان لیسفّ و ان شعری لحصاه فی ساحلک یا امیر الکلام، ولکنّها حصاه مخضوبه بدم الحسین الغالی، فتقبّل هذه الملمحه، و انظر من رفارف الخلد الی عاجز شرف قلمه بذکرک»؛ (۳۵) «به حق می گویم که بیان نارساست و همانا شعر من همانند هسته ای است در کنار ساحل تو ای امیر کلام، ولکنّ این هسته با خون ارزشمند حسین ارزشمندعلیه السلام خضاب شده است، پس این اشعار را از من بپذیر و از طبقات بهشت خلد به عاجزی نگاه کن که قلمش به یاد تو شرف پیدا کرده است.»

«ادوارد براون گرانویل» که خاورشناسی انگلیسی است درباره واقعه عاشورا می گوید: «آیا اقلیتی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود آغشته با حزن و درد نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.» (۳۶)

۳ - بهره برداری از جوّ معنوی مجالس

از آن جا که روح ملکوتی امام حسین علیه السلام و سایر اولیای الهی در این جلسات حاضرند لذا انسان و حتی اطفال نیز با شرکت در این مجالس می توانند از فیوضات آن بهره مند شوند.

از یکی از بزرگان نقل شده که می فرمود: «... قنداقه نوزادان را تا چند ماهگی در مجالس علم و محافل ذکر و حسیّیه و محلّ های عزاداری که اسم سیدالشهدا در آن برده می شود ببرید، چرا که نفس طفل همچون مغناطیس است و علوم و اوراد و اذکار و قدّوسیت

روح امام حسین علیه السلام را جذب می کند. طفل گر چه زبان ندارد، ولی ادراک می کند، و روحش در دوران کودکی اگر در محلّ یا محالّ معصیت برده شود آن جرم و گناه او را آلوده می کند، و اگر در محلّ های ذکر و عبادت و علم برده شود آن پاکی و صفا را به خود می گیرد. شما اطفال خود را در کنار اطاق روضه خوانی یا اتاق ذکری که دارید قرار بدهید، علمای سابق این طور عمل می نمودند؛ زیرا آثاری را که طفل در این زمان اخذ می نماید تا آخر عمر در او ثابت می ماند و جزء غرایز و صفات فطری او می گردد، زیرا که نفس بچه در این زمان قابلیت محضه است، گر چه این معنای مهم و این سرّ خطیر را عامّه مردم ادراک نمی کنند».

۴- اصلاح و ارشاد جامعه

گرچه مردم در جلساتی که به نام سیدالشهدا علیه السلام بر پا می شود به عشق حضرت شرکت می کنند، ولی در ضمن با گوش دادن و فراگیری معارف اسلامی و مسائل دینی خود؛ اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، به فیض عظمای دیگر نایل شده و از این طریق به کمال و سعادت خواهند رسید. همان هدفی که امام حسین علیه السلام به خاطر آن به شهادت رسید.

یکی از کشیشان مسیحی می گوید: «لو کان الحسین لنا لرفعنا له فی کل بلد بیرقاً و لنصبنا له فی کلّ قریه منبراً و لدعونا الناس الی المسیحیه باسم الحسین»؛ (۳۷) «اگر حسین برای ما بود برای او در هر شهری بیرقی نصب می کردیم و در هر قریه ای منبر می گذاشتیم و مردم را به اسم او به مسیحیت دعوت می نمودیم».

«شیخ زهیر الحسّون» می گوید: «من از کتابخانه واتیکان

در رم دیدن کردم. در بخش اختصاصی کتاب های اسلامی، بیش از هزار کتاب چاپ شده و خطی درباره امام حسین علیه السلام یافتم. از مدیر کتابخانه در این باره سؤال کردم، او در جواب من گفت: «بزرگان واتیکان در این مدت اخیر مشاهده کرده اند که تشیع در سطح عالم انتشار پیدا کرده و افراد بسیاری در عالم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در آغوش گرفته اند. آنان پس از بررسی در عظمت این حادثه پی برده اند که سبب آن، انتشار مظلومیت امام حسین علیه السلام در مجالس حسینی و برپایی دسته های عزاداری از جانب شیعیان است. لذا آنان به نمایندگان واتیکان در سرتاسر عالم دستور دادند تا هر چه کتاب چاپ شده یا خطی را که درباره امام حسین علیه السلام تألیف شده جمع آوری کنند، تا از آن ها در نشر و گسترش مسیحیت از طریق نشر مظلومیت مسیح استفاده نمایند؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح همانند حسین علیه السلام به دار آویخته شده و مظلومانه کشته شده است.» (۳۸)

۵ - مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا

گریه در سوگ اولیا خصوصاً امام حسین علیه السلام گرچه آثار جانبی بسیاری دارد ولی نباید از آثار ذاتی آن نیز غافل بود زیرا گریه در سوگ اولیا همانند آب پاک و مطهری است که می تواند دل های آلوده ما را پاک کرده و انسان را به تکامل برساند و باصفا و نورانی گرداند. گریه بر اولیا گریه عشق است و عشق کشش داشته و انسان را به معشوق می رساند همان گونه که بسیاری از افراد از این راه به کمال و سعادت رسیدند.

عزاداری از مظاهر حبّ و بغض

توضیح

حبّ و بغض دو امر متناقض است که بر خاطر انسان عارض شده و از آن دو به میل و بی میلی نفس به چیزی تعبیر می شود.

کسانی که محبت آن ها واجب است

از ادله عقلی و نقلی استفاده می شود که محبت برخی افراد بر انسان واجب است:

۱ - خداوند

خداوند متعال در رأس کسانی است که محبت او اصالتاً به جهت دارا بودن همه صفات کمال و جمال، و این که همه موجودات به او وابسته اند، واجب است.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (۳۹) [ای رسول بگو امت را که ای مردم! اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی که جمع آورده اید و مال التجاره ای که از کسادی آن بیمناکید و منازلی که به آن دل خوش داشته اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا امر نافذ خدا جاری گردد و خدا فاسقان و بدکاران را هدایت نخواهد

کرد.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه وآله از جمله کسانی را که به خاطر خدا باید دوست بداریم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله است، زیرا او واسطه فیض تشریح و تکوین است. از همین رو در آیه فوق در کنار نام خداوند از حضرت یاد شده و امر به محبت او شده است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «احَبُّوا اللَّهَ لَمَا يَغْذُوكُمْ وَ أَحَبُّونِي بِحَبِّ اللَّهِ...»؛ (۴۰) «خداوند را از آن جهت

دوست بدارید که شما را روزی می دهد و مرا به خاطر خدا دوست بدارید.»

از طرف دیگر، مناقب و فضایل و کمالات آن حضرت از جمله عواملی است که انسان را جذب آن حضرت کرده و محبتش را در دل می آورد.

۳ - آل بیت پیامبرعلیهم السلام در قرآن و روایات اسلامی - اعم از شیعی و سنی - بر مودت و محبت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام تأکید فراوان شده است؛ و این تنها بدان جهت نیست که آنان ذریه پیامبرصلی الله علیه و آله و از نسل اویند، بلکه از آن جهت است که آنان دارای فضایل و کمالات، و به عبارت دیگر جامع همه صفات کمال و جلالند؛ به تعبیر دقیق تر، مظهر صفات جمال و جلال الهی اند. لذا در حقیقت، دوست داشتن آنان با آن جامعیت، محبت به خوبی هایی است که در آنان به نحو کامل تجلی نموده، و منبع همه این خوبی ها خداوند متعال است. پس در حقیقت محبت و اظهار عشق و ارادات قلبی به اهل بیت علیهم السلام، محبت و اظهار ارادت به خداوند متعال است و از آن جا که محبت، نیرویی است که انسان را به سوی محبوب سوق می دهد، پس از جنبه تربیتی، محبت به خوبان، انسان را به خوبی ها سوق می دهد.

اهل بیت کیانند؟

با مراجعه به کتاب های لغت و اصطلاح علما، و نیز کتاب های حدیثی پی می بریم که مراد از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه و آله افراد خاصی هستند و اهل بیت، شامل تمام وابستگان نسبی و سببی ایشان نمی شود؛

ابن منظور افریقی در لسان العرب می گوید: «اهل انسان نزدیک ترین مردم است به انسان، و کسانی که آنان را به نسب یا دین جمع می کند.» (۴۱)

در قرآن و روایات،

اهل بیت در مورد افراد خاصی به کار رفته که همان رسول خداصلی الله علیه وآله و امام علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است. و بقیه ذریه پاک و معصوم پیامبرصلی الله علیه وآله نیز به آنان ملحقند، که همان نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند.

ام سلمه می گوید: هنگامی که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار کرده و فرمود: «اینان اهل بیت منند.» (۴۲)

و امام حسین علیه السلام فرمود: «أنا اهل بيت النبوه»؛ (۴۳) «ما اهل بيت نبوتیم.»

مسلم به سند خود از عایشه نقل می کند: «خرج النبي صلى الله عليه وآله غداه و عليه مرط مرجل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علي فادخله ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۴۴) «هنگام صبح پیامبرصلی الله علیه وآله از منزل خارج شد، در حالی که بر دوش او پارچه ای بافته شده از موی سیاه به نام "کسا" بود، حسن بن علی بر او وارد شد او را داخل آن کسا نمود. آن گاه حسین علیه السلام وارد شد او را نیز داخل آن کرد. سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کسا کرد، بعد علی علیه السلام وارد شد او را نیز داخل نمود. آن گاه این آیه را قرائت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.»

احمد بن حنبل می گوید: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «نَدَّعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»، دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً رضوان الله علیهم اجمعین فقال: اللهم هؤلاء اهلی»؛ (۴۵) «هنگامی که آیه مباحله بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، حضرت؛ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست، آن گاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند.»

دوستی اهل بیت در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (۴۶)» [ای رسول ما به امت بگو من از شما هیچ اجری برای رسالت نمی خواهم جز این که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید.]

این آیه معروف به آیه مودت است که در اغلب کتاب های تفسیر و حدیث و تاریخ، نزول آن را در حق اهل بیت علیهم السلام می دانند.

سیوطی در تفسیر این آیه به اسناد خود از ابن عباس نقل می کند: هنگامی که این آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندان آنها». (۴۷)

در خطبه ای که امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد کردند، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «... و أنا من أهل البيت الذي افترض الله مودتهم على كل مسلم، فقال تبارك و تعالی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَبَهُ نَزْدَ لَهُ فِيهَا حُسْبَانًا» فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت»؛ «... و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب نموده است، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «قُلْ لَا

أَسْأَلُكُمْ...»، پس انجام کار نیک مودت ما اهل بیت است.»

امام صادق علیه السلام به ابوجعفر احوال فرمود: «ما يقول أهل البصره في هذه الآية: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟ قلت: جعلت فداك إنهم يقولون: إنها لا قارب رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: كذبوا إنما نزلت فينا خاصه في أهل البيت في علي و فاطمه و الحسن و الحسين أصحاب الكساء عليهم السلام»؛ (۴۸) «چه می گویند اهل بصره در این آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟» عرض کردم: فدایت گردم، آنان می گویند: این آیه در شأن خویشاوندان رسول خداصلی الله علیه وآله است. حضرت فرمود: دروغ می گویند، تنها در حق ما اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین، اصحاب کسا نازل شده است.»

می دانیم که حصر در این روایات، اضافی است نه حقیقی، و لذا شامل بقیه امامان نیز می شود.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در روایات

در روایات فریقین همانند قرآن کریم به طور صریح بر محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - وادار نمودن بر دوستی اهل بیت علیهم السلام؛

رسول الله صلى الله عليه وآله می فرماید: «ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»؛ (۴۹) «اولاد خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیتش، و قرائت قرآن.»

۲ - دوستی اهل بیت دوستی رسول خداست؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّوا اللَّهَ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي»؛ (۵۰) «خدا را دوست بدارید به جهت آن که از نعمت هایش به شما روزی می دهد. و مرا به جهت دوستی خدا دوست بدارید، و اهل بیتم را نیز به جهت دوستی من دوست بدارید.»

زید بن ارقم

می گوید: در خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله بودم که دیدم فاطمه زهراعلیها السلام داخل حجره پیامبرصلی الله علیه وآله شد، در حالی که دو فرزندش حسن و حسین با او بودند، و علی علیه السلام نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبرصلی الله علیه وآله به آنان نظر کرده، فرمود: «من أحبّ هؤلاء فقد أحبّنی، و من ابغضهم فقد أبغضنی»؛ (۵۱) «هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که اینان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من عرف حقنا و أحبنا فقد أحبّ الله تبارک و تعالی»؛ (۵۲) «هر کس حق ما را شناخته و ما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است.»

۳ - حبّ اهل بیت اساس ایمان است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أساس الإسلام حبّی و حبّ أهل بیتی»؛ (۵۳) «اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است.»

همچنین فرمود: «لکلّ شیء أساس، و أساس الإسلام حبنا أهل البيت»؛ (۵۴) «برای هر چیزی اساسی است و پایه اسلام حبّ ما اهل بیت است.»

۴ - حبّ اهل بیت علیهم السلام عبادت است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «حبّ آل محمّد يوماً خیر من عبادة سنه، و من مات علیه دخل الجنة»؛ (۵۵) «یک روز دوستی آل محمّد، بهتر از یک سال عبادت است، و کسی که بر آن دوستی بمیرد داخل بهشت می شود.»

۵ - دوستی اهل بیت علیهم السلام نشانه ایمان است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا- یؤمن عبد حتّی أكون أحبّ إلیه من نفسه، و أهلی أحبّ إلیه من أهله، و عترتی أحبّ إلیه من عترته، و ذاتی أحبّ إلیه من ذاته»؛ (۵۶) «هیچ بنده ای ایمان کامل پیدا

نمی‌کند، مگر در صورتی که من دوست داشتنی تر نزد او از خودش باشم، و نیز اهل بیتم از اهلش محبوب تر، و عترتم از عترتش دوست داشتنی تر و ذاتم از ذاتش محبوب تر باشد.»

۶ - دوستی اهل بیت نشانه پاکی ولادت؛

پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره به علی علیه السلام کرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! اِمْتَحِنُوا أَوْلَادَكُمْ بِحَبِّهِ، فَإِنَّ عَلِيًّا لَا يَدْعُو إِلَى ضَلَالَةٍ، وَلَا يَبْعَدُ عَنِ هُدًى، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَهُوَ مِنْكُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَلَيْسَ مِنْكُمْ»؛ (۵۷) «ای مردم! اولاد خود را به دوستی علی امتحان نمایید، زیرا او شما را به گمراهی دعوت نمی‌کند و از هدایت دور نمی‌سازد. پس هر یک از اولاد شما که علی را دوست بدارد از شماست، و هر کدام که او را دشمن بدارد از شما نیست.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در وصیته که پیامبر صلی الله علیه و آله به اباندر کرده آمده است: «يا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلِيَحْمَدَ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوَلَادَةِ، إِنَّهُ لَا يَحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ»؛ (۵۸) «ای اباندر! هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید بر اولین نعمت، خداوند را ستایش نماید. اباندر عرض کرد: ای رسول خدا! اولین نعمت چیست؟ فرمود: نیکی ولادت، زیرا دوست ندارد ما را مگر کسی که ولادتش پاک است.»

۷ - سؤال از دوستی اهل بیت در روز قیامت؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (۵۹) «اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می‌شود، دوستی ما اهل بیت است.»

و نیز فرمود: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عَمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ جَسَدِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ

فیما أنفقہ ومن این کسبہ، وعن حَبْنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ (۶۰) «روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی دارد تا آن که از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده، و از بدنش که در چه راهی به کار گرفته، و از مالش که در چه راهی خرج کرده و از کجا به دست آورده است، و از دوستی ما اهل بیت.»

تأکید بر دوستی افرادی بر دوستی خدا

روایاتی که تاکنون ذکر شد، اشاره به دوستی مجموعه اهل بیت علیهم السلام داشت؛ دسته ای دیگر از روایات، اشاره و تأکید به دوستی و محبت برخی از اهل بیت دارد که به تعدادی از آنها نیز اشاره می کنیم:

۱ - دوستی امام علی علیه السلام؛

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برائے من النار حبّ علی»؛ (۶۱) «تنها راه دوری از آتش جهنم، دوستی علی علیه السلام است.»

و نیز فرمود: «یا علی! طوبی لمن احبک و صدق فیک، و ویل لمن أبغضک و کذب فیک»؛ (۶۲) «ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در حق تو صادق باشد، و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در حق تو دروغگو باشد.»

ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «لا- یحبّ علیاً منافق، و لا یبغضه مؤمن»؛ (۶۳) «منافق، علی علیه السلام را دوست ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد.»

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «والذی فلق الحبه و برأ النسمة، إنّه لعهد النبى الأمّی إلیّ أنّه لا یحبّنی إلاً مؤمن، و لا یبغضنی إلاً منافق»؛ (۶۴) «قسم به کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، هر آینه عهدهی است از پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و

دشمن ندارد مرا مگر منافق.»

۲ - دوستی فاطمه زهرا علیها السلام؛

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «فاطمه بضعه منی، من أغضبها فقد أغضبني»؛ (۶۵) «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد، مرا خشمگین کرده است.»

جمیع بن عمیر تیمی می گوید: «دخلت مع عمتی علی عائشه فسئلت: أی الناس کان أحب إلی رسول الله صلی الله علیه وآله؟ قالت: فاطمه، فقيل: من الرجال، قالت: زوجها»؛ (۶۶) «با عمه ام بر عایشه وارد شدیم، او سؤال کرد: کدامین شخص از زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله محبوب تر بوده است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.»

۳ - دوستی امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «هذان ابناي الحسن والحسين، اللهم إني أحبهما، اللهم فأحبهما و أحب من يُحبهما»؛ (۶۷) «اینان دو فرزندان من هستند، بار خدایا! من آنان را دوست می دارم. بار خدایا! تو نیز آنان و هر کس که آنان را دوست دارد، دوست بدار.»

و نیز فرمود: «الحسن والحسين ريحانتي»؛ (۶۸) «حسن و حسین دو دسته گل من هستند.»

جلوه های محبت در زندگی انسان

انسان کسی را که دوست دارد این دوستی تنها حالتی نیست که در نفس باقی بماند بلکه همان گونه که اشاره شد، اقبال نفس را در پی دارد و این اقبال نفس منشأ ظهور و بروز در زندگی انسان است. و اگر محبت در موردی رجحان پیدا کرد به تبع آن مظاهر و بروزات آن نیز راجح می گردد و ادله استحباب شامل آن ها نیز می شود، مگر در مواردی که اظهار ارادتی مورد نهی قرار گیرد؛ مثل به هلاکت انداختن خود به جهت محبوب که این مورد از دلیل استحباب

خارج می شود. اینک به برخی مظاهر حب اشاره می کنیم:

۱ - اطاعت و انقیاد.

۲ - زیارت محبوب.

۳ - تکریم و تعظیم محبوب.

۴ - برآورده کردن حاجت های محبوب.

۵ - دفاع از محبوب به انحای مختلف.

۶ - حزن و اندوه در فراق محبوب.

۷ - حفظ آثار محبوب.

۸ - احترام به فرزندان و نسل محبوب.

۹ - بوسیدن آن چه به او مرتبط است.

۱۰ - برپایی مراسم جشن و مولودی خوانی در میلاد محبوب.

نتیجه این که اقامه عزاداری از لوازم و مظاهر حبّ اهل بیت علیهم السلام است.

حکم حضور در عزای اولیای الهی

بخاری به سند خود از عایشه نقل می کند: «لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَبْرُ قَتْلِ بْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرَ وَابْنَ رَوَاحَةَ جَلَسَ يَعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ...»؛ (۶۹) «هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر و عبدالله بن رواحه به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت در حالی که آثار حزن در صورتش نمایان بود وارد مسجد شد و در آنجا نشست.»

ابن هشام نقل می کند: «لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ الْبُكَاءَ وَالنَّوْحَ عَلَى الْقَتْلِ، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: لَكِنْ حَمْزَةٌ لَا يَبْوَأُكِي لَهَا، فَجَاءَ نِسَاءُ قَالَ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ لَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، فَبَكِينَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ...»؛ (۷۰) «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت صدای گریه و نوحه را بر کشته شدگان شنید. آن گاه چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله پر از اشک شد و فرمود: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد. با شنیدن این سخن، زنان بنی اشهل آمدند و بر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله گریستند.»

برپایی عزاداری در راستای وحدت

گاهی گفته می شود که برپایی مراسم عزا با وحدت مسلمانان سازگاری ندارد؛ زیرا این مراسم در برگیرنده اعتراض و لعن بر برخی از خلفای مسلمانان است، و لذا به جهت ایجاد وحدت در بین مسلمین ترک آن لازم و ضروری است.

پاسخ اولاً: قضیه امام حسین علیه السلام نه تنها به مصلحت شیعه است بلکه به مصلحت مسلمانان و عموم آزادی خواهان عالم می باشد، لذا با برپایی مراسم یادبود حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و با ایجاد روحیه شهادت طلبی در راه تثبیت آزادی و ایمان می توان جوامع بشری را از یوغ

اسارت و بردگی دیگران رهایی بخشید.

ثانیاً: در ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام چندان سخنی از صحابه به میان نمی آید. مگر نه این است که عموم صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت امام حسین علیه السلام را دوست می داشتند و او را احترام می نمودند؟ و حتی برخی از آنان در کربلا در رکاب امامشان به شهادت رسیدند که از میان آنها می توان به حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، بریر بن خضیر همدانی، عروه غفاری و دیگران اشاره کرد.

یادبود عاشورای حسینی هرگز بین مسلمانان ایجاد اختلاف نکرده و نخواهد کرد. آری، یادبود حسینی می تواند بین مسلمانان و منافقان دغل کاری امثال یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد و طرفداران آنان تفرقه بیندازد.

سینه زنی در سوگ امام حسین علیه السلام

از برخی روایات شیعه و سنی استفاده می شود که سینه زدن در سوگ امام حسین علیه السلام گرچه موجب قرمز شدن سینه شود، اشکالی نداشته، بلکه امری راجح است.

الف) روایات شیعه با مراجعه و تأمل در روایات شیعه استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام انواع عزاداری مشروع از قبیل سینه زنی را اجازه داده اند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لاشی فی اللطم علی الخدود سوی الاستغفار و التوبه، و قد شقن الجيوب و لطنن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی علیهما السلام و علی مثله تلطم الخدود و تشق الجيوب»؛ (۷۱) «چیزی در زدن بر صورت به جز استغفار و توبه نیست، زیرا زنان فاطمی در سوگ حسین بن علی علیهما السلام گریبان چاک داده و لطمه به صورت زدند. و بر مثل حسین باید لطمه به صورت زده و گریبان چاک داد.»

زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فلما رأين النساء جوادك مخزياً... برزن من الخدور ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات و بالعويل ناحيات»؛ (۷۲)

«زنان چون اسب زخم خورده تو را دیدند... از پشت پرده ها بیرون آمدند در حالی که موهای خود را پریشان کرده و لطمه بر صورت می زدند و با صدای بلند نوحه می کردند.»

۳- و نیز در آن زیارت می خوانیم که امام زمان علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام عرض می کند: «و لأندبَنك صباحاً و مساءً، و لأبكينَّ عليك بدل الدموع دماً»؛ (۷۳) «من صبح و عصر بر تو ندبه می کنم و به جای اشک ها بر تو خون می گریم.»

موضوع خون گریستن بالاتر از سینه زدن است و لذا به طریق اولی حکم رجحان سینه زنی از آن استفاده می شود.

۴- از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «انَّ يومَ الحسین اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلَّ عزیزنا بأرض کرب و بلا، و اورثنا الکرب و البلاء الی يوم الانقضاء...»؛ (۷۴) «همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشکان ما را ریزان نموده و عزیز ما را در سرزمین کرب و بلا ذلیل کرده است. و غصه و بلا را تا روز قیامت برای ما به ارث گذارده است.»

۵- شیخ مفید رحمه الله نقل می کند: چون زینب علیها السلام اشعار برادرش حسین علیه السلام را شنید که می گوید: «یا دهر افَّ لك من خلیل...» سلیلی به صورت زد و دست برد و گریبان چاک داد و بیهوش شد. (۷۵)

۶- سید بن طاووس نقل کرده: «چون اسیران در بازگشتشان به مدینه به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری را همراه جماعتی از بنی هاشم و مردانی از آل رسول

مشاهده کردند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده اند. همگی در یک وقت به هم رسیدند و شروع به گریه و حزن کرده و بر خود می زدند و چنان عزاداری بر پا کردند که جگرها را می سوزاند. زنان آن سرزمین نیز با آنان همنا شده و چند روز عزاداری بر پا کردند. (۷۶)

۷- ابن قولویه نقل کرده که حورالعین در اعلیٰ علین بر حسین به سینه و صورت زد. (۷۷)

ب) روایات اهل سنت اهل سنت نیز روایاتی را نقل کرده اند که دلالت بر رجحان سینه زنی در سوگ اولیای الهی خصوصاً سالار شهیدان امام حسین علیه السلام دارد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- ابن کثیر نقل کرده که چون اسیران را بر بدن امام حسین علیه السلام و اصحابش مرور دادند زنان شیون کشیده، به صورت خود زدند، و زینب صدا بلند کرد: «یا محمداه...». (۷۸)

این در حالی است که هرگز امام سجاده علیه السلام که همراهشان بود به عمل آنان اعتراض نکرد.

۲- زمانی که امام حسین علیه السلام در کربلا چنین رجز خواند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصلیل صدا به گوش زینب علیها السلام رسید. در این هنگام پیراهن خود را چاک داد، بر صورت خود زد و سربرهنه از خیمه بیرون آمد و فریاد برآورد: واثکلاه، واثکلاه. (۷۹)

۳- از جمله ادله عدم حرمت بر سینه و صورت زدن در سوگ انبیا و اوصیا و فرزندان انبیا، خصوصاً کسانی که بر روی زمین هیچ کس مثل آنان نبوده است، روایتی است که احمد و دیگران به سند صحیح از عایشه نقل کرده اند که گفت: «... رسول خداصلی الله علیه و آله قبض روح شد» در

حالی که سر او در دامن من قرار داشت (۸۰)، آنگاه سر او را بر بالشتی قرار دادم. در این هنگام من با زنان برخواسته و به خود زده و من به صورت خود می زدم...» (۸۱)

محمد سلیم اسد درباره سند این حدیث می گوید: «این سند صحیح است». (۸۲)

۴ - سبط بن جوزی می گوید: «و لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ ابْنُ عَبَّاسٍ يَبْكِي عَلَيْهِ حَتَّى ذَهَبَ بَصْرَهُ»؛ (۸۳) «چون حسین علیه السلام کشته شد، ابن عباس مرتب بر او می گریست تا این که چشمانش کور شد.»

۵ - جرجی زیدان می گوید: «لا شك انَّ ابن زياد ارتكب بقتل الحسين جرime كبرى لم يحدث أفضح منها في تاريخ العالم، و لا يغرو اذا تظلم الشيعة لقتل الحسين و بكوه في كل عام، و مزقوا جيوبهم و قرعوا صدورهم اسفاً عليه؛ لأنه قتل مظلوماً»؛ (۸۴) «شکی نیست که ابن زیاد با کشتن حسین علیه السلام جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. و لذا باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته شدن حسین علیه السلام اظهار تظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، و گریبان چاک دهد، و با اظهار تأسف بر او به سینه های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.»

۶ - مجرد زدن انسان به خودش در مصیبتی که به او وارد شده، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ زیرا احمد بن حنبل به سند خود از ابو هریره نقل کرده که شخصی اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و شروع به زدن به صورت خود کرد و موی خود را می کند و می گفت: من خودم را هلاک شده می بینم. رسول خدا صلی الله علیه و آله

به او فرمود: چه چیز تو را هلاک نموده است؟! او گفت من در ماه رمضان با همسر خود جماع کردم! حضرت به او فرمود: آیا می توانی یک بنده آزاد کنی؟ (۸۵)

در این حدیث مشاهده می کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این کار او اعتراض نکرد و او را از زدن به صورت و کندن مو نهی ننمود.

۷- ابن عباس قضیه طلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران خود را نقل می کند که در آن آمده است: عمر گفت: من بر حفصه وارد شدم در حالی که ایستاده بود و به خود می زد، و همچنین همسران پیامبر نیز ایستاده و به خود می زدند. من به حفصه گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را طلاق داده است؟... (۸۶)

بررسی ادله مخالفین مخالفان سینه زنی به ادله ای چند از روایات فریقین تمسک کرده اند:

الف) روایات اهل سنت بخاری به سند خود از عبدالله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس منّا من لطم الخدود و شقّ الجيوب و دعا بدعوی الجاهلیه»؛ (۸۷) «از ما نیست کسی که به صورت سیلی زده، یقه ها چاک دهد و مدّعی دعوی جاهلیت باشد.»

برخی به این حدیث تمسک کرده و از سینه زنی و نوحه سرایی در سوگ اولیای الهی حتی سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام منع کرده اند.

پاسخ این حدیث ناظر به موردی است که کسی این افعال را به عنوان اعتراض به قضای الهی در مقابل مرگ عزیزش انجام دهد. و این نکته ای است که بسیاری از شارحان صحیح بخاری؛ از قبیل: عسقلانی، ملا علی قاری، کرمانی، قسطلانی به آن اشاره کرده اند. (۸۸)

کرمانی می نویسد: «فان قلت: اللطم و الشق لایخرج فاعلهما من هذه الامه

فما معنى النفى؟ قلت: هو للتغليظ، اللهم الا ان يفسر دعوى الجاهليه بما يوجب الكفر نحو تحليل الحرام او عدم التسليم لقضاء الله، فحينئذ يكون النفى حقيقه»؛ (۸۹) «اگر کسی بگوید: گریبان چاک کردن و به صورت زدن باعث نمی شود که فاعل این دو کار از این امت خارج گردد، پس این نفی چه معنایی دارد؟ در جواب می گوئیم: این به جهت شدت و تغلیظ است، مگر آن که ادعای مطالب جاهلیت را به گونه ای تفسیر کنیم که موجب کفر شود، مانند تحلیل حرام یا عدم تسلیم در برابر قضای الهی، که در این صورت نفی، حقیقی است.»

مناوی در ذیل این حدیث می نویسد: «این تعبیر دلالت بر عدم رضایت دارد، و سبب آن چیزی است که این اعمال متضمن آن است که از آن جمله راضی نبودن به قضای الهی است.» (۹۰)

نتیجه این که: این حدیث هرگز ناظر بر سینه زنی در روز عاشورا و در عزای امام حسین علیه السلام و دیگر اولیای الهی نیست، عملی که به جهت تعظیم دین و شعائر آن و اظهار محبت نسبت به اهل بیت پیامبرعلیهم السلام انجام می گیرد.

ب) روایات اهل بیت علیهم السلام در منابع شیعی روایاتی وجود دارد که به ظاهر از نوحه سرایی و سینه زنی نهی کرده است؛

۱ - جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره (جزع) سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «اشدّ الجزع، الصراخ بالویل و لطم الوجه و الصدر و جزّ الشعر من النواصی. و من اقام النواحه فقد ترك الصبر و اخذ فی غیر طریقه»؛ (۹۱) «شدیدترین مرتبه جزع عبارت است از فریاد همراه وای گفتن، زدن به صورت و سینه و کندن مو از جلوی سر،

و هرکس نوحه گری بر پا کند به طور حتم صبر را رها کرده و در راه غیر صبر قرار گرفته است.»

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن الرنه عند المصیبه و نهی عن النیاحه و الاستماع الیها»؛ (۹۲) «رسول خدا صلی الله علیه وآله از فریاد برآوردن هنگام مصیبت نهی کرده است. و نیز از نوحه سرایی و گوش دادن به آن نیز نهی نموده است.»

۳ - عمرو بن ابی مقدم می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره آیه «وَ لَا یُعْصِنُکَ فِی مَعْرُوفٍ» (۹۳) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «اذا أنا متّ فلاتخمشی علیّ وجهاً و لا تُرخی علیّ شعراً و لاتنادی بالویل و لاتقیمنّ علیّ نائحاً»؛ (۹۴) «هر گاه من از دنیا رفتم صورت خود را خراش مده، و موی خود را پریشان مساز و برای من نوحه گری نکن.»

پاسخ اولاً: این دسته از روایات، اصل برپایی مجالس عزا را نهی نمی کند، بلکه از هر عملی که با قضا و قدر الهی منافات داشته باشد جلوگیری می کند است؛ زیرا برخی در فراق از دست رفته خود شکوه و اعتراض نموده، مقدرات الهی را زیر سؤال می برند، ولی اگر در نوحه سرایی و مرثیه خوانی برای میت تنها ذکر فضایل و خوبی های او گفته شود اشکالی ندارد.

ثانیاً: این روایات مربوط به مواردی است که بر نوحه گری و مرثیه سرایی اثری عقلایی مترتب نگردد، در حالی که عزاداری برای اولیای الهی دارای آثاری عقلایی است. و ما به اثبات رساندیم که می توانیم موضوع عزاداری را داخل در ادله عام کنیم. خصوصاً آن که ثابت شد که سیره

رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت عصمت و طهارت و صحابه و تابعین و مسلمانان در طول تاریخ بر برپایی مراسم عزا و مرثیه سرایی و نوحه گری در سوگ اولیای الهی، خصوصاً امام حسین علیه السلام بوده است.

ثالثاً: در برخی از روایات تصریح به جواز بلکه رجحان نوحه گری و جزع در سوگ امام حسین علیه السلام شده است:

۱ - در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «کلّ الجزع و البكاء مکروه سوی الجزع و البكاء علی الحسین علیه السلام»؛ (۹۵) «هر جزع و گریه ای مکروه است به جز جزع و گریه بر امام حسین علیه السلام».

۲ - امام رضا علیه السلام به پسر شیب فرمود: «... انّ یوم الحسین علیه السلام اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلا و اورثنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء...»؛ (۹۶) «همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشک های ما را جاری ساخته و عزیز ما را در زمین کرب و بلا ذلیل کرده است. و تا روز انقضاء [دنیا] غصه و بلا را برای ما به ارث گذارده است».

۳ - امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حماد فرمود: «بلغنی انّ قوماً یأتونه من نواحی الکوفه و ناساً من غیرهم و نساء یندبنه، و ذلک فی النصف من شعبان، فمن بین قاری یقرأ و قاصّ یقصّ و نادب یندب، و قائل یقول المراثی. فقلت له: نعم جعلت فداک، قد شهدت بعض ما تصف. فقال: الحمد لله الذی جعل فی الناس من یفد الینا و یمدحنا و یرثی لنا و جعل عدوّنا من یطعن علیهم من قرابتنا و غیرهم یهدرونهم و یقبحون ما یصنعون»؛ (۹۷) «به من

خبر رسیده که گروه‌هایی از اطراف کوفه و نقاط دیگر و نیز گروهی از خانم‌ها در نیمه شعبان، کنار تربت پاک حسین بن علی علیه السلام اجتماع نموده، بر او نوحه سرایی کرده و قرآن تلاوت می‌کنند و گروهی به نقل تاریخ و برخی دیگر به مرثیه سرایی می‌پردازند.

حماد عرض کرد: من خود شاهد چنین مراسمی بوده‌ام. امام فرمود: خدا را سپاس که برخی از مردم را علاقه مند ما قرار داده تا به مدح و ستایش ما پرداخته و برای ما سوگواری کنند، دشمنان ما را مورد سرزنش قرار داده، کارهای زشت و ناپسند آنان را آشکار نمایند.»

۴ - ابن قولویه از مسمع کردین روایت کرده که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «... أفما تذكر ما صنع به؟ قلت: بلى، قال: فتجزع؟ قلت: اى و الله، و استعبر لذلك حتى يرى اهلى اثر ذلك على، فامتنع من الطعام حتى يستبين ذلك فى وجهى. قال: رحم الله دمعتك، اما انك من الذين يعدون من اهل الجزع لنا و الذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا...»؛ (۹۸) «... آیا مصایب کربلا را به یاد می‌آوری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا جزع و اظهار ناراحتی می‌کنی؟ گفتم: آری، سوگند به خدا! که گریه می‌کنم. حضرت فرمود: خدا گریه ات را بپذیرد. آگاه باش! که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی و جزع می‌کنند. تو از کسانی هستی که در خوشحالی ما خوشحال و در اندوه و حزن ما اندوهناکند...».

لباس مشکی پوشیدن

شکی نیست که پوشیدن لباس مشکی خصوصاً در حال نماز نزد مشهور امامیه کراهت دارد، بلکه ادعای اجماع بر آن نیز شده است. ولی بحث این است که آیا این کراهت

ذاتی است، یعنی به لحاظ این که لباس مشکی است مکروه است یا به جهت اینکه شعار بنی عباس بوده (۹۹) یا چون لباس اهل جهنم است، (۱۰۰) مکروه می باشد؟

از ظاهر برخی ادله استفاده می شود که کراهت آن ذاتی نیست و لذا در صورتی که عنوان دیگری به خود گیرد؛ مثل این که شعار حزن بر اولیای الهی شود نه تنها کراهت سابق را از دست می دهد بلکه داخل در عنوان احیای شعائر الهی شده، مستحب نیز می گردد. خصوصاً آن که با مراجعه اخبار و تواریخ پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام هنگام عزا در مصیبت فقدان یکی از بزرگان، لباس مشکی را می پوشیده، یا پوشیدن آن را امضا کرده اند. اینک به نمونه هایی که در کتب شیعه و سنی آمده اشاره می کنیم:

الف) روایات شیعه ۱ - برقی به سندش از فرزند امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لَمَّا قَتَلَ جَدِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَسَنَ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فِي مَأْتَمِهِ ثِيَابَ السَّوَادِ وَ لَمْ يَغْيِرْ نَهْجَهَا فِي حَزْرٍ وَ لَا بَرْدٍ، وَ كَانَ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَعْمَلُ لَهُمُ الطَّعَامَ فِي الْمَأْتَمِ»؛ (۱۰۱) «چون جدم حسین علیه السلام کشته شد، زنان بنی هاشم در ماتم او لباس سیاه پوشیدند و آن را در گرما و سرما تغییر ندادند. و پدرم علی بن الحسین علیهما السلام برای آنان در هنگام عزاداری غذا آماده می کرد.»

۲ - ابن قولویه به سندش نقل کرده که: «إِنَّ مَلَكًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ الْفَرْدَوْسِ نَزَلَ عَلَى الْبَحْرِ وَ نَشَرَ اجْنَحَتَهُ عَلَيْهَا ثُمَّ صَاحَ صَيْحَةً وَقَالَ: يَا أَهْلَ الْبَحَارِ! الْبَسُوا أَثْوَابَ الْحُزْنِ؛ فَإِنَّ فَرْخَ الرَّسُولِ مَذْبُوحٌ، ثُمَّ حَمَلَ مِنْ تَرْبَتِهِ فِي اجْنَحَتِهِ إِلَى السَّمَوَاتِ فَلَمْ يَلْقَ مَلَكًا فِيهَا إِلَّا

شَمَّها و صار عنده لها اثر...»؛ (۱۰۲) «فرشته ای از فرشته های فردوس بر دریا فرود آمد و بال های خود را بر آن گستراند. آن گاه صیحه ای زد و گفت: ای اهل دریاها! لباس های حزن به تن کنید؛ زیرا فرزند رسول خدا ذبح شده است. آن گاه قدری از تربت او را بر بال های خود گذارده و به سوی آسمان ها برد. و هیچ فرشته ای را ملاقات نکرد جز آن که آن را استشمام نمود و اثری از آن نزد او ماند.»

ب) روایات عامّه ۱ - ابن ابی الحدید از مدائنی نقل می کند: «انّ امیرالمؤمنین علیه السلام توفی و قد ترک خلفاً، فان احببتم خرج الیکم و ان کرهتم فلا احد علی احد. فبکی الناس و قالوا: بل یخرج الینا. فخرج الحسن علیه السلام فخطبهم فقال:... و کان خرج الیهم و علیه ثياب سود...»؛ (۱۰۳) «چون علی علیه السلام وفات یافت، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و گفت: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام وفات یافت، او کسی را به عنوان جانشین خود قرار داده است، اگر دوست دارید نزد شما می آید و اگر کراهت دارید کسی بر دیگری اصراری ندارد؟ مردم گریستند و گفتند: بلکه به سوی ما بیاید. حسن علیه السلام در حالی که لباس مشکی به تن داشت نزد آنان آمد و خطبه ای ایراد فرمود...».

۲ - ابی مخنف روایت کرده که نعمان بن بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به اهل مدینه ابلاغ نمود... در مدینه زنی نبود جز آن که از پشت پرده بیرون آمد و لباس مشکی پوشیده، مشغول عزاداری شد. (۱۰۴)

۳ - عمادالدین ادریس قرشی از ابی نعیم اصفهانی به سندش از امّ سلمه نقل کرده که: «انّها لما

بلغها مقتل الامام الحسين بن عليّ عليهما السلام اضربت قبه سواد في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله و لبست السواد»؛ (۱۰۵) «چون خبر کشته شدن امام حسين عليه السلام به او رسيد خيمه ای سياه در مسجد رسول خداصلي الله عليه وآله زد و لباس مشکی به تن نمود.»

بررسی روایات نهی از لباس مشکی پوشیدن در برخی از روایات از پوشیدن لباس مشکی نهی شده است. (۱۰۶)

پاسخ این روایات بر فرض تمام بودن سند آن ها ناظر به پوشیدن لباس مشکی در عزای امام حسين عليه السلام نیست و به تعبیری دیگر این مورد از ادله نهی مستثنی است؛ زیرا این ادله ناظر به تشبه افراد به جباران و حاکمان بنی عباس است که لباس مشکی را لباس رسمی خود کرده و مردم را بر پوشیدن آن مجبور می ساختند. و در تاریخ ثبت شده که عباسیان شعار خود را در حرکت های سیاسی، با پرچم های سياه همراه ساختند؛ تا بر احادیثی تطبیق کنند که از پیامبرصلي الله عليه وآله رسیده و در آن ها سخن از ظهور این پرچم ها از ناحیه مشرق شده است. آنان لباس های سياه می پوشیدند تا به مردم نشان دهند که ما عزادار شهدای کربلا و دیگر شهدای از اهل بیت هستیم. و لذا روایاتی که از پوشیدن لباس سياه نهی کرده ناظر به تشبه به عباسیان است و شامل پوشیدن آن در عزای امام حسين عليه السلام بعد از انقراض دولت بنی عباس، خصوصاً در این عصر و زمان نمی شود.

مرثیه سرایی

مرثیه سرایی به نثر

توضیح

برخی سؤال می کنند: چرا در سوگ اولیای الهی سوگواری و مرثیه سرایی می کنیم؟ آیا در میان امت های پیشین این چنین اعمالی بوده است؟ آیا پیامبرصلي الله عليه وآله و اهل بیتش چنین کاری

را در سوگ بزرگان انجام می دادند؟ آیا صحابه و تابعین و به تعبیر دیگر سلف صالح، چنین عملی انجام می دادند؟

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مرثیه سرایی به نثر، در سوگ اولیای الهی سنتی متداول از صدر اسلام تا کنون بوده است. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

مرثیه سرایی در سوگ اولیای الهی

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که پیامبر صلی الله علیه وآله و صحابه در سوگ اموات خصوصاً اولیای الهی مرثیه سرایی می کردند. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱ - مرثیه سرایی رسول خدا صلی الله علیه وآله حلبی از ابن مسعود نقل می کند: «ما رسول خدا صلی الله علیه وآله را گریان بر کسی همانند حمزه ندیدیم. جنازه او را به طرف قبله نمود. آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد. سپس صیحه ای زد که نزدیک بود بیهوش شود. در این هنگام فرمود: ای عموی رسول خدا! و ای شیر خدا و شیر رسول او، ای حمزه، ای انجام دهنده خیرات، ای حمزه، ای برطرف کننده غصه ها، ای مدافع، ای محافظ رسول خدا!» (۱۰۷)

۲ - مرثیه سرایی فاطمه زهرا علیها السلام انس بن مالک می گوید: «چون از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله فارغ شدیم، فاطمه علیها السلام رو به من کرده، فرمود: ای انس! چگونه توانستید خاک بر صورت رسول خدا بریزید؟ آنگاه شروع به گریه کرده، ندا سر داد: ای پدرم که دعوت پروردگارت را اجابت نمودی؟! ای پدرم که به قرب پروردگارت رفتی؟! ای پدرم که ندای پروردگارت را پاسخ دادی؟!...» (۱۰۸)

۳ - مرثیه سرایی عایشه ابن عبدربه می گوید: عایشه بر سر قبر ابوبکر ایستاد و گفت: «... بزرگ ترین حوادث بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مصیبت فقدان تو است.» (۱۰۹)

مرثیه سرایی امام حسن علیه السلام طبری به سند خود از خالد بن جابر نقل می کند که از امام حسن علیه السلام شنیدم که بعد از کشته شدن امام علی علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود: «لقد قتلتم اللیله رجلاً فی لیله فیها نزل القرآن، و فیها رفع عیسی بن مریم علیه السلام و فیها قتل یوشع بن نون فتی موسی علیهما السلام، واللّه ما سبقه احد کان قبله، ولایدركه احد یكون بعده. واللّه ان کان رسول اللّه صلی اللّه علیہ وآلہ لیبعثه فی السریّہ، و جبرئیل عن یمینہ و میکائیل عن یسارہ، واللّه ماترک صفراء ولا بیضاء الا ثمانمائه او سبعمائہ ارسدها لخادمہ»؛ (۱۱۰) «شما امشب مردی را کشتید که در آن شب قرآن نازل شد. و در آن شب عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان رفته و یوشع بن نون جوانمرد موسی علیهما السلام کشته شد. به خدا سوگند! قبل از او کسی بر او سبقت نگرفته و بعد از او هیچ کس او را درک نخواهد کرد. به خدا سوگند! رسول خدا صلی اللّه علیہ وآلہ او را در سریه [جنگی می فرستاد، در حالی که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بود. به خدا سوگند! هیچ زردی و سفیدی [طلا و نقره ای باقی نگذاشت به جز هشتصد و یا هفتصد درهم که برای خادمش کنار گذارده بود.»

۵ - مرثیه سرایی زنان بنی هاشم حاکم نیشابوری به سندش از ام بکر بن مسور نقل می کند که گفت: چون حسن بن علی از دنیا رحلت نمود. زنان بنی هاشم برای او یک ماه نوحه سرایی کردند. (۱۱۱)

مرثیه سرایی در سوگ امام حسین علیه السلام

اشاره

با مراجعه به مصادر حدیثی و تاریخی پی می بریم که پیامبر صلی اللّه علیہ وآلہ و اهل

بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین در زمان حیات خود اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام داشته و در سوگ او مرثیه سرایی کرده اند. اینک به مواردی در این باره اشاره می کنیم:

۱ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ولادت امام حسین علیه السلام

حاکم نیشابوری به سند صحیح از ام الفضل نقل می کند که: «أنها دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله! أتى رأيت حلماً منكراً الليلة، قال: و ما هو؟ قالت: أنه شديد، قال: و ما هو؟ قالت: رأيت كأنّ قطعه من جسدك قطعت و وضعت في حجرى. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: رأيت خيراً، تلد فاطمه - ان شاء الله - غلاماً فيكون في حجرك، فولدت فاطمه الحسين، فكان في حجره، ثم حانت منى التفاته فاذا عينا رسول الله صلى الله عليه وآله تهريقان من الدموع. قالت: فقلت: يا نبي الله! بابي انت و امي مالك؟ قال: اتاني جبرئيل عليه السلام فاخبرني انّ امتي سيقتل ابني هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، و اتاني بتربه من تربته حمراء؛ «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! شب گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می گوید: فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او در دامان من بود، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، تا آن که بر رسول خدا صلی الله

علیه و آله وارد شدم و حسین علیه السلام را در دامنش گذاردم. به حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که امتم به زود... او را به شهادت می رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.»

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند، از قبیل:

- حاکم نیشابوری. (۱۱۲)

- خطیب خوارزمی. (۱۱۳)

- ابن صباغ مالکی. (۱۱۴)

- ابن حجر مکی. (۱۱۵)

- بیهقی. (۱۱۶)

- متقی هندی. (۱۱۷)

۲ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ولادت امام حسین علیه السلام

خوارزمی حنفی می گوید: «و لما اتی علی الحسین من ولادته سنه کامله هبط علی رسول الله صلی الله علیه و آله، اثنا عشر ملکاً محرّمه و جوهم قد نشروا اجنتهم و هم یقولون: یا محمد! سینزل بولدک الحسین ما نزل بهابیل من قایل و سيعطی مثل اجر هابیل و یحمل علی قاتله مثل وزر قایل. قال: لم یبق فی السماء ملک الا و نزل علی النبیّ یعزّیه بالحسین و یخبره بثواب ما یعطى و یعرض علیه تربته، و النبیّ یقول: اللهم اخذل من خذله و اقتل من قتله و لاتمتعه بما طلبه.

و لما اتت علی الحسین من مولوده سنتان کاملتان خرج النبیّ فی سفر، فلما کان فی بعض الطريق وقف فاسترجع و دمعت عیناه، فسئل عن ذلك فقال: هذا جبرئیل یخبرنی عن ارض بشاطئ الفرات یقال لها: کربلاء، یقتل فیها ولدی الحسین بن فاطمه. فقیل: من یقتله یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: رجل یقال له یزید، لا بارک الله فی نفسه. و کأنی انظر

الی منصرفه و مدفنه بها و قد اهدی رأسه... ثم رجع النبی من سفره ذلک مغموماً، فصعد المنبر فخطب و وعظ... اللهم و قد اخبرنی جبرئیل بانّ ولدی هذا مقتول مخذول...»؛ (۱۱۸) «چون از ولادت امام حسین علیه السلام یک سال کامل گذشت دوازده ملک در حالی که صورت هایشان قرمز بود و بال های خود را گسترده بودند بر رسول خداصلی الله علیه و آله فرود آمده، گفتند: ای محمد! زود است که بر فرزندت حسین آنچه از طرف قاییل بر هاییل وارد شد، بیاید و زود است که همانند اجر هاییل به او داده شود، و بر قاتل او همانند عذاب قاییل داده خواهد شد. آن روز در آسمان ملکی نبود جز آن که بر پیامبرصلی الله علیه و آله نازل شده و به او در مصیبت حسین علیه السلام تسلیت گفت، و از ثوابی که به او داده می شود خبر داد، و نیز تربت امام حسین علیه السلام را بر پیامبرصلی الله علیه و آله عرضه کرد. پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا! هر کس او را خوار کند او را خوارگردان، و هر کس او را می کشد به قتل رسان، و به آنچه را دنبال می کند او را بهره مند مساز.

هنگامی که دو سال کامل از ولادت امام حسین علیه السلام گذشت پیامبرصلی الله علیه و آله به سفر رفت. در بین راه توقف نمود و کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری ساخت و چشمانش پر از اشک شد. از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: این جبرئیل است که مرا از سرزمینی در شطّ فرات به نام کربلا خبر می دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه

در آن جا به قتل خواهد رسید. عرض شد: چه کسی او را به قتل می رساند؟ فرمود: مردی به نام یزید، خداوند او را مبارک نگرداند. و گویا نظر می کنم به بازگشت و مدفنش در کربلا در حالی که سرش را هدیه می برند ... پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که محزون بود از سفر خود بازگشت. بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم را موعظه نمود ... آن گاه عرض کرد: بار خدایا! مرا جبرئیل خبر داده که این فرزندم کشته و خوار خواهد شد ...».

۳ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه

احمد بن حنبل به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده که گفت: «انّ ملك المطر استأذن ربّه ان يأتي النبي صلی الله علیه و آله فاذن له فقال له يا ام سلمه: املکی علینا الباب لا یدخل علینا احد. قالت: و جاء الحسین لیدخل فمنعته فوثب فدخل فجعل یقعده علی ظهر النبي صلی الله علیه و آله و علی منکبه و علی عاتقه. قال: فقال الملك للنبي صلی الله علیه و آله: اتحبه؟ قال: نعم. قال: اما انّ امتک ستقتله، و ان شئت اریتک المکان الذی یقتل فیه. فضرب بیده فجاء بطینه حمراء، فاخذتها ام سلمه فصرتها فی خمارها. قال: قالت ثابت: بلغنا أنّها کربلاء»؛ (۱۱۹) «فرشته باران از پروردگارش اذن گرفت تا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شود، خداوند به او اجازه داد. حضرت به ام سلمه فرمود: مواظب باش تا کسی بر من وارد نشود. ام سلمه می گوید: حسین علیه السلام آمد که داخل شود من او را مانع شدم. حضرت فرار کرد و داخل اتاق رسول خدا شد و از شانه و گردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بالا رفت.

آن فرشته به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا او را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری. فرشته عرض کرد: آگاه باش! همانا امت تو او را به زودی خواهند کشت. و اگر می خواهی مکانی را که در آن جا به قتل می رسد به تو نشان دهم. فرشته دستی زد و از خاک قرمز آن مکان آورد. ام سلمه آن را برداشته و در مقنعه اش گذارد. ثابت گفت که به ما خبر رسیده که این خاک کربلاست.»

۴ - مرثیه سرایی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه عایشه

ابن عساکر به سند صحیح از عایشه نقل کرده که گفت: «بینا رسول الله صلی الله علیه و آله راقداً جاء الحسین یحبوا الیه فنجیته عنه ثم قمت لبعض امری فدنا منه، فاستیقظ بیکی. فقلت: ما یبکیک؟ قال: انّ جبرئیل ارانی التربه التی یقتل علیها الحسین. فاشتدّ غضب الله علی من یسفک دمه، و بسط یده فاذا فیها قبضه من بطحاء. فقال: یا عائشه! والذی نفسہ بیده انّه لیحزنی، فمن هذا من امتی یقتل حسیناً بعدی؟» (۱۲۰) «در آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب بود ناگهان حسین علیه السلام وارد شد و به طرف حضرت حرکت کرد. من او را از حضرت دور کردم. سپس به دنبال برخی از کارهایم رفتم. حسین علیه السلام نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. حضرت در حالی که گریان بود از خواب بیدار شد. به او عرض کردم: چه چیز شما را به گریه در آورده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل تربتی را که حسین در آن کشته می شود به من نشان داد. غضب خدا بر کسی که خون او را بر زمین ریزد شدید خواهد شد. آنگاه دست خود را گسترده و ناگاه قبضه ای

از بطحاء آورد و فرمود: ای عایشه! قسم به کسی که جانم به دست اوست این امر مرا محزون می کند. این چه کسی است از امتم که بعد از من حسین را به قتل می رساند؟!».

۵ - مرثیه سرایی رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم برزخ

احمد بن حنبل به سند صحیح از ابن عباس نقل کرده که گفت: «رأیت النبی صلی الله علیه و آله فیما یری النائم بنصف النهار و هو قائم اشعث اغبر، بیده قاروره فیها دم. فقلت: بابی انت و امی یا رسول الله! ما هذا؟ قال: هذا دم الحسین و اصحابه، لم ازل التقطه منذ الیوم، فاحصینا ذلک الیوم فوجدوه قتل فی ذلک الیوم»؛ (۱۲۱) «پیامبر صلی الله علیه و آله را در نیمه روز در عالم رؤیا در حالی که ایستاده و پریشان حال و غبار آلود و در دستانش شیشه ای پر از خون بود دیدم. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست، امروز آن را برداشتم. ابن عباس می گوید: ما آن روز را حساب کردیم همان روزی بود که حسین علیه السلام به شهادت رسید.»

ترمذی و حاکم به سند صحیح از سلمی نقل کرده که گفت: «دخلت علی ام سلمه و هی تبکی فقلت: ما یبکیک؟ قالت: رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله - تعنی فی المنام - و علی رأسه و لحيته التراب. فقلت: مالک یا رسول الله! قال: شهدت قتل الحسین آنفاً»؛ (۱۲۲) «بر ام سلمه وارد شدم در حالی که گریان بود. عرض کردم: چه چیز تو را به گریه در آورده است؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عالم خواب مشاهده کردم در حالی که بر سر و محاسنش خاک نشسته بود. عرض

کردم: شما را چه شده ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمود: لحظه ای قبل شاهد کشته شدن حسینم بودم.»

۶ - مرثیه سرایی امام علی علیه السلام

الف) احمد بن حنبل به سند صحیح از نجی نقل کرده که او با علی علیه السلام حرکت نمود. چون به نینوا - که راهشان به صفین بود - رسیدند، حضرت علی علیه السلام در کنار شط فرات ندا داد: صبر کن ای اباعبدالله! عرض کردم: جریان چیست؟ حضرت فرمود: روزی بر رسول خدا وارد شدم در حالی که دو چشمش اشک ریزان بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا شما را کسی به غضب در آورده است؟ چه شده که چشمانتان گریان است؟ حضرت فرمود: آری، مدتی پیش از این جبرئیل از نزد من خارج شد و مرا خبر داد که حسین در کنار شط فرات کشته خواهد شد. آن گاه فرمود: آیا می خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟ حضرت فرمود: من گفتم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرد و قبضه ای از خاک برداشت و به من عطا نمود، من نتوانستم اشک چشمان خود را نگه دارم لذا اشکانم جاری شد. (۱۲۳)

ب) نصر بن مزاحم به سندش نقل کرده که علی علیه السلام به سرزمین کربلا وارد شد و در آنجا توفقی نمود. به او عرض شد: ای امیرالمؤمنین! اینجا کربلا است. حضرت فرمود: دارای گرفتاری و بلا است آن گاه با دستش اشاره به مکانی کرد و فرمود: آن جا محل ریختن خون های آنان است. (۱۲۴)

ج) حافظ طبرانی به سند صحیح از شیبان که عثمانی بود نقل کرده که گفت: علی علیه السلام هنگامی که به کربلا رسید برافروخته شد و فرمود: «در این مکان شهدایی

هستند که برای آنان همانندی نیست به جز شهدای بدر». (۱۲۵)

۷ - مرثیه سرایی امام صادق علیه السلام

ابن عبدربه نقل می کند: امام صادق علیه السلام بر کنار قبر جدش حسین علیه السلام ایستاد و گفت: «اشهد أنك قد اقامت الصلاة و آتيت الزكاه و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و اطعت الله و رسوله، و عبدته مخلصاً و جاهدت في سبيله صابراً محتسباً حتى اتاك اليقين، فلعن الله امه قتلتك و لعن الله امه ظلمتك، و لعن الله امه سمعت بذلك فرضيت به»؛ (۱۲۶) «گواهی می دهم که همانا تو نماز را به پا داشته و زکات را پرداختی و به معروف امر کرده و از منکر نهی کردی و خدا و رسولش را اطاعت کرده و او را با اخلاص عبادت نمودی. و در راه او جهاد کرده در حالی که صبور بوده و همه را به حساب خدا گذاردی تا آن که تو را یقین (شهادت) فرا رسید. پس خدا لعنت کند امتی که تو را به قتل رساند. و خدا لعنت کند امتی را که به تو ظلم کرد. و خدا لعنت کند امتی را که کشته شدنت را شنید و به آن رضایت داد.»

۸ - مرثیه سرایی ام البنین

ابوالفرج اصفهانی درباره ام البنین می گوید: «كانت ام البنين ام هؤلاء الاربعه الاخوه القتلى، تخرج الى البقيع فتندب بنيتها اشجي ندبه و احرقها، فيجتمع الناس اليها يسمعون منها. فكان مروان يجيئ فيمن يجيئ لذلك، فلا يزال يسمع ندبتها و يبكي»؛ (۱۲۷) «ام البنین مادر چهار برادر بود که همگی به قتل رسیده بودند. او به قبرستان بقیع می آمد و بر فرزنداناش دلخراش ترین و جانسوزترین ندبه ها را می خواند. مردم به دور او جمع شده، به ندبه های او گوش فرا می نمودند. از جمله کسانی که به بقیع می آمد مروان بود، او همیشه به ندبه های ام البنین گوش

فرا می داد و گریه می کرد.»

۹ - مرثیه سرایی حضرت زینب علیها السلام

ابوالفرج اصفهانی و دیگران از حمید نقل کرده اند که هنگام خروج علی بن الحسین اکبر برای جنگ به میدان، گفت: «و کأنتی انظر الی امرأه خرجت مسرعه کأنها الشمس الطالعه، تنادی: یا حبیباه، یا ابن اخاه. فسألت عنها فقالوا: هذه زینب بنت علی بن ابی طالب، ثم جاءت حتّی انکبت علیه، فجاءها الحسین فاخذ بیدها الی الفسطاط...»؛ (۱۲۸) «نظر کردم به زنی که با سرعت از خیمه بیرون آمد گویا خورشید طلوع کرده است، او صدا می زد: ای دوست من! ای فرزند برادر من! درباره او سؤال کردم، گفتند: او زینب دختر علی بن ابی طالب است. آن گاه آمد و خود را بر روی جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت. حسین علیه السلام آمد و دست او را گرفت و به خیمه برد.»

طبری و دیگران نقل کرده اند: «چون روز یازدهم محرم فرا رسید ابن سعد دستور داد تا قافله را از کربلا حرکت دهند. همسران امام حسین علیه السلام و فرزندان و خواهران و دختران حضرت با زینب در آن قافله بودند. آنان را همانند اسیران ترک و روم حرکت دادند. زنان گفتند: شما را به حق خدا ما را بر قتلگاه حسین علیه السلام عبور دهید. اسیران را بر بدن حسین و اصحابش در حالی که بر روی زمین افتاده بودند عبور دادند. چون نگاه زنان به کشته ها افتاد صیحه و شیون کرده و بر صورت خود زدند.»

راوی می گوید: به خدا سوگند! زینب را فراموش نمی کنم که برای حسین علیه السلام ندبه می کرد و با صوت حزین و دل شکسته ندا می داد: «یا محمداه، صلی علیک ملیک السماء، هذا حسینک مرمل بالدماء، مقطّع الاعضاء،

و بناتک سیایا، الی الله المشتکی، و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمه الزهراء، و الی حمزه سیدالشهداء. یا محمّده، هذا حسین بالعری، تسفی علیه ریح الصبا، قتیل اولاد البغایا، واحزنانه، واکرباه علیک یا ابا عبد الله، الیوم مات جدی رسول الله، یا اصحاب محمّد! هولاء ذریّه المصطفی یساقون سوق السبایا؛ «ای محمد! که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستاده اند، این حسین توست که در خون غوطه ور است. اعضایش قطع شده و دخترانش به اسارت رفته اند. به سوی خدا و محمّد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهدا شکایت می کنم. ای محمد! این حسین است در این بیابان که باد صبا بر او می وزد. او کشته شده به دست اولاد زنا است. امان از حزن تو و مصیبت بر تو ای ابا عبد الله! امروز جدم رسول خدا رحلت نمود. ای اصحاب محمد! اینان ذریّه مصطفی می باشند که همانند اسیران می برند.»

راوی می گوید: به خدا سوگند! در آن هنگام زینب هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد. (۱۲۹)

۱۰ - مرثیه سرایی ابن عباس

ابن عباس خطاب به یزید می گوید: «انک تسألنی نصرتک و تحثنی علی ودّک و قد قتلت حسیناً و فتیان عبدالمطلب مصاییح الهدی و نجوم الاعلام، غادرتهم خیولک بأمرک فی صعید واحد، مرملین بالدماء، مسلوبین بالعرء، مقتولین بالظماء...»؛ (۱۳۰) «تو از من می خواهی که یاری ات کنم و مرا بر دوستی با خود وادار می کنی در حالی که تو بودی که حسین و جوانان عبدالمطلب که چراغ های هدایت و ستارگان راهنما بودند به قتل رساندی، و لشکریان به دستور و فرمان تو در یک سرزمین آن ها را غارت کرده، خون هایشان را بر زمین ریختند، و لباس های آنان را

ربودند و لب تشنه سرهایشان را از بدن جدا ساختند...».

۱۱ - مرثیه سرایی زید بن ارقم

ابن حجر و دیگران نقل کرده اند: هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد در کوفه گذاردند، او شروع به زدن با چوب دستی بر دندان های امام حسین علیه السلام نمود. زید بن ارقم در آنجا حاضر بود، به ابن زیاد گفت: «ارفع قضیبک، فوالله! لطلالما رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله یقبل ما بین هاتین الشفتین، ثم جعل زید بیکی»؛ (۱۳۱) «چوب دستی خود را بردار، به خدا سوگند! مدت زیادی رسول خدا صلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که ما بین این دو لب ها را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد.»

۱۲ - مرثیه سرایی حسن بصری

سبط بن جوزی از زهری نقل می کند: «لما بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتی اختلیج صدغاه، ثم قال: اذللّ امه قتلت ابن بنت نبیها، و الله لیردن رأس الحسین الی جسده، ثم لیتنقمّن له جدّه و ابوه من ابن مرجانه»؛ (۱۳۲) «چون خیر کشته شدن حسین به حسن بصری رسید چندان گریست که هر دو گونه اش مرطوب شد. آن گاه گفت: خوار باد امتی که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رسانده است. به خدا سوگند! سر حسین به جسدش بازمی گردد، آن گاه جد و پدرش از پسر مرجانه انتقام او را خواهند گرفت.»

مرثیه سرایی به شعر

توضیح

شکی نیست که شعر تأثیر بسزایی بر روح و روان و عواطف انسان دارد، و لذا اگر ما مطالب را در قالب شعر قرار دهیم اثر بیشتری در قلوب و نفوس مردم خواهد داشت.

واقعۀ کربلا که به خودی خود محرّک احساسات و عواطف مسلمانان است اگر در قالب شعر درآید می تواند تأثیر بسزایی در تحریک عواطف و احساسات مردم داشته باشد تا از این راه مردم به امام حسین علیه السلام و اهداف او نزدیک تر شوند. اینک این مسأله را به لحاظ حکم شرعی مورد بررسی قرار می دهیم:

ادله جواز و رجحان مرثیه سرایی به شعر

اشاره

برای اثبات این مطلب می توان به ادله ای چند تمسک نمود:

اصل اولی در تمام اشیاء اباحه است، این امر در مورد مرثیه سرایی نیز جاری است، مادامی که دلیلی بر خلاف آن نباشد. و از آن جا که این امر مورد نهی واقع نشده بلکه دلیل بر رجحان آن وجود دارد لذا داخل در اصل اولی اباحه و جواز است.

۲ - تعظیم شعائر دینی

کسی که قرار است برای او مرثیه خوانده شود در صورتی که از اولیای الهی بوده و از رهبران جامعه به حساب می آید، می توانیم با مرثیه سرایی احساسات مردم را به او جذب کرده در نتیجه مردم را به طرف او سوق می دهیم که این عمل به نوبه خود تشویق مردم به متابعت و پیروی از آن شخص خواهد بود، لذا می توان گفت که مرثیه سرایی از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی است. خداوند متعال می فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ (۱۳۳) «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست.»

۳ - مرثیه سرایی حضرت آدم علیه السلام

طبری به سندش از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «چون فرزند آدم برادرش را به قتل رسانید حضرت برای او گریست و چنین مرثیه سرایی کرد:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مِنْ عَلَيْهَا

فَلَوْنِ الْأَرْضِ مَغْتَبِرٌ قَبِيحٌ تَغْيِيرُ كُلِّ ذِي طَعْمٍ وَ لَوْنِ وَ قَلِّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ (۱۳۴)

۴ - مرثیه سرایی به شعر برای پیامبر صلی الله علیه وآله

جماعت بسیاری از صحابه و دیگران در سوگ رسول خدا صلی الله علیه وآله با شعر مرثیه سرایی کردند:

الف) مرثیه سرایی حضرت زهرا علیها السلام؛

ابن عبدربه نقل می کند: فاطمه بر بالای قبر پدرش ایستاد و عرض کرد:

فَقْدْنَاكَ فَقَدْنَا الْأَرْضَ وَابِلَهَا

وَ غَابَ مَذْغَبَتْنَا الْوَحْيَ وَ الْكُتُبَ فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانِ الْمَوْتُ صَادِفَنَا

لَمَّا نَعَيْتَ وَ حَالَتِ دُونَكَ الْكُتُبُ (۱۳۵)

ب) مرثیه دختر عبدالمطلب:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتَ رَجَاءَنَا

و كنت بنا براً و لم تك جافياً

و كنت رحيماً هادياً و معلماً

ليتك عليك اليوم من كان باكياً (١٣٦)

(ج) مرثيه حسان بن ثابت:

و مالك لا تبكين ذا النعمه التي على الناس منها سائغ يتعمد

فجودي عليه بالمدموع و أعولى لفقد الذي لامثله الدهر يوجد

و ما فقد الماضون مثل محمّد

و لا مثله حتّى القيمه يفقد

(د) مرثيه ابوسفیان بن حارث؛

ابن اسحاق می گوید: ابوسفیان بن حارث در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار گریست و در رثای او چنین گفت:

أرقت فبات لیلی لایزول و لیل اخی المصیبه فیہ طویل فاسعدنی البکاء و ذاک فیما

اصیب المسلمون به قلیل لقد عظمت مصیبتنا و جلت عشیه قیل: قد قبض الرسول (١٣٧)

(ه) مرثیه ابو ذؤیب هذلی:

کسفت لمصرعه النجوم و بدرها

و تزعزت آطام بطن الأبطح و تزعزت اجبال یثرب کلّها

و نخیلها لحلول خطب مفدح (١٣٨)

(و) مرثیه ابی الهیثم بن تیهان:

لقد جدعت آذاننا و انوفنا

غداه فجئنا بالنبی محمّد (١٣٩)

(ز) مرثیه ام رعله قشیریّه:

يا دار فاطمه المعمور ساحتها

هيجت لي حزناً حيت من دار (١٤٠)

ح) مرثيه عامر بن طفيل:

بكت الارض و

السماء على النو

ر الذی کان للعباد سراجاً

من هدینا به الی سبل الح

ق و کنا لانعرف المنهاجا (۱۴۱)

ط) مرثیه سواد بن قارب:

بکت علیه ارضنا و سماؤنا

و تصدعت و جدأ به الاکباد

لو قیل: تفدون النبی محمداً

بذلت له الاموال و الاولاد

۵ - تقریر مرثی صحابه از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله

صحابه در سوگ بسیاری از افراد در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرثیه سرایی کردند و حضرت نه تنها آنان را از این کار نهی نفرمود بلکه آنان را نیز بر این کار تشویق کرد.

الف) مرثیه برای حمزه بن عبدالمطلب؛

صفیه دختر عبدالمطلب می گوید:

أسأله اصحاب أحد مخافه

بنات ابی من اعجم و خبیر

فقال الخبیر انّ حمزه قد ثوی وزیر رسول الله خیر وزیر

دعاه الی الحقّ ذوالعرش دعوه

الی جتّه یحیا بها و سرور (۱۴۲)

کعب بن مالک در سوگ حمزه می گوید:

صفتیه قومی و لاتعجزی و بکی النساء علی حمزه

و لاتسأمی ان تطیلی البکا

علی اسدالله فی الهزه

فقد کان عزاً لأیتامنا

و لیث الملاحم فی البزه

یرید بذاک الرضا احمد

و رضوان ذی العرش و العزه (۱۴۳)

(ب) مرثیه برای عبیده بن حارث بن عبدالمطلب؛

چون عبیده در بدر به شهادت رسید، کعب بن مالک انصاری گریه کنان در سوگ او گفت:

ایا عین جودی و لاتبخلی بدمعک حقاً و لاتنزی علی سید هدنا هلله کریم المشاهد و العنصر (۱۴۴)

(ج) مرثیه برای جعفر بن ابی طالب و شهدای موته؛

حسان بن ثابت می گوید:

فلا یبعدن الله قتلی تتابعوا

بمؤته منهم ذوالجناحین جعفر

و زید و عبدالله فیمن تتابعوا

جمعياً و اصحاب المتیّه تخطر (۱۴۵)

کعب بن مالک انصاری می گوید:

نام العیون و دمع عینک یهمل سحاً کما و کف الطباب المخضّل فی لیله وردت علی همومها

طوراً أحن و تاره أتململ صبروا بمؤته للاله نفوسهم حذر الردی و مخافه ان ینکلوا

اذ یهتدون بجعفر و لوائه قدّام اولهم فنعم الاول (۱۴۶)

د) مرثیه کشته شدگان روز رجیع؛

جماعتی نزد رسول

خداصلی الله علیه و آله آمده و از ایشان خواستند تا گروهی را برای تعلیم احکام اسلام به منطقه آنها بفرستد. پیامبر صلی الله علیه و آله شش نفر از اصحاب خود را به سوی آن ها فرستاد.

هنگامی که به چشمه رجیع که آبی برای قبیله هذیل بود رسیدند. با کمک گرفتن از قبیله هذیل بر این شش نفر حمله کردند. آنان در ابتدا گفتند: ما نمی خواهیم شما را بکشیم بلکه می خواهیم شما را به اهل مکه تسلیم کنیم تا جایزه بگیریم. برخی از آن شش نفر با آنها جنگیدند تا کشته شدند ولی خیب و همراه او خود را تسلیم کردند. در بین راه همراه او خواست که بر آنان شمشیر بکشد که او را نیز با سنگ به شهادت رساندند. و در آخر هم خیب را به اهل مکه تسلیم نمودند و اهل مکه او را به دار آویختند. حسان درباره آنان می گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى الَّذِينَ تَتَابَعُوا

يَوْمَ الرَّجِيعِ فَاکْرَمُوا وَ اَثَبُوا

رأس السریه مرثد و امیرهم و ابن البکیر امامهم و خیب (۱۴۷)

و نیز در سوگ آنان گریه کنان می گوید:

ما بال عینک لاترقأ مدامعها

سحاً علی الصدر مثل الؤلؤ القلق علی خیب فتی الفتیان قد علموا

لافضل حتی تلقاه و لانزق (۱۴۸)

ه) مرثیه نعم در سوگ همسرش؛

او که از شهیدان احد بود همسرش در سوگ او می گوید:

یا عین جودی بفیض غیر ابساس علی کریم من الفتیان لباس (۱۴۹)

و) مرثیه برای سعد بن معاذ؛

مردی از انصار در مورد سعد که از مجروحان جنگ خندق بود می گوید:

و ما اهتز عرش الله من موت هلك سمعنا به الا لسعد ابی عمرو (۱۵۰)

حسان بن ثابت گریان در مصیبت سعد می گوید:

لقد سجت من دمع عینی عبره

قتیل ثوی فی معرک فجعت به عیون ذواری الدمع دائمه الوجد (۱۵۱)

(ز) مرثیه برای شهدای چاه معونه؛

ابو براء به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: اگر کسانی از اصحابت را به اهل نجد بفرستی، امید می رود که آنان دعوت تو را بپذیرند. پیامبرصلی الله علیه وآله جماعتی را به نجد فرستاد، آنان حرکت کرده و در کنار چاه «معونه» فرود آمدند. نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را به عامر بن طفیل دادند ولی او در آن نظر نکرد، و هم فرستاده را به قتل رسانید و هم با کمک قبایل دیگر، آن عده از مسلمانان که به نجد فرستاده شده بودند را کشتند.

عبدالله بن رواحه بر نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی از شهدای این واقعه گریسته، می گوید:

رحم الله نافع بن بدیل رحمه المبتغی ثواب الجهاد

صابر صادق وفی اذا ما

اکثر القوم قال قول السداد (۱۵۲)

حسان بن ثابت گریه کنان درباره آنان می گوید:

علی قتلی معونه فاستهلی بدمع العین سحاً غیر نزر (۱۵۳)

(ح) مرثیه برای عثمان بن مظعون؛

چون عثمان بن مظعون از دنیا رحلت کرد، همسرش درباره او چنین گفت:

یا عین جودی بدمع غیر ممنون علی رزیه عثمان بن مظعون علی امرئ کان فی رضوان خالقه طوبی له من فقید الشخص مدفون (۱۵۴)

(ط) مرثیه برای ولید بن ولید بن مغیره؛

ام سلمه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله گریه کنان برای ولید می گوید:

یا عین فابکی للولید بن الولید بن مغیره

قد کان غیثاً فی السنین و رحمه فینا و میره (۱۵۵)

ی) مرثیه برای زید بن عمر بن خطاب؛

ایاس بن بکیر در مرثیه او که در جنگ بنی عدی کشته شد، می گوید؛

ألا یا لیت امی لم تلدنی و لم اک فی الغزاه لدی البقیع و

لم أر مصرع بن الخیر زید

و هدّته هنا لك من صریع (۱۵۶)

ك) مرثیه حضرت علی علیه السلام در سوگ فاطمه علیها السلام؛

امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای قبر فاطمه علیها السلام ایستاده و در حالی که غصه ها و بغض ها گلوگیرش شده بود نتوانست جلوی اشک ناشی از قلب سوزان خود را بگیرد، در این هنگام است که می گوید:

لكل اجتماع من خلیبیین فرقه

و كلّ الذی دون الممات قلیل و انّ افتقادی واحداً بعد واحد

دلیل علی آن لایدوم خلیل (۱۵۷)

مرثیه سرایی به شعر در سوگ امام حسین علیه السلام

ابوالفرج اصفهانی می گوید: «كانت الشعراء لا تقدم علی رثاء الحسین علیه السلام مخافه من بنی امیه و خشیه منهم»؛ (۱۵۸)
«شعرا به جهت ترس بنی امیه و هراس از آنان اقدام به مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام نمی کردند.»

ولی در عین حال گروهی در سوگ امام حسین علیه السلام شعر سرودند: سبط بن جوزی از سدّی نقل می کند که گفت: «انّ اوّل من رثی الحسین علیه السلام عقبه بن عمرو العبسی»؛ (۱۵۹) «اوّل کسی که در سوگ حسین مرثیه سرایی کرد عقبه بن عمرو عبسی بود.»

با مرور کتب تاریخی پی می بریم که شعرایی بوده اند که درباره مصیبت امام حسین علیه السلام شعر سروده اند اینک به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - سلیمان بن قته او که یکی از مردان قبیله بنی تمیم بن مرّه بن کعب بن لؤی و از طرفداران بنی هاشم بوده و از تابعین به حساب می آمد در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری دارد که اوّل آن چنین است:

مررت علی ایبات آل محمّد

فلم أرها كعهدها یوم حلّت (۱۶۰)

۲ - ابوالرجح خزاعی مرزبانی می گوید: ابوالرجح خزاعی بر فاطمه دختر حسین بن علی علیه السلام وارد شد و برای او مرثیه ای درباره حسین علیه السلام قرائت کرد که مطلع آن چنین است:

أجالت علی عینی

فلم تصحّ بعد الدمع حتّى ارمعلت تبكى على آل النبیّ محمد

ما اكرت في الدمع لا بل اقلت (۱۶۱)

۳ - زينب دختر اميرالمؤمنين عليهما السلام چون سر مبارك امام حسين عليه السلام و اسرا به مدينه رسيد، همه اهل مدينه ضجه زنان و گريه كنان از خانه ها بيرون ريختند. در اين هنگام زينب دختر علي بن ابى طالب عليهم السلام صيحه كنان فرياد مى زد: وا حسينا، وا اخوتاه، وا أهلاه، وا محمّده. آن گاه فرمود:

ماذا تقولون اذ قال النبیّ لكم ماذا فعلتم و انتم آخر الأمم بأهل بيتی و اولادى أما لكم عهد أما أنتم توفون بالذمم ذريّتی و بنو عمّی بمضيّعه

منهم أسارى و منهم ضرّجوا بدم ما كان هذا جزائی اذ نصحت لكم ان تخلفونى بسوء فى ذوى رحمی (۱۶۲)

۴ - جعفر بن عفان او كه از اصحاب امام صادق عليه السلام است، در مرثيه امام حسين عليه السلام چنين مى گويد:

ليبك على الاسلام من كان باكياً

فقد ضيّعت احكامه و استحلّت غداه حسين للرماح ذريه

و قد نهلت منه السيوف و علّت و غودر فى الصحراء لحماً مبدّداً

عليه عناق الطير باقت و ظلت فما نصرته امّه السوء اذ دعا

لقد طاشت الاحلام منها و ضلّت (۱۶۳)

۵ - محمد بن ادريس شافعى محمد بن عزّالدين يوسف بن حسن زرندى - شيخ حديث در مسجد پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله - از ابوالقاسم فضل بن محمد مستملى و او از قاضى ابوبكر سهل بن محمد و او از ابوالقاسم بكران بن طيب نقل کرده كه به او خبر رسیده كه شافعى اين اشعار را مى خوانده است:

تأوب همى و الفؤاد كئيب و أرق عيني و الرقاد غريب و ممّا نفى نومي و شيب لمتى تصاريف ايام لهنّ خطوب تزلزلت الدنيا

و كادت لهم صمّ الجبال تذوب و غارت نجوم و اقشعرت ذوائب و هتكت اوتار و شقّ جيوب فللنصل إعوالم و للرمح رنه

و للخليل من بعد الصّهيل نحيب فمن مبلغ عنى الحسين رساله

و ان كرهتها انفس و قلوب قتيل بلاجرم كأنّ قصيصه صبيغ بماء الأرجوان خضيب يُصلّى على المختار من آل هاشم و يُغزى بنوه
انّ ذا لعجيب لئن كان ذنبى حبّ آل محمد

فذلك ذنب لست عنه اتوب هم شفعاى يوم حشرى و موقفى و حّبهم للشافعى ذنوب (۱۶۴)

۶ - امير عضدالدين زرندى از امير عضدالدين محمد بن على بن احمد بن على بن عبدالله وزير نقل کرده که در مرثيه حسين بن على عليه السلام و اهل بيتش عليهم السلام ابياتي همانند آب زلال بلکه رقيق تر از آن سروده است که بخشى از آن چنين است:

بدت كربلا ملأى من الكرب و البلا

فقوما معى فى ارضها و قفا نبكى بها قتلوا سبط النبى محمد

و باعوا هذاك الرشد بالمال و المملك و ضاعت دماء بالعراق عزيزه

مكرمه اذ كان راماً من المسك فياويل اقوام طغاه تعرّضوا

لتلك الدماء الفاطميات بالسفك (۱۶۵)

۷ - جدّ سبط بن جوزى سبط بن جوزى از جدّش اشعارى را در مصيبت امام حسين عليه السلام نقل کرده که بخشى از آن چنين است:

و لئما رأوا بعض الحياه مذله

عليهم و عزّ الموت غير محرم أبوا أن يذوقوا العيش و الذلّ واقع عليه و ماتوا ميتة لم تدمم (۱۶۶)

۸ - رباب همسر امام حسين عليه السلام ابوالفرج اصفهانى از هشام كلبى نقل کرده که گفت: از رباب بعد از شهادت امام حسين عليه السلام خواستگارى شد ولى او امتناع نمود و فرمود: من بعد از فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله با كسى

ازدواج نخواهم کرد. آن گاه این ابیات را در سوگ امام حسین علیه السلام سرود:

انّ الذی کان یستضاء به بکربلاء قتیل غیر مدفون سبط النبی جزاک الله صالحه

عنا و جنبت خسران الموازين قد كنت لی جبلاً صعباً ألوذ به و كنت تصحبنا بالرحم و الدین من للیتامی و من للسائلین و من یغنی و یؤوی الیه کل مسکین و الله لا ابتغی صبراً بصهر کم حتی اغیب بین الرمل و الطین (۱۶۷)

۹ - عبیدالله بن حرّ جعفری ابن اثیر می نویسد: «چون معاویه از دنیا رفت و حسین بن علی علیه السلام به قتل رسید، عبیدالله بن حرّ جعفری از جمله کسانی بود که در قتل امام شرکت نکرده و عمداً خود را مخفی کرده بود. چون حسین علیه السلام کشته شد، ابن زیاد شروع به جست و جوی اشراف از اهل کوفه نمود ولی عبیدالله بن حرّ را ندید، تا این که خود عبیدالله بن حرّ بر ابن زیاد وارد شد. پسر زیاد به او گفت: کجا بودی؟ او گفت: مریض بودم.

ابن زیاد گفت: مرض قلب یا مرض بدن؟ او گفت: قلبم مریض نبوده است، ولی بدنم مریض بود و خداوند بر من منت گذارده و آن را عافیت بخشید. ابن زیاد گفت: دروغ گفتی، ولی تو با دشمنان ما بودی.

او گفت: اگر من با آن ها بودم مرا نیز یافته بودی.

ابن زیاد از عبیدالله بن حر غافل شد، و لذا او از دارالاماره بیرون آمده و سوار بر اسب شد و گریخت. ابن زیاد درباره او سؤال کرد، گفتند: او سوار بر اسبش شده است. ابن زیاد گفت: او را نزد من آورید.

مأموران پشت سر او رفتند و گفتند: امر

امیر را اطاعت کن. گفت: به او خیر دهید هرگز با میل خود نزد او نخواهم آمد. آن گاه اسبش را به حرکت درآورده و بر منزل احمد بن زیاد طائی وارد شد. اصحابش دور او را گرفتند.

آن گاه از خانه خارج شد و خود را به کربلا رسانید. نظر بر قتلگاه حسین علیه السلام و کشته شدگان همراهش انداخت و بر آنان استغفار نمود. سپس به طرف مداین آمد. وی در سوگ شهیدان به خون خفته، در قصیده ای می گوید:

يقول امير غادر و ابن غادر

ألا كنت قلت الحسين بن فاطمه و نفسی علی خذلانه و اعتراله و بيعه هذا الناکث العهد لائمه فیا ندمی ان لا اکون نصرته ألا کلّ نفس لاتسد نادمه و إني لأني ام أکن حماته لذو حسره ما ان تفارق لازمه سقى الله ارواح الذين تآزروا

علی نصره سقیاً من الغیث دائمه وفتت علی اجداتهم و محالهم فکاد الحشا ینقض و العین ساجمه (۱۶۸)

گریستن

گریستن از دیدگاه قرآن و روایات

با مطالعه آیات قرآن کریم و روایات، حقایق آشکار و نهان فراوانی برای ما درباره گریه و اشک ریختن روشن می شود، اینک به برخی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می کنیم:

الف) آیات قرآن ۱ - گریه نشانه درک حقایق خداوند متعال می فرماید: «وَ إِذَا سَیَمَعُوا مَا أُنزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ (۱۶۹) «و هر گاه آیاتی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بشنوند، می بینی که اشک از چشمان آنان جاری می شود، به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنان می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس نام ما را با گواهان بنویس.»

این آیه مربوط به نجاشی زمامدار حبشه

است که در آغاز بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و مهاجرت مسلمین از مکه به سوی حبشه پذیرای مسلمانان مهاجر شد.

۲ - گریه مجازات خداوند متعال می فرماید: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۱۷۰) «پس آنان باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، این جزای کارهایی است که انجام می دادند.»

این آیه مربوط به منافقین عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است که به بهانه گرما یا سرمای هوا از شرکت در جهاد خودداری می کردند و مردم را نیز از شرکت در جهاد باز می داشتند.

۳ - اشک برای خدا، نشانه خردمندی خداوند می فرماید: «وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»؛ (۱۷۱) «می گویند: منزه است پروردگار ما که وعده هایش یقیناً انجام شدنی است. آنان به زمین می افتند و گریه می کنند و [تلاوت آیات الهی همواره بر خشوع آنان می افزاید.»

۴ - اشک برای خدا، سیره انبیای الهی خداوند می فرماید: «... إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»؛ (۱۷۲) «آنان [پیامبران الهی و هدایت یافتگان] کسائی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.»

۵ - اشک ندامت، راه چاره گمراهان خداوند می فرماید: «أَزِفَتِ الْأَازِفَةُ * لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ * أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ * وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ»؛ (۱۷۳) «آنچه باید نزدیک شود [قیامت]، نزدیک شده است و هیچ کس جز خدا نمی تواند سختی های آن را بر طرف سازد. آیا از این سخن تعجب می کنید و می خندید و گریان نمی شوید.»

ب) روایات در روایات اسلامی نیز برای گریه و اشک ارزش

خاصی بیان شده است:

۱ - اشک، نشانه لطف خداوند

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بكاء العیون و خشیه القلوب من رحمه الله»؛ (۱۷۴) «اشک چشم ها و ترس دل ها [از خدا] از رحمت خداوند به شمار می رود.»

۲ - اشک، اولین هدیه خدا به انسان رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «أما هی رحمه يجعلها فی قلوب عباده»؛ (۱۷۵) «همانا اشک رحمتی است که خداوند آن را در وجود بندگانش قرار می دهد.»

۳ - اشک، عامل نورانیت دل امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «البكاء من خشیه الله ينير القلب و يعصم من معاودة الذنب»؛ (۱۷۶) «گریه کردن از خوف خدا، قلب را نورانی و از بازگشت به ارتکاب گناه باز می دارد.»

۴ - نرم شدن دل به واسطه اشک پیامبرصلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! اربع خصال من الشقاء: جمود العین و قساوه القلب و بُعد الامل و حبّ البقاء»؛ (۱۷۷) «ای علی! چهار ویژگی از بدبختی و شقاوت است: خشکی چشم، سختی دل، آرزوی دراز، دوست داشتن بقا.»

۵ - اشک، عامل رهایی از عذاب امام حسین علیه السلام فرمود: «البكاء من خشیه الله نجاه من النار»؛ (۱۷۸) «گریستن از خوف خدا موجب رهایی از دوزخ است.»

۶ - اشک، و پاداش عظیم الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من عمل الا وله وزن و ثواب الا الدمعه، فانها تطفی غضب الرب»؛ (۱۷۹) «هر کار و عمل نیکی به اندازه معینی دارای پاداش و ثواب است، مگر اشک، پس همانا اشک چشم آتش خشم الهی را فرو می نشاند.»

۷ - اشک چشم، معادل خون شهید

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «... و ما من قطره احبّ الی الله من قطرتین: قطره دم فی

سبیل اللّٰه، و قطره دمع فی سواد اللیل من خشیه اللّٰه»؛ (۱۸۰) «...هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در تاریکی شب از بیم خدا از دیده جاری گردد.»

آثار گریستن

علما و دانشمندان برای گریستن آثار و تأثیراتی ذکر کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - تصفیه باطن کسانی که در مسیر عبودیت حقّ از اشک و آه بهره می برند به نتایج معنوی فراوانی دسترسی پیدا می کنند؛ زیرا اشکی که برای خدا یا در اندوه اولیای الهی از چشمه سار دیدگان جاری می شود، از آن جهت که حالتی روحانی و الهی در آن حاکم است از نورانیت و معنویت فوق العاده ای برخوردار می باشد. لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل به خداوند متعال عرض می کند: «یا الهی و ربّی و سیدی و مولای، لأئىّ الأمور الیک اشکوا و لما منها اضجّ و أبکی»؛ «ای پروردگار و آقا و مولای من! برای کدامین از امور خود شکوه به سوی تو آورم و برای کدامین از آن ها گریه و زاری نمایم.»

و در جایی دیگر عرض می کند: «و لأبکینّ علیک بکاء الفاقدین»؛ «و البته من از دوری تو همانند گریه عزیز گم کرده گریه می کنم.»

و در فراز آخر دعا می گوید: «ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البکاء»؛ «رحم کن به کسی که سرمایه اش امیدواری و اسلحه اش گریه و زاری است.»

۲ - اشک، سلاح خودسازی اشک و گریه سلاحی است قوی و بُرنده که می تواند در راه خودسازی کمک شایانی به ما داشته باشد. لذا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه

البكاء». در جنگ با دشمن درونی، یعنی جبهه جهاد اکبر، اسلحه انسان آه است نه آهن، گریه است نه شمشیر. کسانی هستند که در مجلس عزای حسین بن علی علیه السلام نشستند، اما آن هنر و درک را ندارند تا اشک بریزند، و بر فرض هم که درک داشته باشند نرمش دل در آنان نیست، چه این که تحصیل نرمش دل، کار هر کسی نیست که نصیب او گردد.

از دیدگاه علمای اخلاق ریشه بسیاری از جنایات ها قساوت قلب است. انسان وقتی به قساوت قلب و سخت دلی مبتلا شد، بسیاری از مواهب فطری را از دست می دهد، به طوری که نه از آلام دیگران متأثر می شود و نه دلش در مهر کسی می تپد، و نه رغبتی به راز و نیاز با خدا دارد و نه تمایل به محبت با مردم در خود احساس می کند. بدیهی است که بهترین وسیله پیشگیری یا مداوا در این زمینه، اشک و گریه است.

۴ - اشک، راهی برای رسیدن به عشق در لغت به معنای «دلدادگی» و «خاطرخواهی» است. محدث قمی می گوید: «عشق عبارت است از زیاده روی در محبت». (۱۸۱)

به طور قطع در بین ابزار و وسایلی که برای وصول به عشق حقیقی - که همان عشق به محبوب عالم یعنی خدا است - ، نیاز می باشد پس از شناخت و معرفت، اشک و گریه است. بنابراین اگر انسان، مشتاق رسیدن به حقیقت باشد ولی از اشک و گریه مدد نگیرد هرگز تحوّل معنوی وسیع و مؤثر در او پدید نمی آید.

زبان مترجمان عقل است ولی ترجمان عشق، چشم است. آنجا که اشکی از روی احساس و درد می ریزد عشق حضور

دارد، ولی آن جا که زبان با گردش منظم خود جمله های منطقی می سازد، عقل حاضر است. بنابراین، همان طور که استدلالات منطقی و کوبنده می تواند همبستگی کوبنده را با اهداف رهبران آن مکتب آشکار سازد، قطره اشک نیز می تواند اعلان جنگ عاطفی بر ضد دشمنان مکتب محسوب گردد.

شکسپیر، دانشمند، نویسنده و شاعر انگلیسی می گوید: «اندیشه ها، رؤیاها، آه ها، آرزوها و اشک ها از ملازمات جدایی ناپذیر عشق هستند».

و در جمله ای دیگر می گوید: «عشقی که با اشک های چشم شست و شو داده شود، همیشه پاکیزه و تمیز و زیبا خواهد ماند».

(۱۸۲)

ویکتور هوگو، نویسنده معروف غربی می گوید: «خوشبخت کسی است که خدا به او دلی بخشیده که شایسته عشق و سوز و گداز است».

(۱۸۳)

۵ - تأثیر گریستن در سلامتی انسان به عقیده دانشمندان علوم تجربی و محققان علوم پزشکی، برای اشک خواص طبّی مختلفی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - همراه اشک آنزیمی خارج می شود که چشم و اطراف آن را ضد عفونی می کند.

۲ - مطابق آزمایشات به عمل آمده، آنان که بیشتر گریه می کنند کمتر به زخم های معده و اثنی عشر دچار می شوند.

۳ - دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی، و فشارهای روحی و روانی تأثیر بسیار عجیبی دارد.

۴ - با اشک و گریه می توان برخی از بیماری ها را تشخیص داد، چون اشک چشم مایه صاف شده از خون بدن است و لذا به کمک آن می توان گونه های مختلفی از سرطان را شناسایی کرد.

گریه در سوگ اولیای الهی از دیدگاه عقل

گریه در سوگ اولیای الهی خصوصاً بر سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام موافق با عقل سلیم بوده و دارای آثار و فواید بسیاری است که به برخی از آنها اشاره

می کنیم:

۱ - گریه بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام از مظاهر محبت به آنان است که خداوند متعال به آن امر نموده و عقل نیز آن را تأیید می کند.

۲ - این اشک از مصادق تعظیم شعائر الهی است، زیرا با این عمل در حقیقت شعارهای آنان را به پا می داریم.

۳ - گریه بر امام حسین علیه السلام در حقیقت توبه و انابه به سوی خداوند و رجوع به تمام خوبی ها است، زیرا گریه بر امام حسین علیه السلام جهت شخصی ندارد، بلکه به این دلیل است که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و دارای تمام خوبی هاست که در راه احیای دین الهی مظلومانه به شهادت رسیده است. پس گریه برای چنین افرادی انابه و بازگشت و ارتباط با خوبی هاست. در روایات اسلامی آمده است: هر کس بر امام حسین علیه السلام گریه کند یا بگریاند یا خود را گریان نشان دهد (تباکی کند) بهشت بر او واجب می گردد، زیرا این گونه گریه با این گرایش در حقیقت توبه و انابه و رجوع به خداوند متعال است.

۴ - انسان تا به باطن خود رجوع نکند و از آن طریق با ولی خدا خصوصاً امام حسین علیه السلام ارتباط پیدا نکند، دلش نمی شکند و اشکش جاری نمی گردد. پس گریه بر امام حسین علیه السلام در حقیقت ارتباط از راه باطن بین وجودی محدود با وجودی بی کران و نامحدود است. پر واضح است که با این ارتباط، انسان محدود نیز نامحدود خواهد شد. همان گونه که اگر آب محدود در برکه ای باشد و آن را به دریای بی کران متصل و مرتبط نسازیم، در مدت اندکی آب گندیده و

یا به دلیل شدت گرمی هوا، نابود خواهد شد، مگر آن که آن را به دریای بی کران متصل نماییم که در این صورت به مانند دریا عاصم و مصون از هر نوع میکروب و تعفن و نابودی خواهد شد.

۵ - گریه بر مظلوم، انسان را احساسی کرده، و مدافع مظلوم خواهد نمود، خصوصاً کسی که معصوم بوده و امام و وصی و جانشین صاحب شریعت باشد، که در این هنگام انسان مدافع شریعت خواهد شد. هم چنین با دیدن هر مظلومی به فکر دفاع از او بر خواهد آمد و این مطلبی است که روان شناسان نیز به آن اشاره کرده اند. از همین رو می بینیم که شیعیان به سبب بهره برداری از این اکسیر اعظم که همان گریه بر سیدالشهداء علیه السلام و مظلومیت اوست همواره در طول تاریخ حامی و پشت و پناه مظلومان بوده اند.

۶ - گریه بر ولی خدا خصوصاً امام حسین علیه السلام آرام بخش قلب های سوخته ای است که به جهت مصایبی که بر آن حضرت علیه السلام وارد شده، آتش از آن شعله ور شده و قطره های اشک، مرحمی بر دل آنان خواهد بود.

۷ - اشک، خصوصاً برای اولیای الهی سبب رقت قلب شده و قساوت را از انسان دور می کند و زمینه را برای ورود انوار خداوند در دل انسان فراهم می سازد، زیرا اشک توجیه شده صیقلی کننده زنگار دل است.

۸ - اشک بر امام حسین علیه السلام در حقیقت مبارزه منفی و عملی با حاکمان جائز است، یعنی با این عمل وانمود می کنند که از رفتار آنان بیزارند، همان گونه که حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد

از واقعه «سقیفه» گریه های فراوانی کرد، تا به مردم بفهماند که برای چه دختر رسول خدا ناراحت است و می گرید؟ با آن که اهل بیت علیهم السلام الگوی صبر و مظهر بردباری و استقامت و شکیبایی اند.

۹ - اشک بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سرور شهیدان اعلام ادامه دادن و زنده نگه داشتن راه آن بزرگواران است؛ هم چنین اعلام این مطلب است که ما در طول تاریخ مخالف یزید و یزیدیان بوده و موافق و پیرو حسین علیه السلام و حسینیان زمان و شعارهایشان هستیم.

گریه در سوگ اولیا از دیدگاه تاریخ

توضیح

گریستن در سوگ اولیای الهی داخل در اصل اباحه است. و این اصل پابرجاست مادامی که دلیلی بر خلاف آن یعنی حرمت وجود نداشته باشد. و در مباحث آینده به این مطلب اشاره خواهیم کرد که هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت گریستن در سوگ اولیای الهی وجود ندارد، بلکه می توان بر استحباب و رجحان آن اقامه دلیل نمود. اینک به نمونه هایی از گریستن در سوگ اولیای الهی اشاره می کنیم:

۱ - گریستن حضرت آدم علیه السلام در سوگ هابیل

طبری به سندش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا قَتَلَ ابْنُ آدَمَ إِخَاهُ بَكَاةً آدَمَ...»؛ (۱۸۴) «چون فرزند آدم را برادرش به قتل رسانید، آدم بر او گریست...».

۲ - گریه یعقوب در فراق یوسف

طبری در تفسیر آیه «تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»، (۱۸۵) به سندش از حسن بصری نقل کرده که گفت: «کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب الی یوم رجع ثمانون سنه، لم یفارق الحزن قلبه، یبکی حتی ذهب بصره، قال الحسن: واللّه ما علی الارض یومئذ خلیفه اکرم علی اللّه من یعقوب علیه السلام»؛ (۱۸۶) «از زمانی که حضرت یوسف از نزد یعقوب خارج شد تا روزی که بازگشت، هشتاد سال طول کشید. در این هنگام حزن از دل یعقوب مفارقت نکرد. آن قدر گریست تا اینکه چشمانش کور شد. حسن بصری می گوید: به خدا سوگند! در آن روز روی زمین مخلوقی کریم تر بر خدا از یعقوب نبود.»

۳ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر حمزه

ابن هشام می گوید: «لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ الْبُكَاءَ وَالنَّوْحَ عَلَى الْقَتْلِ، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ: "لَكِنْ حَمْزَةٌ لَا- بَوَاكِي لَهَا". فَجَاءَ نِسَاءَ بَنِي عَبْدِالْأَشْهَلِ لَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، فَبَكِينَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ (۱۸۷) «چون پیامبر صلی الله علیه وآله از احد بازگشت، صدای گریه و ناله بر کشتگان به گوشش رسید، چشمان حضرت پر از اشک شد و گریست. سپس فرمود: "ولی حمزه گریه کننده ای ندارد." زنان بنی عبدالأشهل چون این ندا را شنیدند، شروع به

گریه بر عموی رسول خداصلی الله علیه وآله کردند.»

او نیز از ابن مسعود نقل کرده که گفت: «ما رأینا رسول اللّٰه باکیاً اشدّ من بکائه علی حمزه، وضعه فی القبله، ثم وقف علی جنازته و انتحب ای شهق حتی بلغ به الغشی»؛ (۱۸۸) «ما گریه رسول خداصلی الله علیه وآله را به مانند گریستن پیامبرصلی الله علیه وآله بر حمزه ندیدیم.»

حضرت او را به طرف قبله نمود، آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد و صیحه ای زد که نزدیک بود بیهوش شود.»

۴ - گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله بر عترتش

ابن ابی شیبیه به سندش از ابن مسعود نقل کرده که گفت: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم، ناگهان جماعتی از بنی هاشم آمدند، چون حضرت آنان را مشاهده کرد چشمانش گریان شده، رنگش تغییر کرد. به او عرض کردم: ما در صورت شما چیزی مشاهده می کنیم که برای شما ناراحت کننده است؟ حضرت فرمود: «اَنَا اهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنيا، و انَّ اهل بیتی سیلقون بلاء»؛ (۱۸۹) «همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا انتخاب کرده است. و همانا زود است که اهل بیتم را بلا فرا رسد.»

۵ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر جدش عبدالمطلب

ام ایمن می گوید: «انا رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله یمشی تحت سریره - ای عبدالمطلب - و هو بیکی»؛ (۱۹۰) «رسول خدا صلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که زیر تابوت عبدالمطلب در حالی که می گریست حرکت می کرد.»

۶ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر شهدای جنگ موته

بخاری نقل می کند: «انَّ النبی صلی الله علیه وآله نعی زیداً و جعفرأ و ابن رواحه للناس قبل ان یأتیهم خبرهم و قال: "اخذ الرایه، ثم اخذ جعفر فاصیب، ثم اخذ ابن رواحه فاصیب"، و عیناه تذرفان»؛ (۱۹۱) «خبر شهادت زید و جعفر و ابن رواحه را قبل از آن که به مردم برسد خود پیامبر صلی الله علیه وآله به آنان داد و فرمود: پرچم را زید گرفت، و بر زمین افتاد، سپس جعفر گرفت او نیز بر زمین افتاد، آن گاه ابن رواحه گرفت و او نیز بر زمین افتاد. این هارامی گفت درحالی که چشمانش گریان بود.»

۷ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر جعفر

چون جعفر و اصحابش به شهادت رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد خانه او شد و فرزندان جعفر را طلبید. آنان را بویید و چشمانش گریان شد. همسرش اسماء به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ آیا خبری از جعفر و اصحابش به شما رسیده است؟ حضرت فرمود: آری، امروز آنان به شهادت رسیدند. اسماء می گوید: من بلند شدم و گریستم و زنان را نیز بر دور خود جمع کردم. در این هنگام فاطمه علیها السلام داخل شد در حالی که گریه می کرد و می فرمود: واعمّاه.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «علی مثل جعفر فلتبک البواکی»؛ (۱۹۲) «بر مثل جعفر باید گریه کنندگان بگریند.»

۸ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله در سوگ مادرش

ابوهریره می گوید: «زار النبی صلی الله علیه وآله قبر امّه فبکی و ابکی من حوله»؛ (۱۹۳) «پیامبر صلی الله علیه وآله به زیارت قبر مادرش رفت و گریست و هر کسی را که در اطراف او بود نیز به گریه درآورد.»

۹ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر فاطمه بنت اسد

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله بر فاطمه مادر حضرت علی علیه السلام نماز خوانده، او را در قبر گذارد و گریست. و فرمود: «جزاک الله من ام خیراً، فلقد کنت خیر ام»؛ (۱۹۴) «خداوند تو را به جهت مادری - که در حق من کردی - جزای خیر دهد. به طور حتم تو خوب مادری بودی.»

۱۰ - گریه پیامبر صلی الله علیه وآله بر عبدالله بن مظعون

حاکم به سندش از عایشه نقل می کند که: «انّ النبی صلی الله علیه وآله قبل عثمان بن مظعون و هو میت و هو بیکی»؛ (۱۹۵) «پیامبر صلی الله علیه وآله عثمان بن مظعون را در حالی که مرده بود بوسید و گریه کرد.»

۱۱ - رخصت پیامبر صلی الله علیه وآله به گریستن

ابن مسعود و ثابت بن زید و قرظ بن کعب می گویند: «رخص لنا فی البکاء»؛ (۱۹۶) «پیامبر صلی الله علیه وآله ما را به گریه هنگام مصیبت رخصت داد.»

حاکم نیشابوری به سندش از ابو هریره نقل می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله به دنبال جنازه ای در حال حرکت بود و عمر بن خطاب نیز همراه او حرکت می کرد. عمر صدای گریه زنان را شنید، و آنان را از این کار بازداشت. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «یا عمر! دعهنّ، فانّ العین دامعه، والنفس مصابه و العهد قریب»؛ (۱۹۷) «ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک بار و نفس مصیبت دیده و عهد نزدیک است.»

۱۲ - گریه حضرت علی علیه السلام در سوگ حضرت زهرا علیها السلام

ابن صباغ مالکی از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل می کند که فرمود: «چون فاطمه علیها السلام رحلت نمود، علی علیه السلام هر روز به زیارت او می آمد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام روزی آمد و خود را بر روی قبر حضرت زهرا علیها السلام افکند و گریست و این اشعار را انشاء نمود:

مالی مررت علی القبور مسلماً

قبر الحیب فلم یردّ جوابی یا قبر مالک لا تجیب منادياً

أملت بعدی خلّه الأجاب (۱۹۸)

«مرا چه شده که بر قبور گذر می کنم و بر قبر دوست و حبیب سلام می دهم ولی جوابم را نمی دهد.

ای قبر! تو را چه شده که جواب ندا دهنده را نمی دهی؟ آیا بعد از من از معاشرت با دوستان ملول و خسته شده ای؟».

۱۳ - گریه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ عمار

ابن قتیبہ می گوید: «چون عمار به قتل رسید، حضرت علی علیه السلام به عدی فرمود: «یا عدی! قتل عمار بن یاسر؟»؛ «ای عدی! آیا عمار بن یاسر کشته شد؟» عدی عرض کرد: آری. آن گاه حضرت گریست و فرمود: «رحمک اللہ یا عمار! استوجب الحیاه و الرزق الکریم...»؛ (۱۹۹) «خدا رحمت کند تو را ای عمار! او مستوجب زندگانی و رزق کریم بود.»

۱۴ - گریه علی علیه السلام بر هاشم بن عتبہ

سبط بن جوزی می گوید: «قتل فی ذلک الیوم ایضاً هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص، فبکی علی علیهما و صلی علیهما، و جعل عماراً ممّا یلیه، و هاشم بن عتبہ ممّا یلی القبله و لم یغسلهما»؛ (۲۰۰) «در آن روز یعنی صفین، هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص نیز کشته شد. حضرت بر هر دو گریست و بر آنان نماز گزارد. و عمار را به طرف خود و هاشم بن عتبہ را به طرف قبله نمود، و آن دو را غسل نداد.»

۱۵ - گریه علی علیه السلام بر محمد بن ابوبکر

سبط بن جوزی می گوید: «و بلغ علیاً قتل محمد فبکی و تأسف علیہ و لعن قاتله»؛ (۲۰۱) «خبر کشته شدن محمد بن ابوبکر به علی علیه السلام رسید و بر او گریست و بر او اظهار تأسف نمود و بر قاتلش لعنت فرستاد.»

۱۶ - گریه حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش

سبط بن جوزی می گوید: «ثمّ أنّها اعتزلت القوم و لم تزل تندب رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ و تبکی حتّٰی لحقت به»؛ (۲۰۲) «آن گاه فاطمه از مردم کناره گرفت و دائماً بر رسول خدا صلی اللّٰه علیہ وآلہ ندبه می کرد و می گریست تا به آن حضرت ملحق شد.»

۱۷ - گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش

یعقوبی می گوید: «و لَمّا توفیت خدیجه جعلت فاطمه تتعلق برسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ و هی تبکی و تقول: این امّی؟»؛ (۲۰۳) «چون خدیجه رحلت نمود فاطمه در حالی که می گریست خود را به رسول خدا صلی اللّٰه علیہ وآلہ رسانید و گفت: کجاست مادرم؟ کجاست مادرم؟».

۱۸ - گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه

ابن شیبّه به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت: «لما ماتت رقیه بنت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ: الحقنی بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون... فبکت فاطمه علی شفیق القبر، فجعل النبی صلی اللّٰه علیہ وآلہ، یمسح الدموع عن عینیها بطرف ثوبه»؛ (۲۰۴) «چون رقیه دختر رسول خدا صلی اللّٰه علیہ وآلہ رحلت کرد، حضرت صلی اللّٰه علیہ وآلہ فرمود: "به سلف خیر ما عثمان بن مظعون ملحق باد... " در این هنگام بود که فاطمه کنار قبر گریست و پیامبر صلی اللّٰه علیہ وآلہ اشک های او را با گوشه لباسش از چشمانش پاک کرد.»

۱۹ - گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر

ابن اثیر نقل می کند: رسول خداصلی الله علیه وآله بر اسماء وارد شد و خبر شهادت جعفر را به او داد و بر او به این مصیبت تسلیمت گفت. فاطمه علیها السلام وارد شد و شروع به گریه کرد. (۲۰۵)

۲۰ - گریه امام حسن علیه السلام و اهل کوفه در سوگ حضرت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید می گوید: «انّ الحسن بن علی علیه السلام خطب فی صبیحه اللیلہ التي قبض فیها امیر المؤمنین علی علیه السلام، فحمد الله و اثنی علیه و صلّی علی النبیّ صلی الله علیه وآله ثم قال: لقد قبض فی هذه اللیلہ رجل لم یسبقه الا ولون و لم یدرکه الاخرون لقد کان یجاهد مع رسول الله فیقیه بنفسه، و کان رسول الله صلی الله علیه وآله یوجهه برایتہ فیکتفه جبرئیل عن یمینہ و میکائیل عن شمالہ، فلا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه. و لقد توفی اللیلہ التي عرج فیها بعیسی بن مریم، و فیها قبض یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لا بیضاء الا سبعمائه درهم فضلت من عطائه، و اراد ان یتاع بها خادماً لاهله، ثم خنقه البکاء فبکی و بکی الناس معه...»؛ (۲۰۶) «حسن بن علی در صبح آن شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب رحلت نمود، خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در این شب مردی رحلت نمود که پیشینیان بر او سبقت نگرفته و آیندگان نیز او را درک نخواهند کرد. او همیشه همراه رسول خداصلی الله علیه وآله جهاد می کرد و با جان خود از او دفاع می نمود. رسول خداصلی الله علیه وآله او را با پرچمش راهنمایی می کرد. جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بودند، و

از جنگ باز نمی گشت تا خداوند پیروزی را بر دستان او قرار می داد. او در شبی وفات یافت که عیسی بن مریم به آسمان عروج نمود، و یوشع بن نون وفات یافت. و هیچ زردی و سفیدی (طلا و نقره ای) را بر جای نگذاشت جز هفتصد درهم از زیادی اموالش که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش تهیه کند. آن گاه بغض گلوی او را فشرده و گریست و مردم نیز با او گریستند...».

۲۱ - گریه امام حسین علیه السلام در سوگ برادرش عباس علیه السلام

قندوزی حنفی نقل می کند: «ضربه رجل منهم بعمود من حديد على رأسه الشريف ففلق هامته فوق على الارض و هو يقول: يا ابا عبد الله! يا حسين! عليك مني السلام. فقال الامام: واعباساه، وامهجه قلباه و حمل عليهم و كشفهم عنه و نزل اليه و حمله على جواده فادخله الخيمه و بكى بكاءً شديداً و قال: جزاك الله عنى خير الجزاء...»؛ (۲۰۷) «... مردی با عمودی از آهن بر سر شریف عباس علیه السلام کوبید که فرقتش را شکافت و بر زمین افتاد و فریاد بر آورد: ای ابا عبد الله! ای حسین! سلام من بر تو باد. امام فرمود: وای بر عباسم، وای بر خون دلم. آن گاه بر لشکر حمله کرده، آنان را کنار زد. از اسب پیاده شد و او را بر آن سوار کرد و داخل خیمه نمود و بسیار گریست و فرمود: خداوند به جهت من تو را بهترین جزا عنایت فرماید...».

۲۲ - گریه امام حسین علیه السلام بر مسلم بن عقیل

احمد بن اعثم کوفی می نویسد: «و بلغ الحسين بن علي بان مسلم بن عقيل قد قتل؛ و ذلك انه قدم عليه رجل من اهل الكوفه فقال له الحسين عليه السلام: من اين اقبلت؟ قال: من الكوفه، و ما خرجت حتى نظرت مسلم بن عقيل و هاني بن عروه المذحجي رحمهما الله قتيلين، مصلوبين، منكسين، في سوق القصابين، و قد وجه برأسيهما الى يزيد بن معاويه. قال: فاستعبر الحسين عليه السلام باكياً ثم قال: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»؛ (۲۰۸) «به حسین بن علی خبر رسید که مسلم بن عقیل کشته شده است. به این طریق که مردی از اهل کوفه بر امام حسین علیه السلام وارد شد. حضرت به او فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از کوفه. من

از کوفه بیرون نیامدم تا این که بر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه مدحجی نظر کردم که هر دو کشته شده و به دار آویخته و در بازار قصابان بر روی زمین کشیده می شدند. و سر آن دو را برای یزید بن معاویه فرستادند.

حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۲۳ - گریه امام حسین علیه السلام بر طفل شیرخوارش

سبط بن جوزی از هشام بن محمد نقل می کند: «چون امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که لشکر عمر بن سعد اصرار بر کشتن او دارد، قرآن را برداشت و بر روی سر گذاشت و ندا داد: بین من و بین شما کتاب خدا و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکم باشد. ای قوم! به چه جرمی خون مرا حلال می شمارید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا گفتار جدم در حق من و برادرم که فرمود: «حسن و حسین دو جوانان بزرگوار بهشتند» به شما نرسیده است؟ اگر مرا تصدیق نمی کنید از جابر و زید بن ارقم و ابوسعید خدری سؤال کنید. آیا جعفر طیار عموی من نیست؟

در این هنگام طفلی که به جهت عطش، بی تاب می کرد توجه او را به خود جلب نمود. صدا زد: ای قوم! اگر به من رحم نمی کنید لااقل به این طفل رحم کنید. مردی از میان قوم تیری بر او زد و او را ذبح نمود. حسین علیه السلام شروع به گریه کرد و گفت: «اللهم احکم بیننا و بین قوم دعونا لینصرونا فقتلونا. فنودی من الهواء: دعه یا حسین! فان له مرضعاً فی الجنة»؛ (۲۰۹) «بار خدایا! بین ما و بین قومی حکم کن که ما را

دعوت کردند تا یاری مان کنند ولی در عوض ما را به قتل رساندند. از آسمان ندایی داده شد: ای حسین! او را رها کن؛ زیرا برای او شیردهنده ای در بهشت است.»

۲۴ - گریه امام حسین علیه السلام بر قیس بن مسهر

چون خبر کشته شدن قیس به امام حسین علیه السلام رسید حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود: «اللهم اجعل لنا و لشيعتنا منزلاً كريماً عندك و اجمع بيننا و اياهم في مستقر رحمتك، انك على كل شيء قدير»؛ (۲۱۰) «بار خدایا! برای ما و شیعیان ما منزل کریمی نزد خود قرار ده، و بین ما و بین آنان در مستقر رحمت جمع کن، زیرا تو بر هر کاری توانایی.»

۲۵ - گریه امام حسین علیه السلام بر حر بن یزید ریاحی

قندوزی حنفی نقل می کند: «... حرّ بر اهل کوفه حمله ور شد و از میان آنان پنجاه نفر را کشت و سپس کشته شد، سرش را از تن جدا کرده، به طرف امام پرتاب نمودند. حضرت سر او را به دامن گذاشت و در حالی که می گریست خون را از روی صورتش پاک می کرد و می فرمود: «والله ما اخطأت أمك اذ سمّتك حرّاً فانك حرّ في الدنيا و سعيد في الآخرة»؛ (۲۱۱) «به خدا سوگند! مادرت اشتباه نکرد زمانی که تو را حرّ نامید، زیرا تو حرّ در دنیا و با سعادت در آخرتی.»

۲۶ - گریه اهل مدینه در سوگ رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابوذؤیب هذلی می گوید: «قدمت المدینه و لاهلها ضجیح بالبكاء كضجیح الحجیح اهلوا بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا: قبض رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ (۲۱۲) «وارد مدینه شدم، صدای ضججه و گریه بلند بود همان گونه که حاجیان از احرام خارج می شوند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرده است.»

۲۷ - گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن علیه السلام

ابن عساکر به سندش از ابن ابی نجیح از پدرش نقل کرده که گفت: «بکی علی الحسن بن علی بمکه و المدینه سبعاً النساء و الصبیان و الرجال»؛ (۲۱۳) «اهل مکه و مدینه، اعم از زن و مرد و کودک، به مدت هفت روز بر حسن بن علی علیهما السلام گریستند.»

۲۸ - گریه ابوهریره بر امام حسن علیه السلام

ابن عساکر به سندش از مساور مولی بنی سعد نقل کرده که گفت: «رأیت اباهریره قائماً علی باب مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یوم مات الحسن بن علی و یبکی و ینادی باعلی صوته: یا ایها الناس! مات الیوم حبّ رسول الله صلی الله علیه و آله فابکوا»؛ (۲۱۴) «ابوهریره را مشاهده کردم در حالی که بر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله روز رحلت حسن بن علی علیهما السلام ایستاده و می گرید و با صدای بلند ندا می دهد: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود. او با این کلمات همه را به گریه انداخت.»

۲۹ - گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن علیه السلام

حاکم به سندش از مسلم بن محارب نقل می کند: «مات الحسن بن علی سنه خمسين لخمس خلون من ربيع الاول و هو ابن ست و اربعين سنه، و صَلَّى عليه سعيد بن العاص، و كان ييكي عليه»؛ (۲۱۵) «حسن بن علی در حالی که پنجاه و پنج روز از ربیع الاول گذشته بود و چهل و شش سال داشت رحلت نمود. و سعید بن عاص در حالی که می گریست بر او درود فرستاد.»

۳۰ - گریه محمد بن حنیفه بر امام حسن علیه السلام

ابن عبدربه و دیگران نقل کرده اند: «و لما دفن - الحسن بن علی - قام اخوه محمد بن الحنفیه علی قبره باکیاً و قال: رحمک اللّٰه یا ابامحمد»؛ (۲۱۶) «چون حسن بن علی دفن شد برادرش محمد بن حنیفه گریان بر بالای قبر او ایستاد و عرض کرد: خداوند تو را رحمت کند ای ابامحمد!».

۳۱ - گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خداصلی الله علیه وآله

جزری نقل می کند: بلال در عالم رؤیا پیامبر را خواب دید در حالی که به او فرمود: «ماهذه الجفوه یا بلال؟ اما آن لک آن تزورنا؟»؛ «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده که به زیارت ما بیایی؟». بلال در حالی که محزون بود بیدار شد و سوار بر مرکب شده، به سوی مدینه آمد و مستقیماً به طرف قبر پیامبرصلی الله علیه وآله رفت و شروع به گریه کرد و خود را به قبر حضرت مالید. حسن و حسین علیهما السلام آمدند. بلال آن دو را می بوسید و به خود می چسباند. آن دو به بلال فرمودند: ما می خواهیم تو هنگام سحر اذان بگویی. بلال بالای بام مسجد رفت. چون گفت: «اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر». مدینه از گریه مردم بر خود لرزید. چون گفت: اشهد أن لا اله الاّ اللّٰه، شیون اهل مدینه بیشتر شد. چون گفت: اشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه، زنان از خانه ها بیرون ریختند، و روزی به مانند آن روز دیده نشد که این گونه مردان و زنان گریسته باشند. (۲۱۷)

گریستن در سوگ امام حسین علیه السلام

با مراجعه به تاریخ و حدیث پی می بریم که پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام و صحابه و تابعین و بزرگان امت، در سوگ مصیبت امام حسین علیه السلام گریسته اند. اینک به نمونه هایی که در کتب اهل سنت به آن تصریح شده، اشاره می کنیم:

۱ - گریه رسول خداصلی الله علیه وآله در سوگ امام حسین علیه السلام عایشه می گوید: «دخل الحسین بن علی علیه السلام علی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و هو یوحی الیه، فبرک علی ظهره و هو منکبّ، و لعب علی ظهره. فقال جبرئیل: یا محمد! ان امتک ستفتن بعدک

و یقتل ابنک هذا بعدک. و مدّ یدہ فاتاه بتربه بیضاء و قال: فی هذه الارض یقتل ابنک اسمها الطفّ. فلما ذهب جبرئیل خرج رسول الله صلی الله علیه وآله الی اصحابه و التربه فی یدہ، و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حذیفه و عمار و ابوذر و هو یبکی فقالوا: ما یبکیک یا رسول الله! فقال: اخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بارض الطف و جاءنی بهذه التربه فاخبرنی ان فیها مضجعه؛ (۲۱۸) حسین بن علی علیه السلام در حالی که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وحی نازل شده بود وارد شد و از کمر او بالا رفت و بر پشت او بازی نمود. جبرئیل به حضرت عرض کرد: ای محمد! همانا زود است که امتت بعد از تو فتنه کنند و این فرزندان را به قتل برسانند. آن گاه دست دراز کرد و مشتی از تربت را به او داد و گفت: در این سرزمین است که فرزندان کشته خواهد شد، سرزمینی که اسم آن "طفّ" است. چون جبرئیل رفت، رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که آن تربت در دستش بود بر اصحابش وارد شد. در میان آنان ابوبکر، عمر، علی، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. حضرت شروع به گریه کرد. عرض کردند: چه چیز شما را به گریه درآورده است ای رسول خدا صلی الله علیه وآله؟! حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که همانا فرزندان حسین بعد از من در سرزمین طفّ کشته خواهد شد. و برای من این تربت را آورد و خبر داد که در آن جا محلّ دفن او خواهد بود.»

۲ - گریه امام علی علیه السلام

در سوگ امام حسین علیه السلام ابن عساگر از نجی نقل می کند که من با علی علیه السلام حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد: «اصبر یا اباعبدالله! اصبر یا اباعبدالله بشطّ الفرات. قلت: و ما ذاک؟ قال: دخلت علی النبی صلی الله علیه وآله ذات یوم و عیناه تفیضان، قلت: یا نبی الله! اغضبک احد، ما شأن عینیک تفیضان؟ قال: بل قام من عندی جبرئیل قبل امد فحدّثنی انّ الحسین یقتل بشطّ الفرات. قال: فقال: هل لک الی ان اشمک من تربته؟ قال: فقلت: نعم، فمدّ یدہ فقبض قبضه منه تراب فاعطانیها فلم املک عینی ان فاضتا»؛ (۲۱۹) «صبر کن ای اباعبدالله! صبر کن ای اباعبدالله در شطّ فرات. راوی می گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم در حالی که دو چشمش گریان بود. عرض کردم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله! آیا کسی تو را به غضب در آورده است؟ چه شده که چشمانتان اشکبار است؟ حضرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار شطّ فرات به قتل خواهد رسید. نجی می گوید: حضرت به من فرمود: آیا می خواهی از تربتش به تو دهم تا استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرده و مشتی از خاک برداشت و به من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکم جاری شد.»

۳ - گریه امام سجاده علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام ابن عساگر به سندش از جعفر بن محمد نقل کرده که: «سئل علی بن الحسین عن کثره بکائه فقال: لاتلومونی، فان یعقوب علیه

السلام فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن و لم یعلم انه مات، و قد نظرت الی اربعه عشر رجلاً من اهل بیتی یذبحون فی غداه واحده أفترون حزنهم یدهب من قلبی ابداً»؛ (۲۲۰) «از علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در مورد کثرت گریستنش سؤال شد؟ حضرت فرمود: مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب یکی از فرزندانش مفقود شد، آن قدر گریست تا این که دو چشمش سفید شد در حالی که می دانست او نمرده است. ولی من به چهارده نفر از اهل بیتم نظر کردم که در صبح یک روز همگی ذبح شدند، آیا شما می خواهید که حزن آنان از قلبم بیرون رود؟»

۴ - گریه امام صادق علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام ابوالفرج اصفهانی به سندش از اسماعیل تمیمی نقل کرده که گفت: من نزد ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام بودم که خادم برای سید حمیری - شاعر - از حضرت اجازه ورود گرفت. حضرت دستور داد که وارد شود. اهل بیت خود را پشت پرده قرار داد. سید حمیری وارد شد و سلام کرد و در گوشه ای نشست. حضرت از او خواست تا شعر بخواند. حمیری این اشعار را در سوگ امام حسین علیه السلام سرود:

أمر علی جدت الحسین فقل لأعظمه الزکیه أعظماً لازلت من و طفاء ساکبه رویه

و اذا مررت بقبره فأطل به وقف المطیه

و ابک المطهر للمطهر

و المطهره النقیه

کبکاء معوله أتت يوماً لواحدھا المتیه

حمیری می گوید: مشاهده کردم که اشک های جعفر بن محمد بر گونه هایش سرازیر بود، و صدای شیون از خانه حضرت بلند شد، به حدی که امام دستور به خودداری دادند. آنان نیز ساکت شدند... (۲۲۱)

گریه ابن عباس در سوگ امام حسین علیه السلام سبط بن جوزی نقل کرده است: چون حسین علیه السلام کشته شد، دائماً ابن عباس بر او می گریست تا این که چشمش کور شد. (۲۲۲)

۶ - گریه انس بن مالک در سوگ امام حسین علیه السلام قندوزی حنفی می گوید: «چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد و با چوب دستی اش شروع به زدن به دندان های آن حضرت نمود و می گفت: مثل این دندان ها را ندیدم. انس نزد او بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله است. (۲۲۳)

۷ - گریه زید بن ارقم در سوگ امام حسین علیه السلام ابن ابی الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن زیاد بود، به او گفت: چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده ام که رسول خداصلی الله علیه وآله ما بین این دو لب را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد. (۲۲۴)

۸ - گریه ام سلمه در سوگ امام حسین علیه السلام چون خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، گفت: «أو قد فعلوها؟ ملأ الله قبورهم ناراً، ثم بکت حتی غشی علیها»؛ (۲۲۵) «آیا این کار را کردند؟! خداوند قبرهایشان را از آتش پر کند. آن گاه آن قدر گریست تا این که غش کرد.»

۹ - گریه حسن بصری در سوگ امام حسین علیه السلام زهری می گوید: «لَمَّا بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتی اختلج صدغاه ثم قال: و اذلّ امه قتلت ابن بنت نبیها...»؛ (۲۲۶) «چون خبر قتل حسین علیه السلام به حسن بصری رسید، گریست، به حدی که دو گونه هایش پر از

اشک شد. آن گاه گفت: ذلیل باد قومی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانده است!...».

۱۰ - گریه ربیع بن خثیم در سوگ امام حسین علیه السلام از جمله تابعین که در سوگ مصیبت امام حسین علیه السلام گریست ربیع بن خثیم است. سبط بن جوزی نقل می کند: «لَمَّا بَلَغَ الرَّبِيعُ بَنَ خَثِيمٍ قَتَلَ الْحُسَيْنَ بَكِيًّا وَقَالَ: لَقَدْ قَتَلُوا فَتِيَهُ لَوْ رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَحَبَّهُمْ، اطعمهم بیده، و اجلسهم علی فخذہ»؛ (۲۲۷) «چون خبر کشته شدن حسین علیه السلام به ربیع رسید گریست و گفت: آنان جوانانی را کشتند که هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را می دید دوست می داشت و به دستان خود آنان را طعام می داد و بر زانوی خود می نشاند.»

۱۱ - گریه اهل کوفه در سوگ امام حسین علیه السلام چون مرکب اسرا به کوفه رسید، مردم همگی به دیدن زنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. و از هر طرف صدای آه و شیون و سر و صدا و مرثیه سرایی بلند بود. زنان کوفه ندبه کنان در حالی که گریبان چاک می دادند، با همراهی مردان بر اسیران می گریستند... (۲۲۸).

۱۲ - گریه توابین در سوگ امام حسین علیه السلام عایشه بنت الشاطی می گوید: «سال شصت و پنج هجری داخل نشده بود که صیحه توابین به «یالثارات الحسین علیه السلام» زمین را زیر پای بنی امیه به لرزه درآورد، و اهل کوفه با اسلحه های خود به طرف قبر حسین علیه السلام به راه افتادند، در حالی که این آیه را تلاوت می کردند: «فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» (۲۲۹). چون نزد قبر رسیدند، همگی صیحه ای زدند. و مردم را گریان تر از آن

روز ندیدند. آنان یک شبانه روز در آن جا اقامت کرده و تضرع نمودند...» (۲۳۰)

بررسی ادله مخالفین

کسانی که از اهل سنت منکر جواز و رجحان گریستن بر اموات هستند، به ادله ای چند تمسک کرده اند که آن ها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

۱ - روایات و نهی از گریستن بر میت مسلم و دیگران از عبدالله نقل کرده اند که گفت: حفصه بر عمر گریست. عمر به او گفت: آرام باش، ای دخترکم! آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ المیت یعذب بیکاء اهله علیه»؛ (۲۳۱) «گریه خانواده میت، او را عذاب می دهد.»

و نیز از ابن عمر نقل شده که چون عمر نیزه خورد بیهوش شد. بر او صدا به شیون بلند نمودند. چون به هوش آمد، گفت: آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ المیت لیعذب بیکاء الحی»؛ (۲۳۲) «همانا مرده، بر گریه زنده عذاب می شود.»

پاسخ اولاً: این احادیث با احادیثی که قبلاً ذکر شد و همه دلالت بر جواز یا رجحان گریه دارد، معارض است.

ثانیاً: از احادیث دیگر استفاده می شود که عمر بن خطاب در تطبیق این حدیث نبوی بر موردش اشتباه کرده است، زیرا صهیب می گوید: «من بعد از شنیدن این حدیث از عمر، نزد عایشه رفتم و آن چه از عمر شنیده بودم برای او بازگو کردم. عایشه گفت: نه به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نفرمود که میت به گریه کسی عذاب می شود، بلکه فرمود: «انّ الکافر یزیده الله بیکاء اهله عذاباً، وانّ الله لهو اضحک و أبکی، و لاتزر وازره و زر اخری»؛ (۲۳۳) «همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلس زیاد می کند. و همانا

خداوند می خندانند و می گریانند، هیچ کسی بار دیگری را حمل نمی کند.»

هشام بن عروه از پدرش نقل می کند که نزد عایشه قول ابن عمر نقل شد که میت به گریه اهلش بر او عذاب می شود، عایشه گفت: خدا رحمت کند اباعبدالرحمن را، او چیزی را شنیده ولی حفظ نکرده است. روزی جنازه مرد یهودی را از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور دادند در حالی که اهلش بر او می گریستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انتم تبکون و انه لیعذب»؛ (۲۳۴) «شما گریه می کنید و او عذاب می شود.»

ثالثاً: قبلاً به روایتی اشاره کردیم که عمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه زنان بر میت منع کرد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دعهنّ یا عمر! فانّ العین دامعه و القلب مصاب و العهد قریب»؛ «ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک ریزان و قلب مصیبت دیده و عهد قریب است.»

رابعاً: این روایت با ظاهر آیات قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»؛ (۲۳۵) «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.»

۲ - نهی عمر از گریه بر میت گاهی می گویند عمر بن خطاب از گریستن بر اموات نهی می کرده است، لذا نهی او دلیل بر عدم جواز است.

پاسخ اولاً: نهی او در مقابل نصوصی است که دلالت بر جواز بلکه رجحان دارد.

ثانیاً: سنت عمر نزد ما اعتباری ندارد.

ثالثاً: نهی او همان گونه که در روایات به آن اشاره شده، مورد مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

رابعاً: چگونه عمر از گریستن بر اموات نهی کرده در حالی که خودش بر نعمان بن مقرن (۲۳۶)، زید بن

خطاب(۲۳۷) و خالد بن ولید(۲۳۸)، گریسته است. و نیز امر به گریه بر خالد بن ولید نموده است.(۲۳۹)

تورات، و نهی گریه بر اموات با تأملی در کتب یهود پی می بریم که نهی از گریه در سوگ مردگان، ریشه در تورات دارد، و عمر از آن جا که با اهل کتاب خصوصاً یهود ارتباط داشته و کتاب های آنان را قرائت می کرده است لذا این حکم را در اسلام به اجرا گذاشته است.

در کتب یهود می خوانیم: «ای فرزند! از تو شهوت دو چشمانت را با یک ضربت می گیرم، پس نوحه و گریه مکن و اشکانت را جاری مساز. آرام گرفته و ساکت باش، و نوحه بر اموات نخوان».(۲۴۰)

۳ - اختصاص روایات گریستن به عصر ظالمان محمد باقر بهبودی در تعلیقه خود بر کتاب «بحارالأنوار» ذیل روایات فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام می گوید: «توهم الجهال انّ لهذه الأحادیث اطلاقاً يشمل كل ظرف و زمان، فانكرها بعض اشدّ الإنكار... و الحق انّ هذه الاحادیث - بین صحاح و حسان و ضعاف - مستفیضه بل متواتره لا تنطرق اليها يد الجرح و التأویل، لكنّها صدرت حينما كان ذكر الحسين و البكاء عليه و زیارته و رثائه و انشاد الشعر فيه انكاراً للمنكر و مجاهده فی سبیل الله، و محاربه مع اعداء الله: بنی امیه الظالمه الغشوم و هدماً لأساسهم و تقيحاً و تنفیراً من سيرتهم الكافره بالقرآن و الرسول...»

و اما فی زمان لا محاربه بین اهل البيت و اعدائهم کزماننا هذا فلا یصدق علی ذکر الحسين و البكاء علیه عنوان الجهاد... فحيث لا جهاد فی البكاء علیه فلا وعد بالجنه، و حيث لا عذاب و لا نکال و لا

خوف نفس فلا ثواب كذا و كذا. فليبيك الفسقه الفجره انهم مأخوذون بسيىء اعمالهم ان الله لا يخذع من جنته...» (۲۴۱) «و حق این است که در این احادیث روایت صحیح و حسن و ضعیف وجود دارد ولی در عین حال مستفیض بلکه متواتر است که دست جرح و تأویل در آن ها راه ندارد ولی این روایات هنگامی صادر شده که ذکر حسین و گریه بر او زیارت و مرثیه خوانی و قرائت شعر درباره او انکار منکر و مجاهده در راه خدا و جنگ با دشمنان خدا بنی امیه ظالم و غاصب به حساب می آمده و موجب هدم اساس و بنیان آن ها و تقبیح و تنفیر از روش کفرآمیز آن ها نسبت به قرآن و رسول به حساب می آمده است...

و اما در زمانی که بین اهل بیت و دشمنانشان جنگی نبوده مثل این زمان، دیگر بر ذکر حسین و گریه بر او عنوان جهاد صادق نیست... و چون جهادی بر گریه بر او نیست پس وعده ای به بهشت نمی باشد، و هنگامی که عذاب و گرفتاری و ترس بر جان نیست پس ثواب هایی هم که در روایات آمده، نیست. پس باید افراد فاسق فاجر بگریند، آنان به جهت اعمال بدشان مؤاخذه می شوند زیرا خداوند در بهشتش فریب نمی خورد...».

پاسخ اولاً: روایاتی که در مورد ثواب گریه بر مصیبت امام حسین علیه السلام وارد شده مطلق است و شامل هر زمان و مکان و هر حالتی است.

امام رضا علیه السلام به ابن شیب فرمود: «يابن شيب! ان سرک ان تكون معنا في الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا؛ فلو ان رجلاً تولی حجراً لحشره الله معه يوم

القيمه»؛ (۲۴۲) «ای پسر شیب! اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی در حزن ما محزون و در شادی ما شاد باش. و بر تو باد به ولایت ما؛ زیرا اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را در روز قیامت با همان سنگ محشور می کند.»

مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «رحم الله دمعتك، اما انك من الذين يعدون من اهل الجزع لنا، و الذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا»؛ (۲۴۳) «خداوند به جهت اشکانت بر تو رحمت فرستد. آگاه باش! همانا تو جزء کسانی هستی که برای ما جزع می کند و کسانی که در شادی ما شاد و در حزن ما اندوهناکند.»

ثانیاً: اگر این گونه روایات مخصوص زمان بنی امیه است که گریه در حکم جهاد بوده است، الان نیز وارثان بنی امیه از پیروان مدرسه شام در بین وهابیان وجود دارند که با اهل بیت علیهم السلام دشمن اند و لا اقل نمی خواهند که از آن بزرگواران یاد و ذکری برده شود و لذا از این جهت در این زمان گریه در سوگ اهل بیت علیهم السلام جهاد به حساب می آید.

ثالثاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر و زمانی برای امام حسین علیه السلام گریه کرده است که هنوز بنی امیه به حکومت نرسیده بود تا گریه در حکم جهاد بر ضد آنان به شمار آید.

حاکم نیشابوری به سندش از ام الفضل دختر حارث نقل کرده که گفت: «انها دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت: یا رسول الله! انی رأیت حلماً منکراً اللیله. قال: و ما هو؟ قالت: انه شدید. قال: و ما هو؟ قالت: رأیت كأن قطعته من جسدک قطعت و

وضعت فی حجری. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: رأيت خيراً؛ تلد فاطمه - ان شاء الله - غلاماً فيكون في حجرک. فولدت فاطمه الحسين، فكان في حجری، كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله. فدخلت يوماً الى رسول الله صلى الله عليه وآله، فوضعت في حجره، ثم حانت مني التفاتة فاذا عيناً رسول الله صلى الله عليه وآله تهريقان من الدموع. فقلت: يا نبي الله! بأبي انت و امي، ما لك؟ قال: أتاني جبرئيل عليه الصلاه والسلام، فأخبرني ان امتي ستقتل ابني هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، و اتاني بتربه من تربته حمراء؛ (۲۴۴) «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، عرض کردم: ای رسول خدا! شب گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می گوید: فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او در دامان من بود، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، تا آن که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و حسین علیه السلام را در دامنش گذاردم. به حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که امتم به زودی او را به شهادت

می رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.»

رابعاً: همچنین مطابق برخی از روایات، بسیاری از صحابه قبل از برپایی دولت بنی امیه در سوگ امام حسین علیه السلام گریستند که به طور حتم نمی توان آن را حمل بر مسائل سیاسی نمود.

ابن عساکر از نجی نقل می کند که من با علی علیه السلام حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد: صبر کن ای اباعبدالله! صبر کن ای اباعبدالله در شطّ فرات. راوی می گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم در حالی که دو چشمش گریان بود. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی تو را به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان اشکبار است؟ حضرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار شطّ فرات به قتل خواهد رسید.

نجی می گوید: حضرت به من فرمود: آیا می خواهی از تربتش به تو دهم تا استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرده و مشتی از خاک برداشت و به من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکانم جاری شد. (۲۴۵)

سبط بن جوزی نقل کرده است: چون حسین علیه السلام کشته شد، دائماً ابن عباس بر او می گریست تا این که چشمش کور شد. (۲۴۶)

قندوزی حنفی می گوید: «چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد و با چوب دستی اش شروع به زدن به دندان های آن حضرت نمود و می گفت: مثل این دندان ها را ندیدم.

آنس نزد او بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه و آله است. (۲۴۷)

ابن ابی الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن زیاد بود، به او گفت: چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده ام که رسول خداصلی الله علیه و آله ما بین این دو لب را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد. (۲۴۸)

چون خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، گفت: آیا این کار را کردند؟! خداوند قبرهایشان را از آتش پر کند. آن گاه آن قدر گریست تا این که غش کرد. (۲۴۹)

خامساً: مطابق برخی از روایات امام زمان علیه السلام خبر از گریه خود در مصیبت امام حسین علیه السلام داده است آن جا که می فرماید: «و لأبکینّ علیک بدل الدموع دماً»؛ (۲۵۰) «و به تحقیق که برای تو به جای اشک خون گریه می کنم.»

سادساً: مگر امام رضاعلیه السلام که در عصر خلفای عباسی زندگی می کرده به گریه زیاد خود در مصیبت جدش امام حسین علیه السلام اشاره نکرده است؟ آنجا که می فرماید: «انّ یوم الحسین افرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلا، و اورثنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء...»؛ (۲۵۱) «همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشکان ما را ریزان نموده و عزیز ما را در سرزمین کرب و بلا- ذلیل کرده است. و غصه و بلا- را تا روز قیامت برای ما به ارث گذارده است...».

جزع در سوگ امام حسین علیه السلام

«جزع» نقیض صبر و به معنای اظهار حزن و درد و مصیبت است.

ابن منظور می گوید: «و الجزع نقیض الصبر»؛ (۲۵۲) «و جزع نقیض صبر است.»

در «اقرّب الموارد» در تفسیر «جزع» آمده

است: «لم یصبر فاطهر الحزن»؛ (۲۵۳) «او صبر نکرده و اظهار حزن نموده است.»

در «المنجد» نیز به همین معنا تفسیر شده است.

اظهار حزن دارای انواع و اقسامی است:

۱ - بلند کردن صدا به همراه گریه که به آن نوحه سرایی می گویند.

۲ - گریه همراه شیون که به آن عویل می گویند.

۳ - گریه همراه با شمردن محاسن شخص از دنیا رفته که به آن ندبه می گویند.

۴ - گاهی هم با قول است مثل گفتن واویلا و ...

۵ - گاهی هم همراه با عمل است به این که دستش را بر پیشانی یا صورت و یا سینه اش می زند و جزع می کند.

در هر حال هر کردار و گفتاری که از آثار غلبه حزن و اظهار آن باشد از مصادیق جزع است و این مطلبی است که در روایات نیز به آن اشاره شده است.

جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: جزع چیست؟ حضرت فرمود: «اشدّ الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جزّ الشعر من النواصی...»؛ (۲۵۴) «شدیدترین جزع فریاد به واویلا- و زدن به صورت و سینه و کندن مو از جلوی سر است...».

جزع در سوگ امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کلّ الجزع و البكاء مکروه سوی الجزع و البكاء علی الحسین علیه السلام»؛ (۲۵۵) «تمام انواع جزع و گریه مکروه است به جز جزع و گریه بر حسین علیه السلام.»

علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ البكاء و الجزع مکروه للعبد فی کلّ ما جزع ما خلا البكاء و الجزع علی الحسین بن علیّ علیهما السلام، فانّه فیه مأجور»؛ (۲۵۶) «همانا

گریه و جزع برای انسان در هر چه جزع می شود مکروه است به جز گریه و جزع بر حسین بن علی علیهما السلام که در این مورد ثواب دارد.»

خالد بن سدید از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... و لقد شققن الجيوب و لطنن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی علیهما السلام، و علی مثله تلطم الخدود و تشقّ الجيوب»؛ (۲۵۷) «... و همانا زنان فاطمی گریبان را برای حسین بن علی علیهما السلام چاک داده و بر صورت زدند، و بر مثل او باید بر صورت ها زد و گریبان ها چاک داد.»

مسمع بن عبدالله کردین بصری می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اما تذکر ما صنع به - الحسین علیه السلام -؟ قلت: نعم. قال: فتجزع؟ قلت: ای واللّه، واستعبر لذلك، حتی یری اهلی اثر ذلك علیّ، فامتنع عن الطعام حتی یستبین ذلك فی وجهی. قال: رحم اللّه دمعتك، اما انک من الذین یعدّون من اهل الجزع لنا و الذین یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یخافون لخوفنا و یأمنون اذا أمنا»؛ (۲۵۸) «آیا آنچه را که بر حسین علیه السلام وارد شده یاد می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند و از آن اندوهناک می شوم به حدّی که اهل بیتم اثر آن را در من مشاهده می کنند و لذا از غذا دست می کشم و اثر این کار در صورتم نمایان می شود. حضرت فرمود: رحمت خدا بر اشکانت، آگاه باش! تواز کسانی به حساب می آیی که برای ما جزع می کنند و کسانی که در شادی ما شاد و در حزن ما محزونند و به خوف ما خائف و هنگامی که ما در امن و امانیم در

معاویه بن وهب می گوید: «استأذنت علی ابی عبداللّٰه علیه السلام فقیل لی: ادخل فدخلت فوجدته فی مصلاه فی بیته، فجلست حتی قضی صلاته، فسمعتہ و هو یناجی ربّه و هو یقول: اللّٰهمّ یا من خصّنا بالکرامه...»؛ (۲۵۹) «از ابو عبداللّٰه اجازه گرفتم تا بر او وارد شوم، اجازه ورود داده شد. من وارد شدم و حضرت را در حجره در محرابش مشاهده کردم. نشستم تا نمازشان تمام شود از او شنیدم که در مناجات با پروردگارش عرضه می داشت: بارخدا یا! ای کسی که ما را به کرامت اختصاص دادی... بر آن چشم هایی که به جهت رحمت بر ما اشکشان جاری شده رحم کن. و نیز بر آن قلب هایی که جزع کرده و برای ما سوخته است رحمت فرست و آن فریادها و شیون هایی را که برای ما زده شده مشمول رحمت خود فرما.»

امام سجاده علیه السلام به «زائده» می فرماید: «... فأنه لما اصابنا بالطفّ ما اصابنا و قتل ابی علیه السلام و قتل من کان معه من ولده و اخوته و سائر اهله و حملت حرمه و نساؤه علی الأفتاب، یراد بنا الکوفه، فجعلت انظر الیهم صرعی و لم یواروا، فعظم ذلك فی صدری و اشتدّ لما اری منهم قلقی، فکادت نفسی تخرج، و تبینت ذلك منی عمّتی زینب الکبری بنت علی علیها السلام فقالت: مالی اراک تجود بنفسک یا بقیه جدی و ابی و اخوتی؟ فقلت: و کیف لا اجزع و اهلع و قد اری سیدی و اخوتی و عمومّتی و ولد عمّی و اهلی مصرّعین بدمائهم، مرملین بالعری، مسلّین، لا یکفنون و لایوارون...»؛ (۲۶۰) «... چون آن مصیبت بزرگ بر ما در کربلا وارد شد و پدرم و کسانی که از

اولاد و برادران و سایر اهل بیتش به شهادت رسیدند و اهل حرم و زنانش بر شتران به اسارت برده شدند تا آن‌ها را به کوفه وارد کنند، من به جنازه‌ها نظر می‌کردم که بر روی زمین افتاده و دفن نشده بودند. این موضوع بر سینه‌ام سنگینی کرد و چون آنان را این‌گونه دیدم امر برایم گران آمد و نزدیک بود که جان از تنم خارج شود. عمه‌ام زینب دختر علی علیهما السلام چون این حالت را از من مشاهده کرد عرضه داشت: تو را چه شده که با جان خود بازی می‌کنی ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم؟ من گفتم: چگونه جزع و فزع نکنم در حالی که آقا و برادران و عموها و پسرعموها و اهل بیتم را می‌بینم که به خون غلطیده و در سرزمین کربلا به خاک افتاده‌اند و لباس‌های آن‌ها را به غارت برده و کسی نیست که آن‌ها را کفن کند و دفن نماید...».

معنای عدم کراهت جزع در سوگ امام حسین علیه السلام شیخ یوسف بحرانی در شرح روایت معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام که فرمود: همه انواع جزع و گریه مکروه است مگر جزع و گریه در شهادت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «فالظاهر أنّ المراد بالکراهه هنا عدم ترتب الصواب و الأجر علیه مجازاً، لا الکراهه الموجهه للذمّ، و ذلك فأنّه لیس فی شیء من افراد البكاء ما یوجب الثواب الجزیل و الأجر الجمیل مثل البكاء علیه و البكاء علی آبائه و ابنائه: و قصاری البكاء علی غیرهم أنّ سیله سیل المباحات»؛ (۲۶۱) «پس ظاهر آن است که مراد به کراهت در آنجا مجازاً عدم ترتب ثواب و

اجر بر گریه باشد، نه کراهتی که موجب مذمت گردد و جهت آن این است که در هیچ نوع گریه چیزی که موجب ثواب ارزشمند و اجر زیبا شود نیست، همانند گریه بر امام حسین علیه السلام و گریه بر پدر و اجداد و فرزندان او علیهم السلام که چنین ثواب و اجری دارد. و نهایت حکمی که مترتب بر گریه بر دیگران می شود آن است که مباح باشد.»

تباکی در سوگ اولیای الهی

برخی به خاطر وضعیّت خاصی که قلبشان دارد کمتر می توانند گریه کنند. اینان اگر تباکی هم کنند به ثواب و ارزش گریه خواهند رسید.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت آخر سوره زمر «فَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» را بر جماعتی از انصار تلاوت کرد. همگی به جز جوانی از آنان گریستند. جوان عرض کرد: از چشم من قطره ای بیرون نیامد، ولی تباکی کردم. حضرت فرمود: «من تباکی فله الجنّه»؛ (۲۶۲) «هر کس تباکی کند برای او بهشت است.»

جریر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «أني قارئ عليكم «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ» من بکی فله الجنّه و من تباکی فله الجنّه»؛ (۲۶۳) «همانا من بر شما سوره «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ» را می خوانم، هر کس گریست بهشت بر او واجب می شود و هر کس تباکی هم کرد نیز بر او بهشت واجب است.»

شیخ محمد عبده می گوید: «تباکی آن است که انسان خود را با زحمت به گریه وادارد، ولی بدون ریا.» (۲۶۴)

میر سید شریف جرجانی می گوید: «اصل در تباکی قول پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «ان لم تبکوا فتباکوا»؛ «اگر گریه نمی کنید پس تباکی کنید.» مقصود از این جمله تباکی از کسی است که

مستعدّ گریه است، نه تباکی غافل و کسی که از روی لهو این چنین می کند». (۲۶۵)

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که تباکی با توجه نیز مطلوبیت دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من تباکی فله الجنة»؛ (۲۶۶) «هر کس تباکی کند برای او بهشت است.»

و نیز فرمود: «... و من أنشد فی الحسین شعراً فتباکی فله الجنة»؛ (۲۶۷) «... و هر کس درباره حسین علیه السلام شعری بخواند و تباکی کند بهشت بر او واجب است.»

روان شناسی گریستن

توضیح

بیشترین و مهم ترین تأثیری که مراسم عزاداری بر شرکت کنندگان دارد تأثیرات روانی است و بیشتر شرکت کنندگان نیز در پی همین نوع تأثیرات هستند. لذا برخی می گویند: عزاداری و گسترش این مراسم در طول سال و به مناسبت های مختلف باعث می شود که جامعه از شادی ها دور باشد و بیشتر احساس غمگینی کند و در نتیجه باعث افزایش افسردگی در جامعه شود.

مراتب گریه

گریه دارای یک ظاهر است و یک باطن. ظاهر آن یک امر فیزیولوژیک است؛ یعنی باید تأثیرات روانی از طریق محرک های بیرونی یا درونی مثل تفکر شکل گیرد، سپس این تأثیرات وارد چرخه فیزیولوژی مغز و اعصاب شود. در این هنگام بخش خاصی از مغز فعال شده و غدد اشکی چشم را فرمان فعالیت می دهد، و در نهایت قطرات اشک جریان پیدا می کند که ما آن را گریه می نامیم. باطن گریه همان تأثیرات درونی است. نگاه روان شناختی و داوری ما در باب پیامدهای گریه نیز دایرمدار تأثیرات عاطفی است. اگر در روایات آمده است که گریه کردن و گریاندن و حالت گریه به خود گرفتن در مراسم عزای حسینی منشأ اثر دنیوی و اخروی است، به تأثیرات درونی نظر دارد و گرنه به صورت مصنوعی و یا با مواد شیمیایی هم می توان، چشمانی گریان داشت. باطن گریه بر چهار نوع تقسیم می شود که یک نوع آن معطوف به خود و نیازهای سرکوب شده خود است و می تواند با افسردگی هم بستگی مثبت داشته باشد کنش و واکنش ورا اجتماعی فرد را مختل سازد، اما سه نوع دیگر، امیدبخش است و حرکت آفرین و رابطه معکوس با افسردگی دارد؛ نوع اول ناشی از مرگ واقعی است،

اما سه نوع دیگر سوگ واقعی نیستند اگر چه در مراسم سوگواری انجام می پذیرد. این چهار نوع عبارتند از:

۱ - گریه ناشی از ارتباط و علاقه

این گریه به هنگام غم و مصیبت و داغ دیدگی حاصل می شود و اختیاری نیست، و معمولاً بی اراده جاری می گردد. این گریه به اصطلاح روان شناسان و روان درمان گران، تخلیه روانی - هیجانی است و به خود فرد و نیازهای سرکوفته شده او بازمی گردد.

۲ - گریه ناشی از عقیده این نوع گریه مثل اشکی است که هنگام مناجات از انسان جاری می شود. که ناظر به حال و آینده است. این نوع گریه ریشه در اعتقادات دارد و مربوط به ترس های دنیوی و زندگی روزمره نیست.

۳ - گریه ناشی از کمال خواهی برخی از گریه ها ناشی از فضیلت طلبی و کمال خواهی است، مثل گریه ای که در فقدان معلم و مربی اخلاق و پیامبر و امام و... رخ می دهد. این نوع از آن جهت است که ما در عمق وجودمان کمال و رشد را تحسین می کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده می شویم و از فقدان آن ها ناراحت می گردیم. گاهی در مراسم عزاداری گریه هایی از این نوع وجود دارد.

۴ - گریه بر مظلوم مثل این که بر رسول خداصلی الله علیه و آله و امامان مخصوصاً سالار شهیدان و مصایبی که بر آنان وارد شده می گرییم.

تحوّل مذهبی با گریه در سوگ امام حسین علیه السلام

اشاره

واقعه کربلا نه تنها منشأ تأثیر در قلوب عموم بشریت شده است، بلکه باعث شده تا کسانی که داخل در آیین آن حضرت نبوده اند را به سوی آن رهنمون سازد و از دین و آیین معاویه خارج کرده و به سوی آن حضرت سوق دهد.

اینک به برخی

از کسانی که با خواندن یا شنیدن واقعه عاشورا تحوّل مذهبی در آنان پیدا شده و موجب استبصارشان شده اشاره می کنیم:

۱ - استاد مصری، ابوشریف، معروف عبدالمجید

او در نامه ای به یکی از خطبای حسینی می نویسد: «ذات یوم کنت ابحث عن إذاعه القايره و فی یدی مزیاع صغیر و انا جالس وحدی فی غرفتی، کنت أعیش حینها خارج مصر، و کان الشوق الیها یغمز قلبی و یستولی علی مشاعری و لم تکن الفضائیات قد ظهرت بعد.

و فجأه تناهی الی اذنی صوت رخیم عذب، فواقفت مؤشراً المزیاع، کان الأداء مختلفاً تماماً عن کل اداء سمعته من قبل، فازدادت دهشتی. کان الرجل یتحدث عن الامام الحسین علیه السلام و عن الكارثة المریعه التي وقعت فی كربلاء، لا ادری فی ای شهر من الشهور کنا، و ربّما کنا فی شهر محرم.

فی تلك الأيام لم اکن قد عرفت بعدُ البكاء علی الحسین علیه السلام و معنی هذا البكاء و لکنّنی وجدت نفسی قد غمرها حزن شدید، فاجهشت بالبكاء، و فاضت الدموع من عیونی بغزاره و حراره دون اراده، و رحّت ابکی بمراره و حرقه لم اعهدھا من قبل، الی ان انتهی الحدیث الذی استولی علی جوانحی قادمًا عبر الأثیر، و قد تجسدت أمامی مصیبه اهل البيت الأطهار علیهم السلام اعلن المذیع بانّ الإذاعه هی اذاعه طهران، و لکنّه لم یذکر اسم المتحدث، و لعلّه بالطبع کان قد ذکره فی البدایه، فشعرت بالأسف الشدید؛ لأنّنی کنت فی شدة الشوق لمعرفه صاحب هذا الصوت القادم من خلف الحجب و الأستار...

و کان ان انفتحت امام بصیرتی آفاق جدیده واسعه علی قتیل العبرات الامام الحسین علیه السلام»؛ (۲۶۸) «یک روز در حالی که در دستانم رادیوی کوچکی بود به دنبال موج قاهره بودم. تنها

در اتاقم نشسته بودم، در همان حال که موج را می چرخاندم ناگهان صدایی گوارا و دل انگیز به گوشم خورد، موج رادیو را بر آن نگه داشتم. این صدا با تمام صداهایی که قبلاً شنیده بودم فرق می کرد. کم کم توجه ام را به خودش جلب کرد. دقت کردم، فهمیدم شخصی درباره امام حسین علیه السلام و از حادثه تلخی که در کربلا به وقوع پیوست سخن می گوید. نمی دانم در چه ماهی از ماه های سال بود، گمانم در ماه محرم بود.

آن ایام من هنوز مسأله گریه بر امام حسین علیه السلام را نمی دانستم. ولی با شنیدن بخشی از واقعه کربلا از آن خطیب در دلم حزن شدیدی احساس نمودم. در آن هنگام زار زار گریستم و اشکانم از دیدگانم بدون اراده و با شدت و حرارت، جوشش داشت. من چنان گریه ای تلخ و با سوزش داشتم که هرگز در طول عمرم مثل آن را یاد ندارم، این حالت در وجود من تا آخر کلام خطیب ادامه داشت، حالتی که تمام وجود مرا در بر گرفته و در آن تأثیر گذاشت و مصیبت اهل بیت اطهار علیهم السلام را در جلوی من مجسم ساخت. رادیو اعلام کرد که این صدا صدای تهران است، ولی اسم سخنران را ذکر نکرد و گویا نام او را از ابتدا برده بود. من در خود تأسف شدیدی احساس کردم؛ زیرا اشتیاق زیادی داشتم که صاحب این صدا را از پشت این حجاب ها و پرده ها بشناسم...

بعد از این زمان بود که افق های جدید و گسترده در پیش چشمانم نسبت به کشته شده اشک ها، امام حسین علیه السلام باز شد.»

او بعد از آن واقعه، تشیع را انتخاب کرده و

با سفر به ایران یکی از مجریان تلویزیون می شود.

۲ - استاد صائب عبدالحمید

او در کتاب خود «منهج فی الانتماء المذهبی» قصه استبصار خود را چنین بازگو می کند: «نعم، هكذا كانت البدايه، مع الحسين مصباح الهدى كانت البدايه، و مع الحسين سفينه النجاه كان الشروع. بدايه لم اقصدها انا و انما هي التي قصدتني فوققني الله لحسن استقبالها و اخذ بيدي الى عتباتها...

ذلك كان يوم ملك عليّ مسامعي صوت شجّي، ربّما كان قد طرقها من قبل كثيراً فأغضتُ عنه و مالت بطرفها و اسدلت دونه ستائرُها و أعصت عليه، حتى دعاني هذه المره و انا في خلوه او شبهها، فاهتزت له مشاعري و منحته كل احساسى و عواطفى من حيث ادرى و لا ادرى... فجذبني اليه، تتبادلنى امواجه الهادره، و السنه لهيبه المتطايره، حتى ذابت كبريائى بين يديه و انصاع له عتوىّ عليه، فرحت معه اعيش الأحداث و اذوب فيها، اسير مع الراحلين و احطّ اذا حطّوا، و اتابع الخطى حتى النهايه. تلك كانت قصه مقتل الامام الحسين عليه السلام بصوت الشيخ عبدالزهره الكعبى؛ فى العاشر من محرّم الحرام من سنه ۱۴۰۲ للهجره. فاصغيت عنده ايّما اصغاء لنداءات الامام الحسين عليه السلام و ترتعد جوارحى مع الدمعه و العبره و شىء فى دمي كأنّه الثوره، و هتاف فى جوارحى: لييك يا سيدى يابن رسول الله! و تنطلق فى ذهنى اسأله لا تكاد تنتهى و كأنّه نور كان محجوباً، فانبعث يشقّ الفضاء الرحيب دفعه واحده. انطلاقه يؤمها الحسين، بقيه المصطفى، و رأس الأُمّه و علم الدين. انطلاقه الاسلام كلّه تنبعث من جديد و رسول الله يقودها من جديد، بشخص ريحانته و سبطه الحسين عليه السلام.

و هذه نداءات الاسلام يبيّتها اينما حلّ و الجميع

یعرفها و لا یعرف للاسلام معنی فی سواها.

و مصارع ابناء الرسول!...» (۲۶۹) «آری این چنین بود شروع آن، با حسین علیه السلام چراغ هدایت، شروع آن بود. و با حسین علیه السلام کشتی نجات شروع شد. شروعی که من آن را قصد نکرده بودم، بلکه او مرا قصد نمود، و خداوند مرا به حسن استقبال از آن موفق گردانید و دست مرا گرفته و به عتبه های آن رسانید... و آن، روزی بود که صدایی حزین به گوشم خورد. چه بسا آن صدا قبل از آن نیز بارها به گوشم رسیده بود ولی از آن بی توجه گذر کرده بودم و بر روی آن پرده ها انداختم، او نیز به من بی توجهی کرد. ولی این بار مرا به خود دعوت نمود در حالی که من در جای خلوتی یا شبیه آن بودم. به جهت آن صدا تمام مشاعر و حواس من به لرزه درآمد و من نیز تمام احساس و عواطفم را بی اختیار در اختیار او قرار دادم... .

آن صدا مرا به سوی خود جذب کرد... و امواج متلاطم و زبانه های شعله پراکنده اش هر لحظه بر من اصابت می نمود. تا به حدی که کبریای وجودم را نزد خود ذوب نمود و تمام وجودم را سراسر گوش کرده و به خود متوجه ساخت. من با آن صوت به حرکت درآمدم و با وقایعی که نقل می کرد زندگی کرده، در آنها ذوب می شدم... و با آن قافله سیر می نمودم، و هر کجا که فرود می آمدند، من نیز فرود می آمدم و به دنبال آنان تا به آخر، گام های خود را برداشته و راه را پیمودم.

آن واقعه، قصه مقتل امام حسین علیه السلام

با صدای شیخ عبدالزهره کعبی؛ در روز دهم از ماه محرم الحرام سال ۱۴۰۲ هجری بود. من به تمام ندهای امام حسین علیه السلام گوش می دادم و تمام جوارحم از آن می لرزید، و این حالت همراه با اشک و عبرت بود، و چیزی در خونم... گویا انقلاب و ندایی در جوارحم... که لیک یا سیدی، یابن رسول الله!...

در ذهنم سؤال هایی بی پایان بود، و گویا نوری که از قبل محجوب و مستور بوده است. این نور برافروخت و یک دفعه تمام فضا را شکافت. فروزشی که پیروی و اقتداء به حسین علیه السلام را در بر داشت، حسینی که یادگار مصطفی و بزرگ امت و از رهبران دین بود.

فروزشی از اسلام به تمام معنا که از نو برانگیخت و پیامبر خداصلی الله علیه و آله آن را به توسط شخص ریحانه و سبطش حسین علیه السلام از نو رهبری نمود.

این ندهای اسلام است که هر کجا فرود آید پراکنده می شود و همه آن ها را می شناسند! و برای اسلام معنایی به جز آن شناخته نمی شود.

آری، مکان های بر زمین خوردن فرزندان رسول خدا!...».

۳ - استاد ادريس حسینی مغربی

او در کتاب خود «لقد شیعنی الحسین علیه السلام» می نویسد: «قال لی احد المقربین يوماً: من الذی شیّعک و ایّ الکتب اعتمدتها؟ قلت له: اما بالنسبه لمن شیّعنی، فانه جدی الحسین و مأساته الألیمه. و اما عن الکتب فقد شیّعنی صحیح البخاری و الصحاح الأخری.

قال: کیف ذلک؟ قلت له: اقرأها و لا تدع تناقضاً الا احصيته و لا رطانه الا وقفت عندها ملياً... اذ ذاک ستجد بُغیتک! انّ الأّمه التي قتلت الحسین علیه السلام و سبت اهله الطاهرين لا يمكنني الثقة بها مطلقاً، و لا يمكنني ان أوّل هذه الأحداث لصالح

الفكر السائد، مثلما لا يستطيع تأويل الدم الطاهر بالماء الطبيعي. هذه الدماء التي سالت ليست مياه نهريه، إنما هي دماء اشرف من اوصى بهم النبي صلى الله عليه وآله في هذه الأمه، أفقدتني الأمه الثقه في نفسها، و مهما قالوا فإنهم لن يقنعوني بأن دم الحسين عليه السلام لم يُرَق بيد مسلمين حكموا الأمه الاسلاميه، و كان تعامل ائمه السنه و الجماعه معهم تعاملًا حسنًا. الامه التي لم ترع ابناء الرسول صلى الله عليه وآله بعده لا يمكن ان ترع سنته بعده، قل ما شئت. قل: انّ المسلمين في العهد الأول اجتهدوا في قتل اهل البيت عليهم السلام و قل: انّ هذه الأفكار التي وردت في كتب الشيعه دخيله و لا حقيقه لها في التاريخ الاسلامي، لكن هل يستطيع واحد من المسلمين من المحيط الى المحيط ان يدعى انّ الحسين عليه السلام لم يمت شهيداً مظلوماً بأمر من اميرالمؤمنين يزيد بن معاويه و بفتوى رسميه من شريح القاضي و سيوف الجيش الأموي الحاقد، في بيعه ترعرع فيها فكر العامه و على إثر حدث فريد من نوعه في تاريخ الاسلام هو حدث تحويل الخلافه الى مُلك عضوض، حيث يُنصب يزيد بن معاويه غضباً على المسلمين... كلاً و الف كلاً، فلا احد يستطيع ذلك؛ لأنّ التاريخ أبى أنّ ان يبقى اميناً لقضايا المستضعفين و لو كره المفسدون»؛ (٢٧٠) «يك نفر از نزدیکانم به من گفت: چه کسی تو را شیعه نمود، و به چه کتاب هایی اعتماد نمودی؟ من در جواب او گفتم: اما نسبت به این سؤال که چه کسی مرا شیعه نمود باید بگویم: آن شخص جدّم حسین علیه السلام و فاجعه ناگواری بود که بر او اتفاق افتاد. و اما نسبت به

این سؤال که به چه کتابی در این باره اعتماد کردم، باید بگویم که مرا صحیح بخاری و صحاح دیگر اهل سنت، شیعه نمودند. او سؤال کرد: این چگونه ممکن است؟ به او گفتم: صحاح را مطالعه کن، و از تناقضات آن مگذر جز آن که آن ها را شماره نمایی. و نیز از کلامی مگذر جز آن که در آن تأمل نمایی... در این هنگام به آرزوی خود خواهی رسید.

به طور حتم امتی که حسین علیه السلام را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد هرگز قابل اعتماد نیست. و هرگز برای فکر آزاد و بی تعصب امکان ندارد تا این حوادث را توجیه کند، همان گونه که من نمی توانم خون پاک را با آب طبیعی تأویل نمایم. این خون هایی که جاری شد آب های نهر نبود، بلکه خون های شریف ترین کسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان در این امت وصیت نموده بود. این امت خود باعث شدند که اعتبارشان را از دست بدهند، و هر چه بگویند نمی توانند مراقب کنند که چگونه خون حسین علیه السلام به دست افرادی بر زمین ریخته شد که بر امت اسلامی حکمرانی می کرده اند و علمای اهل سنت و جماعت با آنان رفتار خوبی داشتند!

امتی که رعایت حال فرزندان پیامبرش را بعد از او ندارد هرگز نمی تواند مراعات سنتش را بعد از او کند، هر چه می خواهی در توجیه این عمل بگو، بگو که مسلمانان در عهد اول در کشتن اهل بیت علیهم السلام اجتهاد کردند! و بگو: این افکار که در کتب شیعه وجود دارد همگی ساختگی است و در تاریخ اسلام حقیقتی ندارد،

ولی آیا یک نفر از مسلمانان از این طرف اقیانوس تا آن طرف اقیانوس می تواند انکار کند که امام حسین علیه السلام مظلومانه به امر یزید بن معاویه و به فتوای رسمی از شریح قاضی و شمشیرهای لشکر اموی کینه توز کشته شد جامعه ای که در آن فکر عامه رشد کرده و در پی حادثه ای منحصر به فرد از نوع خود در تاریخ اسلام به وقوع پیوست، حادثه ای که عبارت از تحویل خلافت به پادشاهی و سلطنت بود. که بعد از آن یزید بن معاویه به طور غاصبانه بر مسلمانان منصوب شد...

هرگز، و هزار هرگز... هیچ کس جرأت و توان ندارد که این موضوع را انکار یا توجیه نماید؛ زیرا سنت تاریخ آن است که نسبت به وقایع و قضایایی که بر مستضعفین وارد شده کوتاهی نکند، گرچه مفسدین کراهت داشته باشند.»

او نیز می گوید: «كان الحسين عليه السلام يريد ان ينتشل الأمة من جمودها، و يحزّ كها للثوره ضدّ الكيان الأموي الجاثم على السلطه، و لابدّ من تضحيه، و لابدّ من دم شريف يُراق؛ ليحدث في نفوس القوم الذين خذلوا قضيتهم و مازالوا يخذلون»؛ (۲۷۱) «خواست امام حسین علیه السلام این بود تا امت را از جمودی که پیدا کرده برهاند و او را برای انقلابی بر ضدّ کيان اموی که بر سلطه تکیه زده تحریک نماید. و این کار احتیاج به جانفشانی و فداکاری داشت، و احتیاج به خونی بود که ریخته شود، تا انقلابی را در نفوس مردم پدید آورد...».

وی اضافه می کند: «كان الامام الحسين عليه السلام يحرص على كرامه الأمة و مصلحتها، و يحول دون يزید و اذلالها... لقد خُذِل الحسين عليه السلام و هو في امسّ الحاجه الي من

ينصره»؛ (٢٧٢) «امام حسين عليه السلام حريص بر كرامت امت و مصلحت آنان بود و در مقابل يزيد و گمراهی های او می ایستاد... آری حسين عليه السلام خوار شد در حالی که احتیاج شديد به كسانی داشت تا او را ياری كنند».

او بعد از تبیین واقعه عاشورا به صورت اختصار به این نتیجه می رسد که «لقد شیعنی الحسين عليه السلام» حسین علیه السلام مرا شیعه نمود. و سپس می گوید: «... و لعمری، أنه المشهد الذی لا یزال صداه یتحرّک فی اقدس قدساتی، یمّینی بالأحزان فی کلّ حرکه أتحرّکها. ما ان خلصت من قراءه مذبحة كربلاء بتفاصيلها المأساوية حتى قامت كربلاء فی نفسی و فکری، و من هنا بدأت نقطة الثوره، الثوره علی کل مفاهیمی و مسلّماتی الموروثة، ثوره الحسين عليه السلام داخل روحی و عقلی...»

لقد جاء اهل الشام و الكوفه بالسيف، و جاء الحسين عليه السلام بالدم و انتصر الدم علی السيف، بل و انتصر علی التاريخ البلاطوی، فكان الحسين عليه السلام نوراً لم تغطّه ظلم التحريف.

و نحن ننعي هذه المأساه و نعلم أنّ الامام الحسين عليه السلام قد مضى علی حقّ، و أنّ قطره من نعيه قد أنسّتهم كلّ معاناته، الّا أنّا نبکی اولئك المغفّلين الذین اتخذوا من قاتلي الحسين عليه السلام و انصارهم و خاذليه قدوه لهم و اسوه و نماذج من الورع يقتدى بها. و ما اكثر الطبول التي قرعت و المزامير التي عزفت مدحاً لشخصيات تاريخيه كانت من بين اولئك الذین اشتركوا فی احتراز رأس الحسين عليه السلام و نهب متاعه بخسّه!

الذین قتلوا الحسين عليه السلام و هم يعلمون أنّه خير من اميرهم و سيد العرب و المسلمين، و ماقتلوه الّا طمعاً فی الحطام الذی أمناهم به يزيد، اليسوا قادرين علی تحريف الاسلام و اختلاق

الأحاديث بحثاً عن نفس الحطام؟

لقد شيعني الحسين عليه السلام من خلال المأساه التي شاهدها هو و اهل البيت عليهم السلام، شيعني بدمائه العبيطه، و هي تنساب على الرمل الأصفر بارض الطفوف وبصراخ الأطفال و نواح النساء. يومها ناديت و قد انسكبت من عيني دمعه حزينه و رقيقه، قلت و القلب تمزقه الأحزان:

و يرثي ربابك دنيا الشجون و دمع النواح و فيض الرسا

و اى شىء صنع الأعداء بموته سوى ان حفروا قبورهم و دقوا نعوشهم بالمسامير ليدخلوا مقبره التاريخ صاغرين، و مازلت اراه -
اباعبدالله - كبيراً فى عين التاريخ، لقد نور الحياه بدمه الزكى العطر؛

سطعت بريقاً كَوْمُضِ الشَّمْسِ و شاع سناك كبرق السماء

و ما إن أقرأ عن تفاصيل كربلاء حتى تأخذني الجذبه بعيداً، ثم تعود انفاسى الى انفاسى، و الحسين عليه السلام الفاه لديها قد تربع بدمائه الطاهره.

فياليتنى كنت معه، فأفوز فوزاً عظيماً. و فى تلك هناك من يفهمنى و قد لا يفهمنى من لا يرى للجريمه التاريخيه وقعاً فى نفسه و فى مجربات الأحداث التي تلحقها.

فكربلاء مدخلى الى التاريخ، الى الحقيقه، الى الاسلام، فكيف لا أُجذب اليها جذبه صوفى رقيق القلب، او جذبه اديب مرهف الشعور، و تلك هى المحطه التي اردت ان أنهى بها كلامى عن مجمل معاناه آل البيت عليهم السلام و ظروف الجريمه التاريخيه ضد نسل النبى صلى الله عليه وآله؛ (٢٧٣) «... به جان خودم سو گند! اين مشهد كسى است كه همیشه فریاد او در مقدس ترین مقدسات من به صدا درآمده و در حرکت است. و در تمام حالات و حرکاتم مرا محزون نموده است.

من از قرائت کشتار کربلا با تفصیل جانکاهش خلاصی نیافتم جز آن که کربلا در نفس و فکرم قیام نمود. و از

این جا نقطه انقلاب شروع شد، انقلابی بر ضدّ تمام مفاهیم و مسلّمات به ارث گذاشته برای من از گذشتگان، آری، انقلاب حسین علیه السلام داخل روح و عقلم... .

اهل شام و کوفه با شمشیر آمدند، ولی امام حسین علیه السلام با خون خود آمد، و خون بر شمشیر پیروز شد، بلکه بر تاریخ انحراف پیروز گشت، لذا حسین علیه السلام نوری است که تاریکی های تحریف، او را نخواهد پوشانید. ما این مصیبت و فاجعه را گرامی می داریم و می دانیم که امام حسین علیه السلام به حق کشته شد و تنها قطره ای از خون او تمام آنان را به بوته فراموشی تاریخ سپرد، ولی ما بر افراد غافلی می گرییم که قاتلان و خوارکنندگان حسین علیه السلام و انصار او را الگو و رهبر خود قرار داده، و نمونه ای از ورع پنداشته اند و به آنان اقتدا می نمایند... کسانی که حسین علیه السلام را به شهادت رساندند در حالی که می دانستند او از امیرشان بهتر است، او سیّد عرب و مسلمانان است. آنان حسین علیه السلام را نکشتند جز به خاطر هدایایی که یزید بشارتش را به آنان داده بود. آیا آنان قدرت بر تحریف اسلام و جعل احادیث را به جهت رسیدن به هدایای یزید نداشتند؟

آری، این حسین علیه السلام بود که مرا از لابه لای این مصیبتی که او و اهل بیتش به آن مبتلا شدند، شیعه نمود. مرا با خون های تازه اش شیعه نمود. خون های تازه ای که بر روی سنگ ریزه های زرد در سرزمین طف (کربلا) بر زمین ریخت. او مرا با صدای اطفال و نوحه های زنان شیعه نمود. من به یاد آن روز فریاد برآوردم در حالی که از دیدگانم اشکی همراه با

حزن و رقت قلب جاری بود. و با قلبی که اندوه ها آن را پاره می نمود گفتم:

و یرثی ربابک دنیا السجون و دمع النواح و فیض الدما

«و مرثیه سرایی می کند رباب تو از دنیایی که زندان مؤمن است در حالی که اشک نوحه گرانه اش ریزان و خونش در جوشش می باشد».

با مرگ حسین علیه السلام دشمنان او چه کردند، جز آن که گورهای خود را کنده و نعش های خود را با لگد خورد کردند تا با خواری و ذلت در مقبره تاریخ دفن شوند. ای ابا عبدالله! من همیشه تو را در چشم تاریخ بزرگ می بینم. حیات زندگی به خون پاک و معطر تو نورانی شد.

سطعت بریقاً کومض الشموس و شاع سناک کبر السما

«نور تو ساطع شد در برابر شعاع اندک خورشیدها و شعاع نور تو پهنه گسترده آسمان را فراگرفت».

من هر گاه تفصیل کربلا را قرائت می کنم از دور جذب می ام و مرا به سوی خود می برد، آن گاه نفس هایم به تپش درمی آید و حسین را در کنار خود می یابم که به خون پاکش غوطه ور است. ای کاش من با او بودم و به فوز عظیم نائل می گشتم! و در آن جذب و کشش محو می شدم! آری در آن جا کسی است که آنچه را که من فهمیدم می فهمد، و ممکن است کسی باشد که آن چه من فهمیدم نفهمد و آن واقعه عظیم تاریخی در نفس او اثری نگذارد...

آری، کربلا محلّ و زمان ورود من به تاریخ است، ورود به حقیقت و ورود به اسلام است. چگونه همانند جذب صوفی رقیق القلب به این حقیقت جذب نشوم، یا همانند جذب ادیبی که شعورش به هیجان آمده است

فانى نكردم. آرى اين واقعه اى است كه بر آن فرود آمدم و به طور مختصر و اجمال از مصايب آل بيت عليهم السلام و جرم تاريخ بر ضد نسل پيامبر صلى الله عليه وآله سخن گفتم و الآن مى خواهم كلامم را به پايان رسانم.»

۴ - دكتر محمد تيجانى تونسى

او در كتاب خود «ثم اهديت» مى نويسد: «جاء صديقى منعم و سافرنا الى كربلاء، و هناك عشنا محنه سيدنا الحسين عليه السلام كما يعيشها شيعته، و علمت وقتئذ بان سيدنا الحسين عليه السلام لم يمت، فالناس يتراحمون و يتراضون حول ضريحه كالفراشات و يبكون بحرقه و لهفه لم اشهد مثيلاً، فكان الحسين عليه السلام استشهد الآن.»

و سمعت الخطباء هناك يثيرون شعور الناس بسردهم لحادثه كربلاء فى نواح و نحيب و لا يكاد السامع لهم ان يمسك نفسه و يتماسك حتى ينهار.

فقد بكيت و اطلقت لى نفسى عنانها و كأنها كانت مكبوتة و احسست براحه نفسيه كبيره ما كنت اعرفها قبل ذلك اليوم، و كائى كنت فى صفوف اعداء الحسين عليه السلام و انقلبت فجأه الى اصحابه و اتباعه الذين يفدونهم بارواحهم.

و كان الخطيب يستعرض قصه الحرّ و هو احد القاده المكلفين بقتال الحسين عليه السلام و لكنّه وقف فى المعركه يرتعش كالسعهفه، و لما سألّه بعض اصحابه: اخائف انت من الموت؟ اجابه الحرّ: لا والله، و لكننى اخير نفسى بين الجنّه و النار. ثم همز جواده و انطلق الى الحسين عليه السلام قائلاً: هل من توبه يابن رسول الله؟ صلى الله عليه وآله ولم اتمالك عند سماع هذا ان سقطت على الأرض باكياً، و كائى أمثل دور الحرّ، و اطلب من الحسين عليه السلام: هل من توبه يابن رسول الله؟ سامحنى يابن رسول الله.

و كان صوت الخطيب مؤثراً، و ارتفعت اصوات الناس بالبكاء و

النحیب. عند ذلك سمع صديقي صياحي و انكبّ عليّ معانقاً، باكياً، و ضمّني الي صدره، كما تضمّ الأم ولدها و هو يردّد: يا حسين، يا حسين. كانت دقائق و لحظات عرفت فيها البكاء الحقيقي، و احسست و كأنّ دموعي غسّلت قلبي و كلّ جسدی من الداخل»؛ (۲۷۴) «... دوستم منعم آمد و با هم به کربلا مسافرت کردیم و در آن جا به مصیبت سرورمان حسین - مانند شیعیان - پی بردم و تازه فهمیدم که حضرت حسین علیه السلام نمرده است. مردم ازدحام می کردند و گرداگرد آرامگاهش پروانه وار می چرخیدند و با سوز و گدازی که نظیرش هرگز ندیده بودم، گریه می کردند و بیتابی می نمودند که گویی هم اکنون حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. و سخنرانان را می شنیدم که با بازگو کردن فاجعه کربلا احساسات مردم را برمی انگیزتند و آنان را به ناله و شیون و سوگ و وا می داشتند و هیچ شنونده ای نمی تواند این داستان را بشنود و تحمل کند، بلکه بی اختیار از حال می رود. من هم گریستم و گریستم و آن قدر گریستم که گویی سال ها غصّه در گلویم مانده بود، و اکنون منفجر می شود.

پس از آن شیون، احساس آرامشی کردم که پیش از آن روز چنان چیزی ندیده بودم. تو گویی در صف دشمنان حسین علیه السلام بوده ام و اکنون در یک چشم بر هم زدن منقلب شده بودم و در گروه یاران و پیروان آن حضرت که جان خود را نثارش کردند، قرار می گرفتم. و چه جالب که در همان لحظات، سخنران، داستان حرّ را بررسی می کرد. حرّ یکی از سران سپاه مخالف بود که به جنگ با حسین علیه السلام آمده بود، ولی یکبارہ در

میدان نبرد بر خود لرزید و وقتی اصحابش از او سؤال کردند که تو را چه شده است؟ نکند که از مرگ می هراسی؟ او در پاسخ گفت: به خدا سوگند! هرگز از مرگ هراسی ندارم ولی خود را مخیر می بینم که بهشت را برگزینم یا دوزخ را. او ناگهان اسب خود را به سوی حسین علیه السلام حرکت داد و به دیدار او شتافت و گریه کنان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا راه توبه برایم هست؟».

درست در همین لحظه بود که دیگر نتوانستم طاقت بیاورم و شیون کنان خود را بر زمین افکندم، و گویا نقش حر را پیاده می کردم و از حسین علیه السلام می خواستم که «ای فرزند رسول خدا، آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول الله! از من درگذر و مرا ببخش». صدای واعظ چنان تأثیری در شنوندگان گذاشته بود که گریه و شیون مردم بلند شد. دوستم که صدای فریادم را شنید، با گریه مرا در بغل گرفت و معانقه کرد. همان گونه که مادری فرزندش را دربر می گیرد و تکرار می کرد: «یا حسین! یا حسین!». لحظاتی بود که در آنان گریه واقعی را درک کرده بودم، و احساس می کردم که اشک هایم قلبم را شست و شو می دهند و تمام بدنم را از درون تطهیر می کنند.»

۵ - خانم هاجر حسینی

او که مسیحی و از اهالی ویرجینیای آمریکا بوده درباره علت مسلمان شدنش می گوید: «من با عشق به امام حسین علیه السلام جلو رفتم و مسلمان شدم. امام حسین علیه السلام را انتخاب کردم چون تمام حقایق را در ایشان خلاصه می دیدم. در حدیث نبوی داریم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: من از حسین هستم و حسین از من

است؛ یعنی در واقع تمام دین اسلام در ایشان خلاصه می شود. منظورم این است که تمام مشکلات را می توان با علاقه به امام حسین علیه السلام حل کرد...» (۲۷۵)

۶- احمد حسین یعقوب اردنی

او که در سفری به مناسبت سالگرد وفات امام خمینی رحمه الله به ایران آمده بود می گوید: «از جمله برنامه های من زیارت ضریح امام خمینی به مناسبت سالگرد وفات او بود. صبح آن روز به زیارت ضریح او رفتم و با انبوهی از جمعیت که کمتر از سه میلیون نفر مرد و زن نبود مواجه شدم که ضریح او را همانند حلقه ای در بغل گرفته و دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده و با هم شعارهایی به فارسی می دهند. به مترجم خود گفتم: برای من به طور دقیق ترجمه کن که این جمعیت چه می گوید؟ او گفت: آنان می گویند: ما همانند اشخاصی نیستیم که امام خود را تنها گذاردند، ما با تو هستیم ای امام!»

من از گریه منفجر شدم، و فهمیدم امامی که او را تنها گذاشتند تا لشکر خلافت با او مقاتله کند همان امام حسین علیه السلام است!! در آن روز به ذهن و قلبم خطور کرد که به فکر تألیفی در رابطه با واقعه کربلا- برآیم. و به این نتیجه رسیدم که مطلع کردن مردم از جزئیات واقعه کربلا ضرورت دارد. و لذا بخشی از وقتم را برای این موضوع نذر کردم و شروع به خواندن و جمع مطالب و بایگانی کردن آنها نمودم تا در نتیجه در این زمینه دست به تألیف بزنم....

هنگامی که مشغول تألیف کتابم در این باره بودم، موقعیت هایی بود که به طور مطلق از همه ایام بیشتر محزون بودم.

از اتفاقاتی که افتاده بود متأثر می شدم، و به دفعات زیاد در طول روز می گریستم. و چه انسانی است که بر بخش های مختلف واقعه کربلا نگرید...» (۲۷۶)

او از جمله مستبصرینی است که بعد از انتخاب تشیع کتاب هایی در دفاع از این مذهب تألیف کرده است.

۷ - علامه دکتر محمد حسن شحانه

او که از اساتید سابق دانشگاه الازهر است نیز پس از مطالعات فراوان در رابطه با شیعه امامیه، پی به حقیقت این فرقه برده و در سفری که به ایران داشت در سخنرانی خود برای مردم اهواز می گوید: «عشق من به امام حسین علیه السلام سبب شد که از تمامی موقعیت هایی که داشتم دست بردارم».

او همچنین در قسمت دیگری از سخنانش می گوید: «اگر از من سؤال کنند: امام حسین علیه السلام را در شرق می توان یافت یا غرب؟ من جواب می دهم که امام حسین علیه السلام را می توان در قلب من دید. و خداوند توفیق تشرّف به ساحت امام حسین علیه السلام را به من داده است» (۲۷۷)

واقعه عاشورا در اندیشه اهل سنت

۱ - عباس محمود عقاد

او که استاد ادبیات عرب در مصر و از نویسندگان به نام عرب به حساب می آید درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «باور کنید هنوز آدم را فرزندی به هم نرسیده است که بتواند به کاری همانند حسین علیه السلام روی آورد» (۲۷۸)

او نیز می گوید: «همه مسلمانان او را یکتا مایه رستگاری و تنها حافظ عواطف انسانی می دیده اند» (۲۷۹)

او نیز می گوید: «سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یاد آوری به زیارت آن می آیند و غیر مسلمین برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حقّ این سرزمین ادا شود باید آن را زیارت گاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و منقبت باشد. این نیست مگر به جهت آن که این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین علیه السلام مقرون و عجین شده است» (۲۸۰)

۲ - شیخ محمد عبده

او که نویسنده مصری است درباره قیام امام حسین علیه السلام می نویسد: «قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته و حکومت ستم کار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمین واجب است به حکومت عدل کمک کرده و ستم کار را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین علیه السلام فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله بر ضدّ پیشوای ظلم و ستم که امور مسلمین را به دست گرفته بود یعنی یزید بن معاویه که خداوند او و کمک کارانش را خوار کند، واجب و از بلند همتی

۳ - شیخ طنطاوی

او که از علمای مصر به حساب می آید درباره واقعه عاشورا می گوید: «داستان حسینی، عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می آورد، چندانکه برای شتاب به قربانگاه بر یکدیگر پیشی جویند.» (۲۸۲)

۴ - عبدالحمید جوده السحار

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن دهد؛ زیرا در آن صورت بر فسق و فجور مهر تأیید می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می ساخت و بر فرمانروایی باطل تمکین می نمود. امام حسین علیه السلام به این کارها راضی نمی شد گرچه اهل و عیالش به اسارت روند و خود و یارانش کشته شوند.» (۲۸۳)

او نیز می گوید: «علاوه بر این، حسین علیه السلام زندگی را از دریچه چشم حقیقت بین خود بررسی نموده و قضاوت می کرد. افرادی که حبّ ریاست چشم باطنشان را کور و گوششان را کر نموده نمی توانند عقیده و راه حسین علیه السلام را درک نموده و در راه آن قدم بگذارند. در این نبرد آشتی ناپذیر، حتی اهل و عیال امام حسین علیه السلام را به عنوان خارجی به اسیری بردند، اما امروز دنیا به حسین علیه السلام درود می فرستد و نام جاویدان او با احترام ذکر می شود، اما نام یزید و جیره خواران و غلامان حلقه به گوش او با ننگ و انزجار همیشگی قرین شده است.» (۲۸۴)

۵ - العبیدی

او که مفتی شهر موصل بوده درباره فاجعه کربلا می گوید: «فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، همچنان که مسبب آن نیز نادره روزگارند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن و به زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وظیفه خویش دید، و بدین سبب نیز نزد پروردگار سرور شهیدان محسوب شد و در طول تاریخ پیشوای اصلاح طلبان به حساب آمد و در حقیقت به آنچه خواسته بود بلکه بالاتر از آن دست

۶ - شیخ عبدالله علائلی

او که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «برای همه متفکران مسلمان آن روزگار ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آنچنانی، وسیله ای است و برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبوده و وظیفه آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین علیه السلام در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود، بلکه ذاتاً و بیش از هر چیز، اعتراض به ولایت یزید به شمار می رفت. گواه این ادعا گفتار حسین علیه السلام به ولید است که چون از او خواست بیعت کند گفت: یزید فاسقی است که فسقش برای خدا آشکار می باشد» (۲۸۶)

او نیز می گوید: «هر کس در زندگی دو روز دارد؛ روز زنده شدن و روز مردن، ولی تو ای حسین تنها یک روز داشتی؛ روز زنده شدن و حیات؛ زیرا هرگز نمردی و تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش دادی. به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است تو هم زنده ای» (۲۸۷)

۷ - خانم بنت الشاطی

او که از نویسندگان مصری است درباره حضرت زینب علیها السلام می گوید: «زینب خواهر حسین بن علی علیه السلام لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه تلخ کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، و در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا همچون قیام مختار و عبدالله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و محکم شدن مذهب تشیع، زینب علیها السلام قهرمان کربلا نقش بسزایی داشت» (۲۸۸)

۸ - عبدالرحمن شرقاوی

وی که از نویسندگان و ادیبان و شاعران مصری است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «حسین علیه السلام شهید راه دین و آزادگی است نه تنها شیعه باید به نام حسین علیه السلام ببالد بلکه تمام آزادمردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند» (۲۸۹)

۹ - توفیق ابوعلم

او که رئیس اداره مسجد سیده نفیسه در مصر است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری نماید، هر چند که برای او روشن بود که این قیام و امتناع به قتل او منجر خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می کرد یزید درصدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام برمی آمد و بدعت های زیادی را بنا می نهاد. به همین دلیل است که گفته اند: حسین، خود و خانواده و فرزندان را فدای جدش کرد و ارکان حکومت بنی امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی شد» (۲۹۰)

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «اگر حسین علیه السلام با یزید فاسق بی شخصیت که شارب خمر و نابکار بود و جایگاه خلافت را به مجلس ساز و آواز و حلقه شراب تبدیل کرده و به گردن سگ ها و میمون ها طلا آویزان نموده بود در حالی که صدها هزار مسلمان گرسنه و محروم بودند، به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت می کرد، این عمل او مهر تایید و رضایتی بود بر تمام کارهایی که یزید مرتکب می شد و حتی سکوت او به عنوان رضایتش به حساب می آمد؛ زیرا حسین علیه السلام در شبه جزیره العرب شخص منحصر به فرد بود». (۲۹۱)

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا می گوید: «چه کسی می توانست بهتر از اباعبدالله الحسین علیه السلام رهبری آزادگان را برعهده گیرد؟... بهترین فرزند از بهترین پدر... برجسته ترین وارث از خانواده فداکاری و قهرمانی و بخشش... بنابراین، روزی باید فرارسد که حسین علیه السلام به وظیفه خود جامه عمل بپوشاند و این روز جز عاشورا کدامین روز می تواند باشد؟ پس روز عاشورا روز فداکاری است. اگر امروز روز فداکاری نباشد پس چه روز، روز فداکاری است؟!». (۲۹۲)

او نیز می گوید: «حقیقت قضیه برای هر فردی روشن بود که حسین علیه السلام با بصیرت کامل، تنها به جنگ شخصی مانند یزید نمی رفت بلکه هدفش مبارزه با فکر یزید بود، همان گونه که پدر بزرگوارش با فکر معاویه سر جنگ داشت». (۲۹۳)

او نیز درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «به عقیده ما، همه عوامل شورش بر ضد گمراهی ها در نهاد او موجود بود... این تصمیم مولود ادراک صحیح او بود... او می دانست که برای نگهداری

دین مبین اسلام، احتیاج به فداکاری و شاید قربانی شدن دارد. او این تصمیم را برای این نگرفت که مردم کوفه از او دعوت کرده بودند تا با وی بیعت کنند و حتی نمایندگانی برای این منظور به سوی حضرتش فرستاده بودند... البته مردم کوفه می خواستند بر ضد یزید شورش کنند و تحت رهبری حسین علیه السلام با حکومت وی مبارزه نمایند. آری... حسین علیه السلام نمی توانست اجازه دهد که دین خدا و دنیای مردم بازیچه دست یزید باشد. او خود را برای مقاومت و مبارزه با حکومت پلیدان آماده می کرد تا ضربت قاطع خود را بزند... خواه مردم کوفه او را دعوت کرده یا نکرده باشند، او مسئولیت خود را به خوبی می دانست و به ندای وجدان گوش می داد... و هیچ نیروی خارجی هم نبود که او را تشویق و تحریک کند؛ زیرا احتیاج به تشویق و حتی تایید خارجی هم نداشت...» (۲۹۴)

او نیز می گوید: «درس بزرگ کربلا در واقع "فداکاری" در راه عقیده است که باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد». (۲۹۵)

۱۲ - شیخ محمد محمود مدنی

او که استاد و رئیس دانشکده شریعت دانشگاه الازهر مصر است می گوید: «حسین علیه السلام شهید نمونه و برجسته مجاهدان راه خدا مشاهده کرد که بال و پر حق شکسته و باطل از هر سو راه را بر آن بسته است. خود را دید که شاخ درخت نبوت پسر آن امام شیر دلی است که هرگز از بیم ذلت سر به زیر نینداخت.

خود را دید که برطرف کردن این حزن و اندوه و از میان بردن این تاریکی ها به او حواله داده شده و از او خواسته شده است. صدایی از

اعماق وجودش او را ندا می داد: تو ای پسر پیامبر! برای رفع این شداید هستی.

خداوند به واسطه جدّ تو تاریکی ها را برطرف و حق را ظاهر و باطل را نابود ساخت تا بر او نازل شد «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» و مردم گروه گروه در دین خدا داخل شدند. پدر تو همان شمشیر برنده و قاطعی بود که در نیام نرفت تا گردن های مشرکان را ذلیل توحید کرد.

برخیز ای اباعبدالله مانند پدر و جدت جهاد کن و از دین خدا حمایت نما و ستمکاران را دفع نما و زمین را از پلیدی ظلم و ستم پاک ساز...

چه کسی برای نجات امت قیام می کند اگر تو قیام نکنی ای پسر علی و فاطمه. گویی حسین علیه السلام این صدا را از اعماق وجودش می شنید که به این ندا صدا می داد و شب و روز بر او اصرار می ورزید. پس حسین علیه السلام چاره ای جز پاسخ به این ندا و اجابت این صدا نداشت، و به کسانی که او را از قیام باز داشته و می ترساندند التفاتی نفرمود و شدت و قساوت دشمن و جسارت و بی اعتنائی او به احترام خاندان نبوت او را از جهاد در راه خدا باز نداشت؛ زیرا او مجاهدی بود که به امر خدا قیام کرد و برای او تفاوتی نداشت که به ظاهر مغلوب باشد یا منصور؛ چون هر دو صورت برایش شرافت بود «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ». پس او در راه خدا و حق شهید شد و قاتلاناش به لعنت خدا و تمام ملائکه و مردم گرفتار شدند و او به بزرگترین درجات در نزد خدایش رستگار شد. «مَعَ

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (۲۹۶).

۱۳ - محمد زغلول پاشا

او که یکی از شخصیت های مصری است در سخنرانی خود در حسینیه ایرانی ها می گوید: «حسین علیه السلام در این کار به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرد و این گونه مجالس عزاداری، روح شهادت را در مردم پرورش می دهد و مایه قوت اراده آن ها در راه حق و حقیقت می گردد» (۲۹۷).

۱۴ - دکتر کلیم صدیقی

او که رئیس پارلمان مسلمانان انگلستان است با الهام از قیام حسینی می گوید: «نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح، همان اوایل تاریخ آنان برداشته شد و در قالب ردّ و نفی هر گونه سازش با نظام های موجود متجلی گردید و ریشه های آن به ردّ حاکمیت یزید از سوی امام حسین علیه السلام و متعاقب آن شهادت ایشان در کربلا بازمی گردد. و باید اذعان کرد که در میان اهل تسنن این مرحله اصلاحی هنوز آغاز نشده است» (۲۹۸).

۱۵ - احمد اسکندر

او که نویسنده ای مصری است در مقاله ای که در روزنامه «الجمهوریه» مصر به نام «ثار الله» منتشر کرده می نویسد: «حسین کشته شد ولی کلام او رسالتی بزرگ گردید. سرش بریده شد ولی برای همیشه رمز شهادت ماند. خورش به زمین ریخت ولی در عصر خویش و همه عصرها فریادی شد که در گوش مؤمنان و مبارزان فریاد برآورد... که چشمان خود را باز کنید و به اشاری که شما را محاصره کرده اند بنگرید و عوامل ضعف و تردید و پستی را از درون خویش ریشه کن سازید» (۲۹۹).

۱۶ - محمد علی جناح

او که پس از استقلال پاکستان نخستین رئیس حکومت آن کشور گردید درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «نظیر حسین علیه السلام در شجاعت و شهادت در سراسر جهان وجود نتوان یافت. به اعتقاد من همه مسلمانان و همه جهانیان باید از این شهید راه خداوند و فدایی بی نظیر حق و حقیقت سرمشق و عبرت بگیرند» (۳۰۰).

۱۷ - فاروق احمد خان لغاری

او که رئیس جمهور پاکستان بود درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «زندگی مبارک امام حسین علیه السلام برای ما راه هدایت است و با پیروی از این راه می توانیم توطئه های دشمنان را خنثی کنیم» (۳۰۱).

۱۸ - خانم بی نظیر بوتو

او که زمانی نخست وزیر پاکستان بود می گوید: «مسلمانان فلسطین، کشمیر و بوسنی باید به سیره امام حسین علیه السلام عمل نمایند» (۳۰۲).

یکی از مهم‌ترین مسائل عقیدتی که فکر اسلامی و مسیحی با هم به نقطه اشتراک و به یک نتیجه رسیده و بر آن تأکید فراوان دارند، مسأله حق و اجابت دعوت و ندای رسالت و فداکاری در راه آن همراه با ایمان و عقیده است. منبع و مصدر این دو خط یکی است و سیر تاریخی آن فرقی ندارد؛ زیرا رسالت آسمانی آن از ناحیه خداست که به جهت مکارم اخلاق برای بشر فرستاده شده است تا آنان را از جهالت و ظلم برهاند. و از جمله این رسالت‌ها رسالت حضرت مسیح علیه السلام و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که جهان را به حرکت درآورده و تأثیر به‌سزایی گذاشته است. و باید که چنین باشد، چرا که این دو هدیه‌ای آسمانی برای نجات بشر است، جامعه و اجتماع همیشه به چنین منبع صافی و خالص محتاج است تا به تمام انواع اخلاق نیک و فضیلت و کرامت و زندگانی‌گوارا رسیده و از این راه به اهداف عالی خود نایل گردد، و امام حسین علیه السلام در دین اسلام و رسالت پیامبرش شخصیتی است که ادامه‌دهنده رسالت جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بوده که با نهضت و فداکاری اش مسیر امت را که به انحراف کشیده شده بود اصلاح نموده، همان گونه که حضرت مسیح علیه السلام با رهبری خود کلمه حق را در جامعه آن روز قوم بنی اسرائیل پیاده کرد و با فداکاری و جانفشانی که از خود نشان داد باعث شد تا

جهل و ظلم را از آن جامعه بزدايد، و لذا تمام مشکلاتی را که دید به جهت کرامت رسالت آسمانی بود، برخی می خواستند تا نور خورشید و حق را با حيله های مختلف خاموش کنند که خداوند نخواست و لذا نتوانستند به اهداف شوم خود نایل آیند. و این گونه بود وضعیت حضرت مسیح علیه السلام.

امام حسین علیه السلام نیز با راه و مسیر فداکاری که در پیش گرفت با شمشیر مصافحه کرده و با نیزه معانقه نمود و در راه عقیده هر چه را که داشت فدا کرد و از این راه بهره ها برد و به اهداف عالی خود که همان اهداف اسلامی است نایل گشت.

۱- انطوان باراً

او می گوید: «اذن كان الحسين عليه السلام هو رجل المرحلة الثانيه للإسلام بعد المرحلة الأولى التي بدأها جده الرسول، و كانت مهمته كبيره تتصدى لإعاده مسيره العقیده الى الصراط المستقيم. و لم لا؟ أليس عليه السلام هو خامس أهل البيت الذين صرح القرآن الكريم بطهارتهم... و من كان اجدر منه لأن يكون رجل الاستمراريه و اعاده التقويم للإسلام الذي قيل فيه: بدؤه محمدي و بقاؤه حسيني»؛ (۳۰۳) «در این هنگام حسین علیه السلام همان مرد مرحله دوم برای اسلام بعد از مرحله اول است، مرحله ای که جدش رسول آن را شروع کرده است و حسین علیه السلام وظیفه و تکلیف بزرگی را به دوش دارد که همان بازگرداندن عقیده به راه مستقیم است. و چرا چنین نباشد؟ آیا او پنجمین نفر از اهل بیتی نیست که قرآن کریم به طهارت آن ها تصریح دارد... و چه کسی از او سزاوارتر برای این که مرد استمرار و ادامه دهنده اهداف محمدي صلی الله علیه و آله و بازگرداننده استحکام به

اسلام باشد، اسلامی که درباره آن گفته شده که شروعش محمدی و بقائش حسینی است.»

او نیز می گوید: «... غدا حبّ الحسین الثائر واجبا علينا كبشر... و غدا حبّ الحسین الشهید جزءاً من نفثات ضمائنا، فقد جاءت صیخته علیه السلام نبراساً لبني الانسان في كلّ عصر و مصر و تحت أیه عقیده انضوی... اذ أنّ اهداف الأديان هي المحبه و التمسك بالفضائل و الدعوه الى التآخي البشري لتعظيم علاقته الفرد برّبّه اولاً و بأخيه ثانياً»؛ (۳۰۴) «... دوست داشتن این حسین علیه السلام انقلابی برای ما به عنوان یکی از افراد بشر واجب شده... و نیز محبت حسین علیه السلام شهید جزئی از حالات درونی ماست که ظهور و بروز دارد. به طور حتم صدای او حقیقت ارزنده ای برای نوع انسان ها در هر عصر و مکان و تحت هر عقیده ای پیچیده است...؛ زیرا اهداف ادیان همان محبت و تمسک به فضائل و دعوت به برادری در سطح جهان به جهت تعظیم علاقه فرد با پروردگارش در مرتبه اول و به برادران هم نوعش در مرتبه بعد می باشد.»

او نیز می گوید: «فقد كان الحسین عليه السلام شمعہ الاسلام... اضاءت ممثله ضمير الأديان الى ابد الدهور»؛ (۳۰۵) «به طور حتم حسین علیه السلام همانند مشعلی نورانی برای اسلام بود که به عنوان نماینده نهاد همه ادیان تا پایان روزگار است.»

او نیز می گوید: «لقد شكلت الحركة المنعطف الروحي، الخطير الأثر في مسير العقيدة الاسلاميه و التي لولاها لكان الاسلام مذهباً باهتاً يركن في ظاهر الرؤوس لاعقیده راسخه في أعماق الصدور و ايماناً يترع في وجدان كلّ مسلم»؛ (۳۰۶) «به طور حتم حرکت عاطفی و روحی اثر ارزشمندی را در مسیر عقیده اسلامی ترسیم کرده و از خود به جای

گذاشته است، حرکتی که اگر نبود، اسلام مذهبی صرف به حساب می آمد که تنها در ظاهر سرها قرار می گرفت نه عقیده ای راسخ در اعماق سینه ها و ایمانی که در وجدان هر مسلمانی قرار گیرد».

او نیز می گوید: «فأية ملحمة هي استمدت وقود أحداثها من عتره النبي و آل بيته الأخيار... و آية انتفاضة رمت الى حفظ كيان امه محمد و صون عقيدة المسلم و حمايه السنه المقدسه و ذب اذى المنتهكين عنها؟ ملحمة ظلت في خاطر المسلم رمز الكرامه الدينيه، شاهد من خلالها صفحه جديده من مسيره عقيدته، صفحه بيضاء عاريه من اشكال العبوديه و الرق و الزيف، مسطره بأحرف مضيئه تهدي وجدانه الى السبل القويمه التي يتوجب عليه السير في مسالكها ليبلغ نقطه الأمان الجديده به كإنسان»؛ (۳۰۷) «پس کدامین حماسه است که مقدمات و چارچوب حوادثش از عترت پیامبر و اهل بیت برگزیده اش نشأت گرفته و استمداد کرده است... و کدامین انقلابی است که هدفش حفظ کيان امت محمدصلى الله عليه وآله و نگهداری عقیده مسلمان و حمایت از سنت مقدس و مقابله آن از آزار کسانی باشد که هتک حرمت می کنند؟ حماسه ای که در خاطر مسلمان به عنوان رمز کرامت دینی به حساب می آید و از لابه لای آن صفحه جدیدی از مسیر عقیده اش را مشاهده کرده است، صفحه ای سفید و خالی از شکل های بندگی و بردگی و انحراف، حماسه ای که با حروف روشن نوشته شده و هر مسلمانی را به راه های محکم هدایت می کند، راه هایی که با سیر در آن ها به طور حتم او را به نقطه امان و آرامشی که مستحق انسان است می رساند.»

او نیز درباره نهضت حسینی می گوید: «کانت ثوره ضعيفه بتركيها الماديه،

الآن لها صلابه الصخر و المبدأ بتركيتها الروحيه و الرمزيه، و كان عليه السلام يعلم بأنه بالغ بها النصر و الاستمرار للعقیده مالم يكن ليبلغه بإيثار السلامه من مذبحه كربلاء. و الحسين عليه السلام عند ما ثار لم يثر لأجل نوال كرسی الحكم؛ اذ لم تكن منطلقاته من قاعده فرديه او زمنيّه، بل كانت اهدافها تتعداه الى الأعتاب و الأجيال القادمه»؛ (۳۰۸) «نهضت او به لحاظ تركيب مادی ضعيف به نظر می رسید جز آنکه به لحاظ تركيب روحی و رمزی دارای صلابتی محکم و ریشه ای بود. او می دانست که تنها از این راه است که به نصرت و پیگیری عقیده خواهد رسید، هدفی که هرگز با سالم بیرون آمدن از معركة كربلا تحقق نخواهد یافت. و حسین عليه السلام هنگامی که نهضت خود را شروع کرد هدفش رسیدن به تاج و تخت خلافت نبود؛ زیرا هدف او فردی یا مربوط به زمان خاص نبود، بلکه اهداف او از شخص خاص و زمان گذشته و برای آیندگان و نسل های دیگر بود.»

او نیز در توجیه حرکت امام حسین عليه السلام می گوید: «و حركة الحسين عليه السلام كان لها هدفان لا ثالث لهما؛ الأول: احداث رجّه عنيفه في كيان الأمة الاسلاميه، و هذا هدف مبدئي و ليس مرحلي او نهائي، و الثاني: وضع الأسس النهائيه و المبادئ الضروريه لحفظ كيان العقیده الى الأبد محاذراً بها ان تزل او تضعف او تضمحلّ على يد افراد او سلاطين، و هذا هو هدفها الجوهری و الرئيسي و الأساسی»؛ (۳۰۹) «و حرکت حسین عليه السلام دارای دو هدف بود و هدف سومی نداشت؛ هدف اول ایجاد حرکت تندی در میان امت اسلامی بود، و این هدفی ابتدایی و نه

مرحله ای یا نهایی به حساب می آید. و دومین هدف او قرار دادن اساس های نهایی و مبادی ضروری برای حفظ کیان عقیده به حساب می آید تا به واسطه آن از لغزش یا ضعف یا اضمحلال کیان عقیده به دست افراد یا سلاطین جلوگیری شود، و این همان هدف ریشه ای و رئیسی و اساسی نهضت او بود.»

او نیز می گوید: «و قوله الرسول: حسین مَنّی و أنا من حسین، اللهم احبّه فأنّی احبّه، فیها شهادة و تکلیف؛ شهادة بانّ النبّی صلی الله علیه و آله قد عهد برایه الاسلام الذی انزل علیه الی سبطه الحسین الذی هو بضعه منه. و تکلیف للابن الذی أحبّه و طلب من ربّه ان یحبّه بالاستشهاد صوتاً للعقیده و دفاعاً عن روح الدین من العبث و الاستهتار الذین کادا یؤدیان الی اضمحلاله فکانت هذه الشهادة و هذا التکلیف هما العنوان الضخم و الرموز الخالد لنهضة الابن فی سبیل الحفاظ علی عقیده الجّد، حتی استحق عن جداره مغزی قول "الاسلام بدؤه محمّدی و بقاؤه حسینی"؛ (۳۱۰) «این که رسول فرمود: "حسین از من و من از حسینم، بار خدایا! او را دوست بدار زیرا که من او را دوست دارم" در آن گواهی و تکلیف است؛ گواهی است بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم اسلامی که بر او نازل شده را به دست نوه اش حسین، پاره ای از وجودش سپرده است. و تکلیفی است بر عهده فرزندی که او را دوست دارد و از پروردگارش می خواهد تا او را دوست بدارد با شهادت در راه حفظ عقیده و دفاع از روح دین از بیهودگی و انحراف، دو امری که موجب نابودی آن می شود. لذا این گواهی و

این تکلیف دو عنوان مهم و رمز جاویدان در نهضت فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله در راه عقیده جدّش می باشد؛ و به همین جهت است که او مستحق کلامی پرمغز است که: "اسلام شروعش محمّدی و بقائش حسینی است".

او نیز می گوید: «سید شباب اهل الجنه... اتمّ حجه الله فی خلقه و فی دینه الحنیف و ابرز مظلومیّه آل محمّد و اعاد دین النبیّ الذی بشر به الی صراطه المستقیم، فافنی ذاته و اهله فی هذا السبیل»؛ (۳۱۱) «سرور جوانان بهشتی... کسی که در خلق خدا و در دین توحیدی حجت را تمام نموده و مظلومیت آل محمّد را ابراز و دین پیامبر را که به آن بشارت داده شده بود به راه مستقیم بازگرداند، و جان و اهلش را در این راه گذاشت.»

او نیز می گوید: «فها هو شهید المسیحیه عیسی علیه السلام یمرّ بأرض کربلا فینبئ عن قتل الحسین و یلعن قاتلیه و یصف ارض الطفّ بالبقعه کثیره الخیر و یوصی من ادرك ایامه بالقتال معه، فیصبح کالشهید مع الأنبیاء مقبلاً غیر مدبر...»

و نبیّ کعیسی ائده الله بمعجزات خارقه... هل یستطیع علیه الوصول الی کربلاء بطرفه عین؟ و ماهو غیر المعقول فی زیاره شهید المسیحیه الی مسقط رأس شهاده الحسین علیه السلام الذی سیأتی بعد قرون لیتمّ شهاده الحق و العدل...»؛ (۳۱۲) «آری او شهید مسیحیت عیسی علیه السلام است که از سرزمین کربلا گذر می کند و خبر از شهادت حسین علیه السلام می دهد و قاتلانیش را لعن می نماید و سرزمین طفّ (کربلا) را به زمینی که دارای خیر بسیار است توصیف می کند، و به کسانی که روزگار او را درک می کنند سفارش می کند تا به دفاع از او

بجنگند و از این طریق به مانند شهید همراه انبیا شوند که حمله می کرده نه آن که فرار می کرده اند...

و پیامبری همچون مسیح که خداوند او را به معجزات خارق العاده تأیید کرده... آیا می توانسته که با یک چشم بر هم زدن خودش را به کربلا برساند؟ آری، امری غیرمعقول به نظر نمی رسد که شهید مسیحیت به زیارت محلّ شهادت حسین علیه السلام رفته باشد، آن شخصیتی که بعد از قرن ها از او خواهد آمد تا شهادت حق و عدالت را تکمیل نماید...».

او نیز درباره علت قیام حسینی می گوید: «و ثوره الحسين عليه السلام ليست وليده ساعتها بل هي في سفر الوصايا الالهيه نُقشت عليه قبل نزول الرساله المحمّديه، و علم ذلك عند ربّ الأَكوان و باعث الرسالات؛ اذ كان يعلم تعالى بما ستعرض له هذه الرساله من اهتزاز بعد نزولها على محمّدصلى الله عليه وآله، فهياً لها الحسين قبل ان يكون»؛ (۳۱۳) «و نهضت حسين عليه السلام خلق الساعه و مولود همان وقت نبود، بلکه آن نهضت در کتاب وصایای الهی قبل از نزول رسالت محمّدی نقش بسته و در علم پروردگار عالم و مبعوث کننده رسالت ها ثابت بود؛ زیرا خداوند متعال می دانست که زود است این رسالت بعد از نزولش بر محمّدصلى الله عليه وآله به لرزه درآید، و لذا حسين عليه السلام را قبل از آن که آفریده شود، برای آن آماده کرد.»

او نیز می گوید: «فاذا قيل في الاسلام: بدؤه محمّدي و بقاؤه حسيني فالأجدر ان يقال ايضاً: ثوره الحسين بدؤها حسيني و استمرارها زيني»؛ (۳۱۴) «هر گاه گفته می شود که اسلام شروعش محمّدی و بقائش حسینی است پس سزاوار است که گفته شود: نهضت حسين شروعش حسيني و

او نیز می گوید: «فالحسین البضعه الرسوله قام بمهمه لاتقلّ خطراً و أهمیه عن مهمه جدّه، فأبقى على الاسلام كما بشر به جده الكريم، و اودع في صدور المسلمين وديعه ثمينه تنبههم في نومهم و قعودهم بوجوب الحفاظ عليها كأندر و اغلى ما يملكون»؛ (۳۱۵) «حسین علیه السلام پاره تن رسول صلی الله علیه و آله به کار مهمی قیام کرد که خطر و اهمیت آن، از کار مهمّ جدّش کمتر نبود و مایه بقای اسلام شد همان گونه که جدّ کریمش به آن بشارت داده بود، و در سینه های مسلمانان و دینیه گران بهایی را گذاشت که آنان را از خواب و بی تحرکی بیدار نمود و به بهترین وجه ممکن آن ها را بر وظایفشان آگاه کرد.»

او نیز می گوید: «صارت كربلاء بعد مقتل الحسين و عتره آل البيت و صحبه الأطهار... الأرض ذات الثرى الطاهر و الذریات القدسیه بعد ان كانت صحراء خواء ترتع فی فلاتها العسلان و الذئاب، صارت ملجأ للمعذبین المظلومین بعد ان عُذب و ظلم فوق أرضها البرره الأخیار، فسبحان الله کیف يجعل من ارض العذاب و الظلم ملاذاً للمعذبین و المظلومین»؛ (۳۱۶) «کربلا بعد از شهادت حسین و عترت آل بیت و اصحاب پاک او... سرزمینی دارای افرادی پاک و ذریه مقدس شد بعد از آنکه صحرائی خشک بود و درنده ها و گرگ ها در آن می چریدند، ولی بعدها پناه افراد معذب و مظلوم شد بعد از آنکه بر روی زمین آن افرادی نیک و اهل خیر عذاب دیده و مورد ظلم واقع شدند. منزّه است آن خدایی که زمین عذاب و ظلم را محلّ پناه کسانی قرار می دهد که در عذاب واقع شده و به آن ها ظلم شده

او نیز می گوید: «فالدماء الزکیه التي أهرقت فوق ثرى كربلاء منذ أربعة عشر قرناً سجلت للبشریه مجدها، و الشهاده التي أقدم عليها الحسين علمت الانسان كيف يكون مظلوماً حتى ينتصر»؛ (۳۱۷) «خون های پاک و پاکیزه ای که روی زمین کربلا قبل از چهارده قرن ریخته شد باعث مجد بشریت شد، و شهادتی که حسین علیه السلام بر آن اقدام نمود به انسان آموخت که چگونه مظلوم باشد تا پیروز شود.»

او در آخر کتابش درباره امام حسین علیه السلام این دو بیت شعر را می آورد:

و لا تطلبوا رأس الحسين بشرق ارض او بغرب و دعوا الجميع و عرجوا

نحوی فمشهده بقلبی «سر حسین علیه السلام را در شرق یا غرب عالم جستجو نکنید، همه را رها نمایید و به سوی من روانه شوید؛ زیرا که مشهد حسین علیه السلام در قلب من است.»

۲- کارل بروکلمان

مستشرق آلمانی «کارل بروکلمان» می گوید: «الحق انّ میتة الشهداء التي ماتها الحسين قد عجلت في التطور الديني لحزب عليّ و جعلت من ضريح الحسين في كربلاء اقدس محجّه»؛ (۳۱۸) «حق آن است که مرگ شهدا که با رهبری حسین علیه السلام بود در سرعت بخشیدن به پیشرفت حزب علی علیه السلام تأثیر بسزایی گذاشت و از ضريح حسین علیه السلام در کربلا مقدس ترین حجت پدید آمد.»

۳- ولیم لوفتس

نویسنده و مورخ انگلیسی «ولیم لوفتس» می گوید: «انّ الحسين بن عليّ قدّم ابلغ شهادة في تاريخ الانسانية و ارتفع بمأساته الى قمة البطولة الفذه»؛ (۳۱۹) «همانا حسین بن علی علیه السلام بهترین شهادت و جانفشانی را در تاریخ انسانیت تقدیم کرد و با مصیبت هایی که متحمل شد به قلّه جوانمردی صعود نمود و نمونه شد.»

۴- دکتر، ج، هوکار

مستشرق انگلیسی «دکتر، ج، هوکار» می گوید: «دلّت صنوف الزوار التي ترحل الى مشهد الحسين في كربلاء و العواطف التي ماتزال تؤججها في العاشر من محرم في العالم الاسلامي بأسره... كل هذه المظاهر استمرت لتدلّ على أنّ الموت ينفع القديسين اكثر من ايام حياتهم مجتمعه»؛ (۳۲۰) «دسته های زائران که به سوی مشهد حسین علیه السلام به کربلا می روند و عواطفی که در طول تاریخ این نهضت در روز عاشورا از محرم در تمام عالم اسلامی بلند است... تمام این مظاهر استمرار پیدا کرده تا این که نشان دهد که مرگ بیش از این زندگی به افراد مقدس نفع می دهد.»

۵- گوستاو گروینیام

مستشرق آمریکایی «گوستاو گروینیام» درباره واقعه کربلا می گوید: «آن واقعه کربلاء ذات اهمیه کونیه، فلقد أثرت الصوره المحزنه لمقتل الحسین؛ ذلك الرجل النبیل الشجاع فی المسلمین تأثیراً لم تبلغه أیه شخصیه مسلمه أخرى»؛ (۳۲۱) «همانا واقعه کربلا- دارای اهمیت حیاتی است و به طور حتم آن صورت حزن انگیز مقتل حسین، آن مرد نمونه و شجاع، در بین مسلمانان تأثیری گذاشته که هیچ شخصیت مسلمان دیگر چنین تأثیری را از خود به جای نگذاشته است.»

۶- مارین

خانم مارین، فیلسوف آلمانی می گوید: «طلب الحسین علیه السلام من اولاده و اخوته و بنی اخوته و بنی اعمامه و خواص صحبه، الانصراف و ترکه وحیداً الی رغبته فی فضح بنی امیه... و فی هذا دلالة علی حسن سیاسته و قوه قلبه و توضیحیه نفسه و اهله فی سبیل الوصول الی المقصد الذی کانت العنايه الإلهیه تعدّه له»؛ (۳۲۲) «حسین علیه السلام از اولاد و برادران و فرزندان برادر و فرزندان عموها و خواص اصحابش خواست تا برگردند و او را در راهی که در پیش گرفته که همان مفتضح کردن بنی امیه است تنها گذارند... و این روش دلالت بر حسن سیاست و قوت قلب و جانفشانی او و اهل بیتش در راه رسیدن به مقصد و هدفی دارد که عنایت الهی برای او آماده کرده است.»

او نیز درباره علت آوردن امام حسین علیه السلام حضرت علی اصغر علیه السلام را به میدان نبرد می گوید: «عمل الحسین فی آخر ساعات حیاتہ عملاً حیر عقول الفلاسفه و لم یصرف نظره عن ذلك المقصد العالی مع تلك المصائب المحزنه و الهموم المتراکمه و کثره العطش و الجراحات، و هو قصه عبدالله الرضیع، فلما کان الحسین یعلم ان بنی امیه لا

یرحمون له صغیراً... رفع طفله الصغیر علی یده امام القوم تعظیماً للمصیبه و طلب الماء له فلم یجیوه الا بالسهم. و یغلب علی الظن ان غرض الحسین من هذا العمل تفهیم العالم بشده عداوه بنی امیه لبنی هاشم، و لایظن احد ان یرید کان مجبوراً علی تلک الأعمال المفجعه لأجل الدفاع عن نفسه؛ لان قتل الطفل الرضيع فی تلک الحال و بتلک کیفیه... لیس هو الا توحش و عداوه و سبیه منافیه لقواعد کل دین و شریعه، و هذه کانت کافیه لافتضاحهم و اتهامهم بالسعی بعصیه جاهلیه الی اباده آل محمّد...»؛ (۳۲۳) «حسین علیه السلام در آخرین لحظات زندگی اش کاری کرد که عقل های فلاسفه را به حیرت واداشت و با آن همه مصیبت های حزن انگیز و گرفتاری های متراکم و عطش فراوان و جراحاتی که داشت، هرگز نظر خود را از آن هدف بلند باز نداشت، و آن قصه عبدالله شیرخوار است. چون حسین علیه السلام می دانست که بنی امیه به هیچ کودکی رحم نمی کنند... لذا طفل کوچک خود را بر دست گرفت و به جهت بزرگ نشان دادن مصیبت جلو قوم دشمن (بنی امیه) آورد و برای او تقاضای آب کرد ولی آن ها جوابش را تنها با تیر دادند. و گمانم این است که غرض حسین علیه السلام از این کار این است که به جهانیان بفهماند بنی امیه تا چه مقدار با بنی هاشم دشمنی دارند. و هیچ کس گمان نمی کند که یرید بر این گونه اعمال دلخراش به جهت دفاع از خود مجبور بوده است؛ زیرا کشتن طفل شیرخوار در آن حال و با آن کیفیت... جز وحشی گری و دشمنی و درنده خویی نبوده و با قواعد هر دین و شریعتی منافات دارد و

این به تنهایی برای مفتضح کردن و اتهام آنان به کوشش در راه تعصبات جاهلیت با کوچ دادن آل محمد کافی است.»

او نیز می گوید: «اقدام یزید علی قتل الحسین اعظم خطأ سیاسی صدر من بنی امیه، فجعلهم نسیاً منسیاً و لم یبق منهم اثر و لآخر»؛ (۳۲۴) «اقدام یزید به کشتن حسین بزرگ ترین اشتباه سیاسی بود که از بنی امیه سرزد، و لذا این کار آن ها را به بوته فراموشی سپرد و از آنان اثر و خبری باقی نگذارد.»

او نیز درباره امام حسین علیه السلام و عزاداری برای او می گوید: «پیروان علی علیه السلام یعنی شیعه درباره حسین علیه السلام بیش از آنچه مسیحیان درباره مسیح علیه السلام عقیده دارند، معتقدند؛ زیرا همان گونه که ما می گوئیم مسیح متحمل مشقت های بسیاری شد تا عفو و گذشتی از گناهان باشد، همچنین شیعه این مطلب را درباره حسین علیه السلام می گوید و معتقد است که او در قیامت شافع مطلق می باشد...» (۳۲۵)

او نیز می گوید: «تاریخ سراغ ندارد یک روحانی یا صاحب دینی را که به جهت رسیدن به اهداف بلندش در آینده جان خود را از روی علم و عمد بدهد... ولی واقعه حسین از روی علم و حکمت و سیاست بوده و لذا برای آن نظیری در تاریخ جهان نیست. همانا حسین علیه السلام از سال های پیش همیشه آماده کشته شدن بود و تمام توجه او به یک مطلب عالی و جدی بود و تاریخ به یاد ندارد که کسی غیر از حسین علیه السلام جانش را برای تأیید دین از روی علم و عمد بدهد...» (۳۲۶)

او نیز می گوید: «و هجوم این بلاهای پیاپی در تاریخ مختص به حسین علیه السلام است، به جهت بزرگی مصائب حسین

و کشته شدن و اتفاقی که حزن انگیز است و اسارت زنان و دختران او بود که یک مرتبه اهداف بنی امیه منکشف شد و کارهای زشت آن ها ظاهر گشت و سیاست و ریشه انقلاب در بین مسلمانان آشکار شد و لذا مخالفت و سرکشی بر ضد یزید و بنی امیه همه جا را فرا گرفت و مردم فهمیدند که آنان در صدد نابودی اسلام می باشند...» (۳۲۷)

او نیز می گوید: «همان گونه که مصیبت های حسین علیه السلام از تمام مصیبت های پیشینیان بزرگ تر بود همچنین انقلاب هایی که بعد از قیام عاشورا به وجود آمد دارای مزیتی بر انقلاب های گذشتگان بوده و مدت و آثار آن ها بیشتر بوده است، و لذا از این جهت مظلومیت آل محمد علیهم السلام نشانه ای در تمام جهان شد.»

۷- جرجی زیدان

او می گوید: «لا شك انّ ابن زياد ارتكب بقتل الحسين جريره كبرى لم يحدث أفضح منها في تاريخ العالم، ولا غرو اذا تظلم الشيعة لقتل الحسين و بكوه في كل عام، و مزقوا جيوبهم و قرعوا صدورهم اسفاً عليه؛ لانه قتل مظلوماً»؛ (۳۲۸) «شکی نیست که ابن زیاد با کشتن حسین علیه السلام جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. و لذا باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته شدن حسین علیه السلام اظهار ظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، و گریبان چاک دهد، و با اظهار تأسف بر او به سینه های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.»

۸- پروفیسور واشنگتن ایروینگ

او که دانشمند و خاورشناس آمریکایی است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود خود را با تسلیم شدن در مقابل اراده یزید نجات دهد، اما مسئولیت پیشوایی و ریاست نهضت هرگز اجازه نمی داد یزید را به خلافت بشناسد و برای رهایی مسلمانان از چنگال قهار ظلم و ستم امویان در کمال شهامت و آزادگی همه گونه مشقت و مصیبت را پذیرفت. آری روان تابناک حسین علیه السلام سرمدی و جاوید است.»

ای قهرمان بزرگ و ای نمونه شهامت و ای شهسوار آزاده، ای حسین! درود بر تو باد، این روح توست که در زیر آفتاب سوزان خشک و گرم عربستان فنا ناپذیر و تا ابدیت برپاست. ای پهلوان و ای بزرگ قهرمان من حسین، سلام همه جهانیان نثار روان تو باد.» (۳۲۹)

او نیز می گوید: «کشته شدن حسین علیه السلام سرگذشتی است که به علت ناگواری و هولناکی آن واقعه، دوست ندارم سخن را در موردش طولانی کنم؛ زیرا

در اسلام کاری زشت تر از آن به وقوع نپیوسته است. اگر چه کشته شدن امیرمؤمنان علیه السلام مصیبت بسیار بزرگی به شمار می آمد، لیکن سرگذشت حسین علیه السلام کشتار فجیع و مثله کردن و اسارت را در برداشت که از شنیدن آن بدن انسان به لرزه می افتد... زیرا که از مشهورترین مصیبت ها است...» (۳۳۰)

۹- کورت فریشلر

او درباره قیام امام حسین علیه السلام می گوید: «می دانیم که حسین علیه السلام خود را برای کشته شدن آماده کرده بود و او که عزم داشت خویش را فدا نماید چرا توقف نکرد تا به قتلش برسانند و چرا دائم اسب می تاخت و شمشیر می زد؟ مگر نمی دانست که اگر به جای دو دست ده دست داشته باشد و با هر ده دست شمشیر بزند نخواهد توانست از سپاهی که حداقل شماره سوارانش چهار هزار تن بود جان سالم بدر برد؟

جواب این ایراد این است که حسین علیه السلام دست روی دست گذاشتن و توقف برای کشته شدن را دور از مردانگی و جهاد در راه پر نشیب خود می دانست. در نظر حسین علیه السلام در یک جا توقف کردن و گردن به قضا دادن تا این که دیگران نزدیک شوند و او را به قتل برسانند خودکشی محسوب می شود.» (۳۳۱)

۱۰- بولس سلامه

او که شاعری مسیحی و لبنانی است درباره امام علی و امام حسین علیهما السلام می گوید: «... لم یجتمع لواحد منهم ما اجتمع لعلی من البطوله و العلم و الصلاح، و لم یقم فی وجه الظالمین اشجع من الحسین؛ فقد عاش الاب للحق و جرد سيفه للذیاد عنه منذ یوم بدر، و استشهد الابن فی سبیل الحریه یوم کربلاء، و لا غرو فالاول ریب محمّد و الثانی فلذه منه»؛ (۳۳۲) «... برای هیچ یک از جوانمردان تاریخ آنچه از شجاعت و علم و صلاح برای علی علیه السلام جمع شده، فراهم نشده است، و در مقابل ظالمین کسی شجاع تر از حسین علیه السلام نایستاده است؛ آن پدر به جهت حق زندگی کرد و به جهت دفاع از آن از روز بدر شمشیر کشید، و

این پسر در راه آزادی روز کربلا به شهادت رسید، و هیچ بعید به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اولی (علی علیه السلام) تربیت شده محمد و دومی (حسین علیه السلام) پاره تن و جگر گوشه اوست.»

۱۱ - جورج جرداق

او که نویسنده و روزنامه‌نگار سرشناس مسیحی است درباره واقعه عاشورا می‌نویسد: «وقتی یزید مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می‌کرد آن‌ها می‌گفتند: چه مقدار پول می‌دهی؟ اما انصار حسین به او گفتند: ما با تو هستیم، اگر هفتاد بار کشته شویم باز می‌خواهیم که در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.» (۳۳۳)

او نیز می‌گوید: «حوادثی که حسین علیه السلام به خود دید ثابت می‌کند که در مقیاس اخلاقی چون آسمان بلند است، همان گونه که حوادثی که یزید به وجود آورد ثابت می‌کند از نظر و مقیاس اخلاقی بسیار پست است.» (۳۳۴)

۱۲ - توماس ماساریک

او که یک مستشرق است درباره عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام می‌گوید: «گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متاثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین علیه السلام مانند پر گاهی است در مقابل کوه عظیم پیکر.» (۳۳۵)

۱۳ - سر پرسی سایکس

او که خاورشناس و ژنرال انگلیسی است درباره امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هر کسی که آن را شنید بی‌اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این عده مردم دلیر غیرتمند مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند و غیر قابل زوال برای خود تا ابد به جای گذاشتند.» (۳۳۶)

۱۴ - روزولت

مجله «لواء الاسلام» که در قاهره منتشر می‌شود نقل می‌کند: «لقد حدثنا ان كبار الرجال من الاقطار الشقيقه من غير الشيعيين انه التقى بمستر روزفلت الصغیر، فدار الحديث بينهما على الحرب و ویلاتها، و اخذ یشرح له ادب الحرب فی الاسلام و یقارنها بوحشیه الحروب بین الدول الغریبه. فقال له روزفلت: مهما بلغ المحاربون من الوحشیه و الاعتداء فاننا لم یسمع عنا اننا قتلنا ابن نبی نسب الیه و لا جردنا النبى و آله من ثيابهم و اخذناهم سبایا غیر مکرمین. قال محدثنا: فوجمت و لم اتکلم؛» (۳۳۷) «به ما خبر رسیده که بزرگان غیر شیعی از کشورهای دوست هنگامی با «مستر روزولت کوچک» ملاقات کردند و بین او و آن‌ها درباره جنگ و آثار آن سخن به میان آمد. علمای سنی مذهب شروع به شرح آداب جنگ از دیدگاه اسلام کرده و با وحشی‌گری‌های دولت‌های غربی در جنگ مقایسه می‌نمودند. روزولت به نماینده آنان گفت: وحشی‌گری و تجاوز جنگجویان ما به هر مقداری که برسد ولی از ما شنیده نشده که هرگز فرزند پیامبری را به قتل برسانیم که خود را به او منسوب می‌کنیم، و

نيز لباس از تن پيامبر و آل او درنياورديم و

آنان را به زور به اسیری نبردیم. سخنگوی ما می گوید: ما ساکت شده و هیچ سخنی نگفتیم.»

پی نوشت ها

۱۱۴۵۱

- (۱) منهاج السنه، ج ۱، ص ۵۲.
- (۲) همان، ج ۸، ص ۱۵۱.
- (۳) کتاب العين ج ۱ ص ۲۵۱
- (۴) صحاح اللغه، ج ۲، ص ۶۹۹.
- (۵) قاموس المحيط، ج ۲، ص ۶۰.
- (۶) معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.
- (۷) تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.
- (۸) سوره مائده، آیه ۲.
- (۹) سوره حج، آیه ۳۲.
- (۱۰) همان، آیه ۳۶.
- (۱۱) سوره بقره، آیه ۱۵۸.
- (۱۲) همان، آیه ۱۹۸.
- (۱۳) سوره حج، آیات ۲۷-۳۰.
- (۱۴) سوره توبه، آیه ۳۲.
- (۱۵) سوره نور، آیه ۳۶.
- (۱۶) سوره توبه، آیه ۴۰.
- (۱۷) سوره نساء، آیه ۱۴۱.

- ۱۸) صحاح اللغه، ماده هتک.
- ۱۹) برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۱؛ علائلی، ص ۸۸.
- ۲۰) الابطال، ص ۳۸۸، به نقل از او.
- ۲۱) مجموعه گلزار بی پایان، ج ۳، ص ۳۱۶.
- ۲۲) ذخیره الدارین ۱۷۰-۱۸۲.
- ۲۳) درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت، ص ۴۴۳، به نقل از او.
- ۲۴) تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۸.
- ۲۵) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۲۶) بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
- ۲۷) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱، فضائل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله.
- ۲۸) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۹.
- ۲۹) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۱۰.
- ۳۰) همان.
- ۳۱) همان، ص ۱۸۶-۱۸۹.
- ۳۲) اقناع اللائم، سید امین، ص ۳۵۶.
- ۳۳) ذخیره الدارین، ص ۱۷۰-۱۸۲.
- ۳۴) عید الغدير، بولس سلامه، ص ۲۲.
- ۳۵) عید الغدير، ص ۲۲.
- ۳۶) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰.
- ۳۷) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۸۲، به نقل از او.

٣٨) ادب الطف، ج ١، ص ١٩.

٣٩) سورة توبه، آيه ٢٤.

٤٠) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٩٤.

٤١) لسان العرب، ج ١١، ص ٢٧-٢٨، ماده اهل ؛

مفردات راغب، ماده اهل.

- (۴۲) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۴۷۰۵؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۶۳.
- (۴۳) مقتل الامام حسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- (۴۴) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴، کتاب فضائل الصحابه.
- (۴۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵.
- (۴۶) سوره شوری، آیه ۲۳.
- (۴۷) دُر المنثور، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.
- (۴۸) کافی، ج ۸، ص ۸۰، ح ۶۶؛ قرب الاسناد، ص ۱۲۸.
- (۴۹) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹؛ فیض القدير، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۳۳۱.
- (۵۰) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۴، ح ۳۷۸۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.
- (۵۱) امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۹۱، ص ۱۲۶.
- (۵۲) کافی، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۹۸.
- (۵۳) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۶؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷.
- (۵۴) المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۴۶۱.
- (۵۵) نور الابصار، ص ۱۲۷؛ کافی، ج ۲، ص ۴۶، ح ۳.
- (۵۶) المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۸۶، ح ۶۴۱۶؛ امالی صدوق، ص ۲۷۴، ح ۹.
- (۵۷) ترجمه امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۷۳۰.
- (۵۸) امالی صدوق، ص ۴۵۵.
- (۵۹) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۸.
- (۶۰) المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۰۲، ح ۱۱۱۷۷.

(٦١) مستدرک حاکم، ج ٢، ص ٢٤١.

(٦٢) همان، ج ٣، ص ١٣٥.

(٦٣) سنن ترمذی، ج ٥، ص ٦٣٥، ح ٣٧١٧؛ جامع الاصول، ج ٨، ص ٦٥٦، ح ٦٤٩٩.

(٦٤) صحیح مسلم، ج ١، ص ٨٦، ح ١٣١؛ سنن ترمذی، ج ٥،

(۶۵) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲.

(۶۶) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۳۹۶۵.

(۶۷) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۰۱، ح ۲۳۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۶.

(۶۸) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۲، ح ۲۴۱؛ سنن ترمذی، ح ۵، ص ۶۵۷، ح ۳۷۷۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۵.

(۶۹) ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۳.

(۷۰) السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۰۵.

(۷۱) تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵.

(۷۲) کامل الزیارات، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

(۷۳) همان.

(۷۴) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

(۷۵) الارشاد، شیخ مفید رحمه الله، ص ۲۳۲.

(۷۶) لهوف، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

(۷۷) کامل الزیارات، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱.

(۷۸) البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۰؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

(۷۹) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۴.

(۸۰) ما نظر اهل سنت را در خصوص این موضوع که بر دامن عایشه بوده صحیح نمی دانیم).

(۸۱) مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴.

(۸۲) حاشیه مسند ابی یعلی، ج ۵، ص ۶۳.

(۸۳) تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

۸۴) تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۳۰، به نقل از جرجی زیدان.

۸۵) مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶.

۸۶) کنز العمال، ج ۲، ص ۵۳۴.

۸۷) صحیح بخاری، ح ۱۲۲۰.

۸۸) فتح الباری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عمدہالقاری، ج ۸، ص ۸۷.

۸۹) شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷،

- (٩٠) فيض القدير، ج ٥، ص ٤٩٣.
- (٩١) وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩١٥، باب كراهه الصراخ بالويل و العويل.
- (٩٢) همان.
- (٩٣) سوره ممتحنه، آيه ١٢.
- (٩٤) وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩١٥.
- (٩٥) بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٩.
- (٩٦) همان، ص ٢٨٥.
- (٩٧) كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٥٣٩، باب ١٠٨.
- (٩٨) بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٩.
- (٩٩) من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٥٢.
- (١٠٠) وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٨١، باب ٢٠، ابواب لباس مصلى، ح ٣.
- (١٠١) بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٨٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٨٩٠.
- (١٠٢) كامل الزيارات، ص ٦٧ و ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٢١ و ٢٢٢.
- (١٠٣) شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢٢.
- (١٠٤) مقتل ابى مخنف، ص ٢٢٢ و ٢٢٣.
- (١٠٥) عيون الاخبار و فنون الآثار، ص ١٠٩.
- (١٠٦) من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٥١.
- (١٠٧) السيره الحلييه، ج ١، ص ٤٦١.
- (١٠٨) عقد الفريد، ج ٢، ص ٣١؛ مسند احمد، ج ٣، ص ١٩٧.

١٠٩) عقد الفريد، ج ٢، ص ٣٧.

١١٠) تاريخ طبري، ج ٥، ص ١٥٧.

١١١) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٧٣.

١١٢) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٧٦.

١١٣) مقتل خوارزمي، ج ١، ص ١٥٨ و ١٥٩.

١١٤) الفصول المهمه، ص ١٥٤.

١١٥ تا ٢٢٥

١١٥) الصواعق المحرقة، ص ١١٥.

١١٦) الخصائص الكبرى، ج ٢، ص ١٢٥.

١١٧) كنز العمال، ج ٦، ص ٢٢٣.

١١٨) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي، ج ١، ص ١٦٣.

١١٩) مسند احمد، ج ٣، ص ٢٤٢ و ٢٤٥.

١٢٠) ترجمه امام علي عليه السلام از تاريخ ابن عساكر، رقم ٢٢٩.

١٢١) مسند احمد، ج ١، ص ٢٨٣؛ مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٣٩٧.

١٢٢) مستدرک حاکم، ج ٤، ص ١٩؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٣٤٠.

١٢٣) مسند احمد، ج ٢، ص ٦١ و ٦٠.

١٢٤) وقعه صفين، ص ١٥٨؛

شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷۸.

(۱۲۵) مقتل خوارزمی، ص ۱۶۲، به نقل از طبرانی.

(۱۲۶) العقد الفرید، ج ۲، ص ۸.

(۱۲۷) مقاتل الطالبیین، ص ۸۵.

(۱۲۸) مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶.

(۱۲۹) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۹.

(۱۳۰) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸.

(۱۳۱) صواعق المحرقه، ص ۱۱۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹.

(۱۳۲) تذکره الخواص، ص ۲۴۰.

(۱۳۳) سوره حج، آیه ۳۲.

(۱۳۴) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۳.

(۱۳۵) العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۱۸.

(۱۳۶) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۴، ص ۳۱۲.

(۱۳۷) الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۳۴.

(۱۳۸) همان، ج ۴، ص ۹۸.

(۱۳۹) الاصابه، ج ۴، ص ۱۸۶.

(۱۴۰) همان، ص ۲۷۶.

(۱۴۱) همان، ج ۳، ص ۵۴.

(۱۴۲) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶۷.

(۱۴۳) همان، ص ۱۵۸.

(۱۴۴) همان، ص ۲۵.

(۱۴۵) همان، ج ۴، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

(۱۴۶) همان، ص ۳۸۶.

(۱۴۷) همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

(۱۴۸) همان، ص ۱۷۷.

(۱۴۹) همان، ص ۱۶۸.

(۱۵۰) همان، ج ۴، ص ۵۴.

(۱۵۱) همان، ص ۲۹۶.

(۱۵۲) همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

(۱۵۳) همان، ص ۱۸۹.

(۱۵۴) الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۳۰.

(۱۵۵) همان.

(۱۵۶) همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

(۱۵۷) العقد الفريد، ج ۲، ص ۹.

(۱۵۸) مقاتل الطالبين، ص ۹۰.

(۱۵۹) تذکره الخواص، ص ۲۸۶.

(۱۶۰) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۹۱؛ مقاتل الطالبين، ص ۹۱.

(۱۶۱) معجم الشعراء، ص ۲۳۲.

(۱۶۲) تاريخ طبري، ج ۵، ص ۲۹۳؛ البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۹۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۷۵.

(۱۶۳) مقتل خوارزمي، ج ۲، ص ۱۴۴.

زرندي، ص ٨٠؛ مقتل الحسين، خوارزمي، ج ٢، ص ١٢٦.

(١٦٥) همان، ص ٨١.

(١٦٦) تذكرة الخواص، ص ٣٧٣.

(١٦٧) الأغاني، ج ١٦، ص ١٤١ و ١٤٢.

(١٦٨) كامل ابن اثير، ج ٤، ص ٢٨٨.

(١٦٩) سورة مائدة، آيه ٨٣.

(١٧٠) سورة توبه، آيه ٨٢.

(١٧١) سورة اسراء، آيات ١٠٨ و ١٠٩.

(١٧٢) سورة مريم، آيه ٥٨.

(١٧٣) سورة نجم، آيات ٥٧-٦٠.

(١٧٤) مكارم الأخلاق، طبرسي، ص ٣١٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٣٣٦.

(١٧٥) بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٩١، ح ٤٣.

(١٧٦) مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٤٥، ح ٣٦.

(١٧٧) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٤، ح ٢١.

(١٧٨) مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٤٥، ح ٣٥.

(١٧٩) همان، ج ١١، ص ٢٤٠.

(١٨٠) امالی، شيخ مفيد، ص ١١، ح ٨.

(١٨١) سفینه البحار، ج ١، ص ١٩٧.

(١٨٢) چکیده اندیشه ها، ص ٢٥٠.

(١٨٣) همان.

- (١٨٤) تاريخ طبرى، ج ١، ص ٣٧.
- (١٨٥) سوره يوسف، آيه ٨٥.
- (١٨٦) تفسير طبرى، ج ١٣، ص ٣٢.
- (١٨٧) السيره الحلييه، ج ٣، ص ١٠٥.
- (١٨٨) همان، ج ٢، ص ٣٢٣.
- (١٨٩) المصنّف، ج ٨، ص ٦٩٧.
- (١٩٠) تذکره الخواص، ص ٧.
- (١٩١) صحيح بخارى، ج ٢، ص ٢٤٠، كتاب فضائل الصحابه، باب مناقب خالد.
- (١٩٢) كامل ابن اثير، ج ٢، ص ٩٠.
- (١٩٣) صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٧١، كتاب الجنائز، باب ٣٦، ح ١٠٨.
- (١٩٤) ذخائر العقبى، ص ٥٦.
- (١٩٥) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٦١.
- (١٩٦) المصنّف، ج ٣، ص ٢٦٨.
- (١٩٧) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٨١؛ سنن نسائي، ج ٤، ص ١٩٠؛ مسند احمد، ج ٢، ص ٣٣٣.
- (١٩٨) الفصول المهمه، ص ١٣٠.
- (١٩٩) الامامه و السياسه، ج ١، ص ١١٠.
- (٢٠٠) تذکره الخواص، ص ٩٤.
- (٢٠١) همان، ص ١٠٧.
- (٢٠٢) همان، ص ٣١٨.
- (٢٠٣) تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٣٥.

٢٠٤) تاريخ المدينة المنورة، ج ١، ص ١٠٣.

٢٠٥) كامل

ابن اثير، ج ٢، ص ٩٠.

(٢٠٦) شرح ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ١١.

(٢٠٧) ينابيع الموده، ص ٤٠٩.

(٢٠٨) الفتوح، ج ٥، ص ١١٠.

(٢٠٩) تذكره الخواص، ص ٢٥٢.

(٢١٠) الفتوح، ج ٥، ص ١٤٥.

(٢١١) ينابيع الموده، ص ٤١٤.

(٢١٢) كنز العمال، ج ٧، ص ٢٦٥؛ حياه الصحابه، ج ٢، ص ٣٧١.

(٢١٣) تاريخ دمشق، ترجمه امام حسن عليه السلام، ص ٢٣٥.

(٢١٤) سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٢٧٧؛ تاريخ دمشق، ترجمه امام حسن عليه السلام، ص ٢٢٩.

(٢١٥) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٧٣.

(٢١٦) عقد الفريد، ج ٢، ص ٨؛ تذكره الخواص، ص ٢١٣.

(٢١٧) اسد الغابه، ج ١، ص ٢٠٨.

(٢١٨) تاريخ ابن كثير، ج ١١، صص ٢٩ و ٣٠؛ تذكره الحفاظ، ج ٢، ص ١٦٤؛ كامل ابن اثير، ج ٥، ص ٣٦٤؛ مستدرک حاکم،

ج ٣، ص ١٧٦؛ مسند احمد، ج ٣، ص ٣٤٢.

(٢١٩) تاريخ دمشق، امام حسين عليه السلام، ص ٢٣٨؛ تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٣٠٠؛ مسند احمد، ج ١، ص ٨٥؛ المعجم

الكبير، ج ٢، ص ١٠٥.

(٢٢٠) تاريخ دمشق، ترجمه زين العابدين عليه السلام، ص ٥٦؛ حليه الاولياء، ج ٣، ص ١٣٨.

(٢٢١) الاغانى، ج ٧، ص ٢٤٠.

(٢٢٢) تذكره الخواص، ص ١٥٢.

(٢٢٣) ينابيع الموده، ص ٣٨٩، به نقل از ترمذى.

۲۲۴) اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۱؛ سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۵؛ كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲۲۵) صواعق المحرقه، ص ۱۹۶.

۲۲۶ تا ۳۳۷

۲۲۶) تذكرها لخواص، ص ۲۶۵؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۷؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۲۷.

۲۲۷) تذكره الخواص، ص ۲۶۸.

۲۲۸) موسوعه آل النبي صلى الله عليه وآله، دكتور عايشه بنت الشاطي، ص ۷۳۴.

۲۲۹) سوره بقره، آيه ۵۴، پس توبه كنيد؛ و به سوي خالق خود باز گرديد و خود را (يكديگر را) به قتل برسانيد، اين كار براي

شما

در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

(۲۳۰) موسوعه آل النبی صلی الله علیه وآله، ص ۷۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱.

(۲۳۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹، کتاب الجنائز، باب المیت یعذب بیکاء اهله علیه.

(۲۳۲) همان.

(۲۳۳) صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۲ و ۲۳.

(۲۳۴) صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، حدیث ۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۶.

(۲۳۵) سوره فاطر، آیه ۱۸.

(۲۳۶) المصنّف، ج ۳، ص ۳۴۴.

(۲۳۷) العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۹۱.

(۲۳۸) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۱.

(۲۳۹) المصنّف، ج ۷، ص ۱۷۵.

(۲۴۰) سفر حزقیال، اصحاب ۲۴، فقره ۱۶-۱۸.

(۲۴۱) بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳-۲۹۶.

(۲۴۲) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳، ح ۵، باب ۶۴ از ابواب مزار.

(۲۴۳) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳، باب ۶۶ از ابواب المزار، ح ۱۶.

(۲۴۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴.

(۲۴۵) تاریخ دمشق، امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۵.

(۲۴۶) تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

(۲۴۷) ینابیع الموده، ص ۳۸۹، به نقل از ترمذی.

٢٤٨) اسدالغابه، ج ٢، ص ٢١؛ سيراعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣١٥؛ كامل ابن اثير، ج ٣، ص ٤٣٤.

٢٤٩) صواعق المحرقة، ص ١٩٦.

٢٥٠) كامل الزيارات، ص ٢٦٠ و٢٦١.

٢٥١) بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٤.

٢٥٢) لسان العرب، ج ١، ص ١٨٤.

٢٥٣) اقرب الموارد، ج ١، ص ١٢٠.

٢٥٤) وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩١٥، ح ١، باب ٨٣، از ابواب دفن.

٢٥٥) امالي طوسي، ص ١٦٢، ح ٢٠، مجلس ٦.

٢٥٦) كامل الزيارت، ص ٢٠١، ح ٢، باب ٣٢.

٢٥٧) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٥٨٣، ح ١، باب

٣١، از ابواب كفارات.

(٢٥٨) كامل الزيارات، ص ٢٠٣-٢٠٦، ح ٧، باب ٣٢.

(٢٥٩) كامل الزيارات، ص ٢٢٨، ح ٢، باب ٤٠.

(٢٦٠) كامل الزيارات، ص ٢٦٠ - ٢٦٦.

(٢٦١) الحدائق الناضرة، ج ٤، ص ١٦٤.

(٢٦٢) كنز العمال ج ١ ص ١٤٧

(٢٦٣) همان، ص ١٤٨.

(٢٦٤) تفسير المنار، ج ٨، ص ٣٠١.

(٢٦٥) التعريفات، ص ٤٨.

(٢٦٦) امالي صدوق، ص ٨٦، مجلس ٢٩.

(٢٦٧) بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٢.

(٢٦٨) دور المنبر الحسيني في التوعية الاسلاميه، دكتور مقدسي، ص ١١٢ و١١٣.

(٢٦٩) منهج في الانتماء المذهبي، صائب عبدالحميد، ص ٣١ و٣٢.

(٢٧٠) لقد شيعني الحسين عليه السلام، ادريس مغربي، ص ٦٣-٦٥.

(٢٧١) همان، ص ٢٩٧.

(٢٧٢) همان، ص ٣٠٣.

(٢٧٣) لقد شيعني الحسين عليه السلام، ص ٣١٣-٣١٥.

(٢٧٤) آنگاه هدايت شدم، ص ٩٦-٩٨.

(٢٧٥) روزنامه جمهوري اسلامي، شنبه، ١٨ فروردين، ١٣٨٠، ص ٨.

(٢٧٦) كربلاء، الثوره و المأساه، احمد حس... يعقوب، ص ٧ و٨.

۲۷۷) به نقل از روزنامه جمهور...اسلامی، شماره ۶۷۷۱.

۲۷۸) ابوالشهداء، ص ۱۱۸.

۲۷۹) همان، ص ۶۴.

۲۸۰) ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۲۸۱) المنار، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲۸۲) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳، به نقل از او.

۲۸۳) همان.

۲۸۴) حسین علیه السلام، پیشوای انسان ها، ص ۹۹، به نقل از او.

۲۸۵) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲، به نقل از او.

۲۸۶) برترین هدف در برترین نهاد، علائلی، ص ۸۸.

۲۸۷) همان.

۲۸۸) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۱، به نقل از او.

۲۸۹) فرهنگ عاشورا، به نقل از او، ص ۲۸۳.

۲۹۰) ابوالشهداء، الحسین بن علی علیه السلام، توفیق ابوعلم، ص ۱۱۹.

۲۹۱) الثائر الاول فی الاسلام، ص ۷۹.

۲۹۲) فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله در کربلا، خالد محمد خالد، ص ۱۰۸-۱۱۰.

۲۹۳) همان، ص ۴۱.

۲۹۴) همان، ص ۱۰۴.

۲۹۵) همان، ص ۳۵.

۲۹۶) چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۱۲، به نقل از او.

۲۹۷) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳، به نقل از او.

۲۹۸) عاشورا در سرزمین های قاره اروپا، ج

۳، ص ۲۱.

(۲۹۹) روزنامه الجمهوریه، تاریخ ۱۸/۱۲/۱۹۷۲.

(۳۰۰) مجموعه گلزار بی پایان، ج ۳، ص ۳۷۶.

(۳۰۱) روزنامه جنگ، پاکستان، به نقل از عاشورا درسزمین های ایران و شبه قاره هند، ص ۲۵.

(۳۰۲) همان.

(۳۰۳) الحسین علیه السلام، فی الفكر المسيحي، انطوان بارا، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.

(۳۰۴) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۶۶.

(۳۰۵) همان، ص ۶۵.

(۳۰۶) همان، ص ۴۵۲.

(۳۰۷) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

(۳۰۸) همان.

(۳۰۹) همان، ص ۴۵۴.

(۳۱۰) همان، ص ۴۵۵.

(۳۱۱) همان، ص ۴۵۵.

(۳۱۲) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۹۷.

(۳۱۳) الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

(۳۱۴) همان، ص ۱۲۸.

(۳۱۵) همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

(۳۱۶) همان، ص ۳۱۲.

(۳۱۷) همان، ص ۳۳۲.

۳۱۸) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۷۴، به نقل از او.

۳۱۹) همان، ص ۷۵.

۳۲۰) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۷۷، به نقل از او.

۳۲۱) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۱۷۴، به نقل از او.

۳۲۲) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۲۵۰، به نقل از او.

۳۲۳) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۲۵۷، به نقل از او.

۳۲۴) الحسين في الفكر المسيحي، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، به نقل از او.

۳۲۵) سياست حسيني، مارين، دكتور ژوزف، ص ۵۸.

۳۲۶) همان.

۳۲۷) همان.

۳۲۸) تاريخ النياحه، ج ۲، ص ۳۰، به نقل از جرجي زيدان.

۳۲۹) مجموعه گلزار بي پايان، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳۳۰) تاريخ فخري، ص ۵.

۳۳۱) امام حسين عليه السلام و اسيران، ص ۴۴۴.

۳۳۲) عيد الغدير، بولس سلامه، ص ۱۸.

۳۳۳) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۱.

۳۳۴) امام علي عليه السلام، صوت عدالت انساني، ج ۵، ص ۴۹.

۳۳۵) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰، به نقل از او.

۳۳۶) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲.

۳۳۷) مجله لواء الاسلام، قاهره، شماره هشتم، ربيع الثاني، ۱۳۶۷ هـ، ص ۶۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

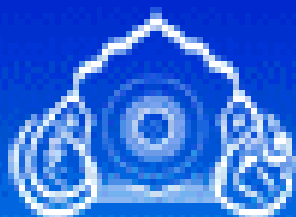
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات قرآنی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

